

قرائنت در نماز

دیڑایت: الحاج سلیمه عابد پیمان سویدن



Ketabton.com



۱۳۹۴

تتبع، نگارش و نوشتہ از:

الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

و داکتر صلاح الدین « سعیدی - سعید افغانی »

www.masjed.se

قرائت در نماز

بسم الله الرحمن الرحيم قرائت در نماز

خواننده محترم !

قبل از همه باید گفت که : در شریعت اسلامی یک اصل دقیق و کلی وجود دارد ، و آن اینکه اصل در عبادات توقیفی است یعنی اینکه عمل به آن طریق واجب است که از صاحب شریعت به ثبوت رسیده باشد ، و در آن جای برای بحث از حکم و علل وجود ندارد . بناً حکم همین است که در نماز باید سوره های قرآنی را قرائت ، در جای که رسول الله صلی الله علیه و سلم قرائت جهری نموده ، قرائت جهری و در جای که قرائت سری نموده است قرائت سری بعمل آریم ، تخلف و استدلال و جستجوی حکمت در کار نیست .

از جانب دیگر اگر با آنها خواستار حکمت و فلسفه خواندن سوره های از قرآن عظیم الشان در نماز باشیم ، گفته میتوانیم که خواندن و قرائت سوره های قرآن عظیم الشان در نماز بدین معنا است که مسلمانان نباید از کتاب خویش یعنی قرآن عظیم الشان که برای هدایت و رهنمایی انسان ها گسیل یافته است دور بمانند ، و در نهایت امر به فراموشی سپرده شود .

بناً خواندن قرآن در نماز و بخصوص ختم کامل آن در نماز تراویح در ماه مبارک رمضان ، نوع از تمرین است که مؤمن مسلمان با این تمرین رابطه خویش را بطور دائم با قرآن عظیم الشان حفظ نمایند ، بنابر اهمیت همین امر است که پروردگار با عظمت ما قرائت قرآن عظیم الشان را بر ما مسلمانان در نماز واجب گردانیده است .

دعاء استفتاح در نماز

دعاء الاستفتاح عبارت از دعای است که به آن نماز آغاز میگردد ، مستحب و مندوب است که نمازگزار یکی از دعاهائی را که پیامبر صلی الله علیه و سلم، نماز خویش را بدان آغاز و افتتاح می‌کرد، بعد از تکبیر الاحرام و قبل از قرائت سوره فاتحه، بخواند. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم ، پس از تکبیر، قرائت را با دعاهای متنوع آغاز می نمود ، چنانکه به «مسیء الصلاة» فرمود: «لانتتم صلاة لاحد من الناس حتی یکبر و یحمدالله جلّ و عزّ و یثنی علیه، و یقرأ بما تیسر من القرآن ...» (روایت ابوداود و حاکم) (نماز هیچ کس کامل نخواهد شد مگر اینکه تکبیر بگوید و خدا را سپاس و ستایش کند و آنچه از قرآن برایش میسر است، تلاوت نماید.)
دعاهای را که پیامبر صلی الله علیه و سلم قرائت نماز خویش را به آن می اغازید مطابق احادیثی قرار ذیل میباشد:

الف: در حدیثی که در مسلم از عمر بن الخطاب روایت گردیده است آمده است: « سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ وَ تَبَرَّكَ اسْمُكَ ، وَ تَعَالَى جَدُّكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ » (ای معبودمن ذاتت) خداوند! تو را پاک و منزّه می‌دانم و به ستایشت مشغولم، نامت مبارک و جلالت والاست و هیچ معبودی جز تو نیست).

قرائت در نماز

ب: در حدیثی که از ابوهریره (رض) نقل شده آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از تکبیره الاحرام و قبل از قرائت فاتحه، اندکی سکوت می‌کرد.

گفتم: ای پیامبر پدر و مادرم بفدایت باد، در این مدت کوتاه که بین تکبیره الاحرام و قرائت فاتحه، سکوت می‌فرمائید چه چیز می‌خوانید؟ فرمود: می‌گویم:

«اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا نَقَّيْتَ النَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنَ خَطَايَايَ بِالثَّلْجِ وَالْمَاءِ وَالْبَرَدِ.»

(خدايا مرا باندازه فاصله بين مشرق و مغرب از گناهانم و اشتباهاتم دور گردان، خدايا مرا از گناهانم پاك گردان همانگونه كه جامه سفيد از چرك و آلودگي تميز و پاك گردانده مي‌شود، خدايا مرا از گناهانم بشوي همانگونه كه جامه، با برف و آب و تگرگ شسته مي‌شود) (بخاری و مسلم و صاحبان سنن بجز ترمذی آن را روایت کرده‌اند).

ج: در حدیثی که در مسلم از علی بن ابی طالب روایت گردیده آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم چون به نماز می‌ایستاد، تکبیر می‌گفت، سپس می‌گفت:

«وجهت وجهی للذی فطر السموات والأرض حنیفاً مسلماً وما أنا من المشرکین، إن صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین، لا شریک له وبذلك أمرت وأنا أول المسلمین، اللهم أنت الملك لا إله إلا أنت، أنت ربی وأنا عبدك، ظلمت نفسی واعترفت بذنبی فاغفر لی ذنوبی جميعاً، إنه لا یغفر الذنوب إلا أنت، واهدنی لأحسن الأخلاق لا یتهدى لأحسنها إلا أنت، واصرف عنی سیئها لا یصرف عنی سیئها إلا أنت، لیبیک وسعدیک والخیر کله بیدیک، والنشر لیس إلیک، أنا بک وإلیک، تبارکت وتعالیت، استغفرک وأتوب إلیک.» (روی خود را تنها به سوی آنکس متوجه می‌نمایم که آفریننده آسمانها و زمین است، در حالیکه از باطل روی گردان و خود را به وی تسلیم می‌کنم، من از مشرکین برای الله نیستم (به وی شرک نمی‌ورزم)، بی‌گمان نمازم و عبادتم (قربانیم) و زندگی و مرگم برای الله است که پروردگار عالمیان است، و هیچ شریکی ندارد، و بدین دستور داده شده‌ام، و من از جمله مسلمانانم، خدايا تو خداوندی و بجز تو معبودی نیست، تنها تو پروردگارم هستی و من بنده توام، من به خود ستم کرده‌ام و به گناه خویش اعتراف می‌کنم، پس همه گناهانم را ببامرز، زیرا به غیر از تو کسی نمی‌تواند گناهان را ببامرز، و مرا به زیباترین اخلاق و خویها راهنمایی کن، چه تنها تو هستی که مردم را به زیباترین آنها هدایت می‌کنی، و اخلاق ناپسند را از من دور ساز که تنها تو هستی که می‌توانی چنین کنی، خدايا من همواره به فرمان تو هستم، و همواره پیرو دین تو می‌باشم و تمام نیکی‌ها در دست تو است، و شر و بدی هرگز به تو راه ندارد و هیچ چیز نسبت به تو شر نیست و آن را برای حکمتی آفریده‌ای و من از آن توام و به سوی تو بر می‌گردم، تو مبارک و برتر از همه هستی، از تو آمرزش می‌طلبم و به سوی تو بر می‌گردم و توبه می‌کنم) (احمد و مسلم و ترمذی و ابوداؤد آنرا روایت کرده‌اند).

د: در حدیثی که از مسلم روایت گردیده، آمده است که: عبدالرحمن بن عوف از بی بی عائشة (رض) سوال کرد که پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز در قیام لیل به کدام دعا آغاز می‌گردد، گفت به دعا ذیل:

قرائت در نماز

«اللهم رب جبرائيل وميكائيل وإسرافيل فاطر السموات الأرض ، عالم الغيب والشهادة ، أنت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون ، اهدني لما اختلف فيه من الحق بإذنك إنك تهدي من تشاء إلى صراط مستقيم .» «خداوند! ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل! ای آفریننده آسمانها و زمین! ای آگاه به نهان و آشکار! تو میان بندگان در آنچه اختلاف می‌ورزیدند قضاوت می‌کنی، در آنچه مورد اختلاف هست مرا با اذن خود به حق و راستی هدایت کن. همانا هر که را بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی.» (ابو عوانه .)

ه: در حدیثی که در مسلم از ابن عمر روایت شده است آمده است که ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز میخواندیم یکی از نمازگزاران این دعا در استفتاح نماز خواند : « الله أكبر کبیرا والحمد لله کثیرا وسبحان الله بکرة وأصیلا » پیامبر صلی الله علیه وسلم برای این شخص گفت بسیار خوب ، دروازه های آسمان برویت باز شد « فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم : عجت لها فتحت لها أبواب السماء» .

و: همچنان در حدیث در مسلم از حضرت انس روایت است که شخصی در صف نماز داخل شد این دعا را در استفتاح نماز خواند : « الحمد لله حمداً کثیراً طیباً مبارکاً فيه » فقال النبی صلی الله علیه وسلم : لقد رأیت اثنتی عشر ملکاً یبتدرونها أبهم یرفعها . « پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَقَدْ رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ مَلَكًا يَبْتَدِرُونَهَا أَيُّهُمْ يَرْفَعُهَا» «دوازده فرشته را دیدم که در رساندن آن به (عالم) بالا از هم سبقت می‌گرفتند.» مسلم و ابو عوانه.

ز: در حدیث دیگری از عاصم بن حمید روایت شده که گفته است: از حضرت عایشه ام المومنین پرسیدم که: پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز شب را با چه چیز افتتاح می‌کرد؟ او گفت: براستی تو چیزی از من پرسیدی که پیش از تو کسی آن را از من نپرسیده است، او هرگاه به نماز می‌ایستاد، بعد از تکبیره الاحرام، ده بار تکبیر (الله اکبر) و ده بار تحمید (الحمد لله) و ده بار تسبیح (سبحان الله) و ده بار تهلیل (لا اله الا الله) و ده بار استغفار (استغفر الله) می‌گفت. و بدنبال آن می‌گفت: " (اللهم اغفر لی واهدنی وارزقنی وعافنی ویتعوذ من ضیق المقام یوم القیامة) (خدایا مرا بیامرز و هدایت کن و به من روزی ده و مرا تندرست وصحتمند گردان و از تنگی جا در قیامت به خداوند پناه می‌برد). (ابوداود و نسائی و ابن ماجه) آن را روایت کرده‌اند.

ح: در صحیح البخاری و صحیح مسلم عن ابن عباس مرفوعاً این دعا در استفتاح نماز ذکر گردیده است : « اللهم لك الحمد أنت نور السموات والأرض ومن فيهن ولك الحمد أنت قيم السموات والأرض ومن فيهن (ولك الحمد ، أنت ملك السموات والأرض ومن فيهن) ولك الحمد ، أنت الحق ، ووعدك حق ، وقولك حق ، ولقاؤك حق ، والجنة حق ، والنار حق ، والساعة حق ، والنبیون حق ، ومحمد حق ، اللهم لك اسلمت ، وعلیک توكلت ، وبك أمنت ، والیک أنبت ، وبك خاصمت ، والیک حاکمت (أنت ربنا والیک المصیر ، فاغفر لی ما قدمت وما آخرت ، وما أسررت وما أعلنت) (وما أعلم به منی) أنت المقدم وأنت المؤخر (أنت إلهی) لا إله إلا أنت (ولا حول ولا قوة إلا بك) « (بخاری، مسلم،

قرائت در نماز

ابوعوانه، ابوداود، ابن نصر و دارمی).
«خداوندا! ستایش تو راست. تو روشنگر آسمانها و زمین و آنچه در آنها است، هستی تو نگهدارنده آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست هستی. ستایش برای توست. تو پادشاه آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست هستی. سپاس برای تو. تو حقی، وعدهات، سخت و دیدارت حق است، بهشت و جهنم و قیامت حق است. پیامبران حق اند. محمد حق است، خداوندا! تسلیم توام، بر تو توکل دارم، به تو ایمان آوردم، به سوی تو برمیگردم و به خاطر تو دشمنی می‌ورزم و پیش تو برای داوری می‌آیم. از گناهان گذشته و آینده‌ام درگذر؛ گناهی که پنهان یا آشکارا مرتکب شده‌ام و گناهی را که تو بدانها آگاهی. تو مقدم و مؤخری، تو پروردگار منی، خدایی جز تو نیست و هیچ حول و قوه‌ای جز تو نیست». پیامبر این دعا و دعاهای زیر را در نماز شب می‌خواند. ».

- از عبدالرحمن بن عوف روایت شده که گفته است: از عایشه سوال کردم پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز شب را با چه چیزی افتتاح می‌کرد؟ گفت: هرگاه به نماز شب می‌ایستاد، نماز خود را بدین دعا افتتاح می‌کرد: « اللهم رب جبریل و میکائیل و اسرافیل، فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة، أنت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیہ یختلفون، اهدنی لما اختلف فیہ من الحق بإذنک: إنک تهدی من تشاء إلى صراط مستقیم. ».
(خداوندا، تو پروردگار جبرائیل و میکائیل و اسرافیل هستی، آفریننده آسمانها و زمین می‌باشی، دانای نهان و آشکاری، تنها تو در بین بندگان در آنچه با هم اختلاف دارند، قضاوت می‌کنی، مرا هدایت کن به حقی که با اجازه تو در آن اختلاف پیش آمده است، تنها تو می‌توانی هر کس را که خواهی به راه راست هدایت کنی) (مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه) آن را روایت کرده‌اند.

- از نافع بن جبیر بن مطعم او از پدرش روایت کرده که گفته است:
از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام که در نماز سنت می‌گفت: (الله اکبر) سه بار، (والحمد لله كثيرا) سه بار، و وسبحان الله بكرة وأصيلا سه بار، اللهم إني أعوذ بك من الشيطان الرجيم، من همزه ونفته ونفخه گفتم، ای پیامبر خدا، همز و نفت و نفخ شیطان چیست؟ فرمود: «أما همزة فالموتة التي تأخذ بنی آدم، أما نفخه: الكثير، ونفته: الشعر (خداوندا از شر شیطان مطرود و رانده شده به تو پناه می‌برم، به تو پناه می‌برم از مبارزه و وسوسه و خودپسندی، و دمیدن شیطان که انسان را به نزاع و خودپسندی و شعر می‌کشاند. (احمد و ابوداود و ابن ماجه و ابن حبان) با اختصار، آن را روایت کرده‌اند.

- از ابن عباس روایت شده که گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگاه شب برای نماز برمی‌خاست و نماز تهجد (نماز شب) می‌گزارد، می‌گفت: « اللهم لك الحمد أنت قيم السموات و الارض و من فیهن، ولك الحمد أنت نور السموات و الارض و من فیهن، ولك الحمد أنت مالك السموات و الارض و من فیهن، أنت الحق و وعدك الحق، و لقاؤك حق، و قولك حق، و الجنة حق، و النار حق، و النبیون حق و محمد حق، و الساعة حق. اللهم لك أسلمت، و بك أمنت، و عليك توكلت و إليك أنبت، و بك خاصمت، و إليك حاکمت

قرائت در نماز

فاغفر لی ما قدمت وما آخرت وما أسررت وما أعلنت، أنت المقدم وأنت المؤخر، لا إله إلا أنت، ولا إله غيرك، ولا حول ولا قوة إلا بالله » (خداوندا ستایش ترا سزاوار است، چه تو نگه دارنده آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست، می‌باشی، و ستایش ترا شایسته است که نور آسمانها و زمین و آنچه در آسمانهاست، از آن تو است، و تو روشنی بخش همه آنها هستی، و ستایش خاص توست چه تو خداوند آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست می‌باشی، و ترا ستایش می‌زیبد، چه تو حق و وعدهات نیز حق است، لقای تو حق و سخت حق و جنت حق و دوزخت نیز حق است، پیامبرانت بر حق و رسالت محمد بر حق و رستاخیزت نیز حق است. خداوندا تنها به تو تسلیم شده‌ام و بر تو توکل کرده‌ام و به سوی تو آمده‌ام و در راه تو به مخاصمه برخاسته و قضاوت را به تو آورده‌ام. پس پیامرز گناهان پیشین و پسین و پنهان و آشکارم را. تنها تو می‌توانی هر چیزی را به پیش و پس اندازی، هیچ معبود بحقی نیست جز تو، و به غیر از تو خدائی نیست، و هیچ کوشش و نیرویی ثمربخش نیست جز به کمک و نیروی الله) (بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و مالک آن را روایت کرده‌اند. و در روایت ابوداود از ابن عباس آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز تهجد بعد از الله اکبر (تکبیره الاحرام) آن دعا را می‌خواند.)

یادداشت فقهی:

نماز گزار نباید در دعاء الاستفتاح همه دعاء که در احادیث فوقاً بدان اشاره نمودیم جمع نماید .

حکم شرعی همین است که :

نبايد در نماز بين دو ثنا جمع بعمل آيد ، همانطوریکه که قبلاً یاد آور شدیم ، بهتر آن خواهد بود ، گاهی یکی و گاهی دیگری را بخواند ، و حکم شرعی همین است که : جمع هر دو ثنا در نماز وجود ندارد .

یادداشت ضروری در مورد دعای استفتاح در نماز های سنت :

علمای اسلام اتفاق نظر دارند که خواندن دعای استفتاح در تمامی نماز های خواه فرض باشد یا نماز های سنت و یا هم نماز های نوافل باشد و بصورت کل همه ای نماز های که : دارای رکوع و سجود باشند، صحیح است، اما صرف در نماز جنازه که دارای رکوع و سجده نیست اختلاف نظر دارند:

اول:

جمهور فقها (امام صاحب مالک ، امام صاحب شافعی ، و امام صاحب حنبل) بدین عقیده اند که : خواندن دعای استفتاح در نماز جنازه سنت نیست، و استدلال مینمایند:

1- از پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد نشده که در نماز جنازه این دعا استفتاح را خوانده باشند.

2- شریعت نماز جنازه را تخفیف داده، بنابراین ترک دعای استفتاح با این امر مناسبت دارد.

قرائت در نماز

دوم:

پیروان مذهب امام صاحب ابوحنفیه میفرمایند که: خواندن دعای استفتاح در نماز جنازه هم سنت است، و استدلال میاورند که: نماز جنازه نمازی مستقلی است، بنابراین دارای دعای استفتاح است، همانطور که دیگر نمازها با استفتاح شروع می شوند باید نماز جنازه نیز باید با دعای استفتاح آغاز گردد.

البته بعضی از علمای فقه حنفی از جمله امام طحاوی گفتند که نماز جنازه استفتاح ندارد. (تفصیل موضوع را میتوان: « بدائع الصنائع » (314/1) ملاحظه فرماید.) (خواننده محترم! امام طحاوی، مؤلف کتاب عقیده طحاوی یکی از علمای بزرگوار اهل سنت و جماعت هستند، و ایشان بیشتر با کتاب ارزشمند و مشهور "عقیده طحاوی" شهرت دارند، که این کتاب یکی از بهترین کتابهای عقیدتی اهل سنت است که توسط علمای زیادی از قدیم و جدید شرح داده شده است و بهترین شرح آنها مربوط است به شرح ابی العز حنفی رحمه الله.

امام طحاوی بنا به روایت شاگردش، ابن یونس در سال 239 هجری قمری (تقریباً پانصد سال قبل از این تیمیه) متولد شد. اکثر کسانی که شرح حالش را نوشته اند، چنین آورده اند، که درست همین است.

همه آنان جز ابن ندیم اتفاق نظر دارند که وفاتش در سال 321 هجری قمری بوده، اما به نظر ابن ندیم، تاریخ وفاتش، سال 322 هجری قمری می باشد.)

شیخ ابن باز: در مجموع فتاوی خویش مینویسد: در خواندن دعای استفتاح در نماز جنازه ممانعتی وجود ندارد، هکذا امام میتواند در نماز جنازه دعا افتتاح را بخواند در هر دو صورت اختیار خواندن دعای استفتاح در نماز جنازه با امام است، ولی خواندنش افضل و بهتر است، با استناد به فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «أسرعوا بالجنازة» (میت را هر چه زودتر کفن و دفن نمائید) بخاری و مسلم. «تفصیل موضوع را میتوان در مجموع فتاوی ابن باز» (141/13) مطالعه فرماید.

خلاصه بحث دعای استفتاح در نماز:

طوریکه در فوق متذکر شدیم که: دعای الاستفتاح عبارت از دعای است که به آن نماز آغاز میگردد.

بطور کلی خواندن دعای استفتاح در تمامی نمازهای فرض پنجگانه و نمازهای سنت مانند رواتب و نماز تراویح و نماز شب و کسوف و استسقاء و نماز دو عید و بقیه نمازها صحیح و مستحب است، اما در مورد نماز جنازه خوانده نشود بهتر است، زیرا نماز جنازه بر تخفیف است و لذا جز سوره فاتحه سوره دیگری خوانده نمی شود و هکذا دارای رکوع و سجده نمی باشد.

همچنان مطابق حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم که در مورد نماز جنازه فرموده اند: «أسرعوا بالجنازة» (میت را هر چه زودتر کفن و دفن نمائید) (بخاری و مسلم) باید در خواندن نماز جنازه باید سرعت بخرچ داد.

قرائت در نماز

تعوذ در نماز :

« استعاذه »

استعاذه مصدر باب استفعال از « ع - و - ذ » « عوذ » است. « عوذ » در معنای اسمی به معنای ملجأ و پناهگاه و در معنای مصدری به معنای پناه بردن و ملتجی شدن و دست به دامن گشتن است. (مجمع البحرین، جلد 3، صفحه 83)

استعاذه یعنی طلب پناه و ملجأ نمودن است.

انسان موجودی ضعیف است که از هر طرف توسط خطرها، مهلکه احاطه شده است و هر لحظه خطر تهدیدیش میکند، و خودش قدرت و توان دفع این خطرها را ندارد و نمی تواند با تکیه بر توان و قدرت خود به آرامش و اطمینان و خیال راحت رسید.

استعاذه یعنی طلب پناه کردن از خداوند شنوا، بینا، قادر، دفاع کننده از مؤمنان و مهربان به آنان.

استعاذه یعنی خود را در پناه و حمایت پروردگار با عظمت و قرآن عظیم الشان قرار دادن است.

قرآن، دشمن انسان را به روشنی به وی معرفی کرده، ضمن تبیین خطرات پنهان و آشکار وی برای انسان به او می آموزد که جهت مصون ماندن از این خطرات، باید به خداوند پناه برد. البته اصل پناه بردن به قدرتی برتر هنگام مواجهه با خطر، امری فطری و غریزی بوده و در سرشت انسانها ریشه دارد.

از دیدگاه قرآن، تنها خداوند است که باید به او پناه برد: « وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا » (سوره کهف- 18،27) « ..لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا ». (کهف/58،18) در برخی از آیاتی که درباره پناه بردن به خداست اسم جامع «الله» مطرح شده « مَعَاذَ اللَّهِ » (یوسف/79،12) « فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ » (نحل/98،16) « أَعُوذُ بِاللَّهِ » (بقره/67،2) در برخی دیگر صفت رحمانیت خدا ذکر شده است « إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ » (سوره مریم/18،19) و در برخی صفت « مَلِكِ النَّاسِ » (سوره ناس/2،114) و در جایی صفت الوهیت « إِلَهِ النَّاسِ » (ناس/3،114) و گاه صفت « رَبِّ النَّاسِ » (ناس/1،114) آمده است.

استعاذه دارایی 4 رکن میباشد :

- 1- کسی که پناه می برد (مستعید، پناهنده).
 - 2- کسی یا چیزی که به آن پناه برده می شود (مستعاذ به، پناهگاه).
 - 3- چیزی که از آن پناه برده می شود (مستعاذ منه).
 - 4- هدف و مقصدی که برای به دست آوردن آن پناه برده می شود (مستعاذله).
- استعاذه در اصطلاح قاریان به زبان آوردن عبارتهایی مانند « أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ » است. در آیه ای، به استعاذه هنگام تلاوت قرآن امر شده است « فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ » (سوره نحل/98،16) درباره وجوب یا استحباب استعاذه و وقت آن که پیش از تلاوت است یا بعد از تلاوت است بین مفسرین اختلاف میباشد.

قرائت در نماز

استعاذه (اعوذ بالله من الشيطان الرجيم) گفتن:

مستحب است که نمازگزار بعد از استفتاح و پیش از قرائت فاتحه، استعاذه را بگوید، زیرا خداوند فرموده: « فإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم » (سوره نحل/98). (هرگاه خواستی قرآن بخوانی از شر شیطان رانده شده از درگاه خداوند، به خدا پناه ببر).

و در حدیث نافع بن جبیر که گذشت، آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌گفت: « اللهم إني أعوذ بك من الشيطان الرجيم » ... تا آخر حدیث. ابن المنذر گفته است که: از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده که قبل از قرائت (فاتحه) می‌فرمود: « أعوذ بالله من الشيطان الرجيم »

آهسته گفتن استعاذه:

سنت است که استعاذه را آهسته و سری باید گفت. در معنی آمده است که استعاذه بصورت سری گفته می‌شود نه بصورت آشکار، و در آن، هیچ اختلافی در بین مفسرین وجود ندارد. امام شافعی در نمازهای جهری، آهسته و آشکارا خواندن آن را یکسان می‌داند. و بروایت ضعیفی از ابوهریره آمده است که می‌توان « استعاذه » را به آشکارا هم گفت.

خواندن استعاذه صرف در رکعت اول سنت است :

خدمت خوانندگان محترم باید بعرض برسانم که خواندن استعاذه صرف در رکعت اول نماز، عملی است شرعی، نه در سایر رکعت‌ها، زیرا در حدیثی از حضرت ابوهریره (رض) روایت است که می‌فرماید: « پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگاه برای رکعت دوم برمی‌خواست قرائت را به « الحمد لله رب العالمين » افتتاح می‌کرد و توقف نمی‌کرد ». (راوی حدیث مسلم)

ابن قیم الجوزی واستعاذه :

عالم شهیر جهان اسلام ابن قیم الجوزی (691 – 751 هجری) (1292 / 1349) میلادی می‌فرماید: فقهاء اختلاف دارند در اینکه در رکعت دوم گفتن استعاذه سنت است یا خیر و حال آنکه در دعای افتتاح اتفاق دارند که تنها در رکعت اول سنت است.

امام احمد واستعاذه :

امام احمد در مورد استعاذه در نماز دارای دو روایت می‌باشد: برخی از یاران او گفته‌اند: تمام نماز رویم يك قرائت محسوب است، پس يك استعاذه کافی است. ولی دیگری از علماء، قرائت هر رکعت را يك قرائت مستقل به حساب آورده‌اند.

بنابر این برای قرائت فاتحه در هر رکعت يك استعاذه سنت است. ولی در اینکه دعای استفتاح برای مجموع نماز یکبار است اختلاف ندارند.

از مفهوم حدیث صحیح چنان پیداست که يك بار استعاذه در نماز کافی باشد. و بعد از ذکر حدیث ابوهریره گفته است: چون بین قرائتها فاصله‌ای واقع نشده است يك بار دعای استفتاح کافی است و تحمید و تسبیح و تهلیل و درود بر پیامبر صلی الله علیه و سلم و امثال آن اذکاری هستند که در حکم قرائت می‌باشند و حکم آن را دارند. (پس یکبار

قرائت در نماز

استعاذه نیز کافی است).

امام شوکانی و استعاذه :

امام شوکانی در مورد استعاذه میفرماید : « احتیاط آنست که تنها بدانچه در سنت آمده است بسنده نمود، و آن فقط یکبار استعاذه گفتن در نماز است.

تعوذ در نماز نزد شیخ البانی:

در « صفة الصلاة » کتاب شیخ البانی آمده است : بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم (از خواندن یکی از این دعاها) به خداوند پناه می‌برد ، می‌گفت :
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ مِنْ هَمْزِهِ وَنَفْخِهِ وَنَفْثِهِ . «از شر و وسوسه، تکبر و شعر (نکو هیده‌ی) شیطان رجیم به خدا پناه می‌برم» .
و گاهی این را اضافه می‌کرد و می‌فرمود : أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ...
أ - أعوذ بالله من الشيطان الرجيم (للأية في النحل).
ب- أعوذ بالله من الشيطان الرجيم من نفخه ونفثه وهمزه (صححه الألبانی ، إرواء العلیل).
ج - أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم من همزه ونفخه ونفثه (عند أحمد وأبو داود والترمذی وحسنه والألبانی).

خواندن بسم الله الرحمن الرحيم:

نماز گزار بعد از اینکه « اعوذ با الله » را خواند « بسم الله الرحمن الرحيم » را میخواند . با ختم بسم الله الرحمن الرحيم ، نماز گزار بلا فاصله به خواندن سوره فاتحه آغاز میکند .
طوریکه در حدیث که روای آن حضرت انس رضی الله عنه است : « صلیت خلف رسول الله صلی الله علیه وسلم وأبو بكر وعمر وعثمان فلم يجهروا ببسم الله الرحمن الرحيم » .
(مسلم ، وهمچنان به همین الفاظ در نساء و ابن خزيمة وأحمد و حدیث شیخ الألبانی حدیث صحیح معرفی داشته است) .

یادداشت فقهی:

نباید فراموش کرد که : تسمیه در نماز (خواه نماز جهری باشد و یا نماز سری) با صدای آهسته خوانده میشود .

سوره فاتحه:

نماز گزار بعد از خواندن تسمیه سوره فاتحه را میخواند : فراموش نباید کرد که : خواندن سوره فاتحه در نماز رکن از ارکان نماز است و بدون خوندن آن سوره فاتحه اصلاً نماز صحیح نمی شود .

سوره فاتحه:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲) مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۳) إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۴) اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۵) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۶))

(همه ثنا و صفت به الله تعالی است که رب العالمین است، که بخشاینده و رحیم(مهربان

قرائت در نماز

است در دنیا بالای مسلمانان و کفار و رحیم است در آخرت به مسلمانان نه به کفار) ، مالک روز جزا(قیامت) است، خاص عبادتت را میکنیم و خاص از خودت کومک می خواهیم ، نشان بده برای ما راه راست(روشن) راه انهاییکه خودت نشان(بخشش) نموده اید نه راه کسانیکه غضبت برایش شده و نه راه گمراهان. (آمین) الهی قبول نما.)
آمین گفتن (بعد از خواندن فاتحه):

برای هر نمازگزاری امام یا ماموم یا منفرد باشد، سنت است که بعد از قرائت فاتحه، آمین بگوید. در نمازهای جهری (آشکارا) آن را با صدای بلند و در نمازهای سری آن را با صدای آهسته باید گفت.

از نعیم مجرر روایت شده است که گفته است: پشت سر ابوهریره نماز گزاردم، که گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم» سپس سورة فاتحه را تا « و لا الضالین » خواند. سپس گفت: آمین، و مردم نیز گفتند آمین، سپس ابوهریره بعد از سلام دادن نماز گفت: سوگند بدان کسی که جانم در دست اوست نمازم از نماز همه به نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم شبیهتر است. بخاری آن را بدون سند ذکر کرده، و نسائی و ابن خزیمه و ابن حبان و ابن السراج آن را روایت کرده‌اند.

در بخاری شریف آمده که ابن شهاب گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌گفت: « آمین عطاء گفته است: آمین دعا است. ابن الزبیر و کسانی که در پشت سر وی نماز می‌گزارند، آمین گفتند تا اینکه طنین آن در مسجد بلند شد. و نافع گفته است: « ابن عمر آن را ترك نمی‌کرد، و مردم را به گفتن آن تشویق می‌نمود و از وی در این باره روایتی شنیده‌ام».

و از ابوهریره نقل است که: « پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگاه که « غیر المغضوب علیهم و لا الضالین » می‌خواند، می‌گفت: « آمین » و آنرا بگونه‌ای می‌گفت که صف اول از پشت سر او آن را می‌شنیدند».

ابوداود و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند، و ابن ماجه گفته است: حتی صف اول آن را می‌شنید و صدای آمین گفتن پیامبر صلی الله علیه و سلم در مسجد می‌پیچید. حاکم نیز آن را با شروط شیخین روایت کرده گفته: صحیح است. و بیهقی نیز آن را روایت کرده و گفته است حسن و صحیح است. و دارقطنی آن را با اسناد حسن روایت کرده است. از وائل بن حجر روایت شده که گفته است:

از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که چون « غیر المغضوب علیهم و لا الضالین » را خواند، آمین را با صدای بلند گفت . احمد و ابوداود آن را روایت کرده‌اند و ترمذی آن را حسن دانسته و گفته است: بیش از یک نفر از دانشمندان اصحاب و تابعین و افراد بعدی بدان رای داده‌اند که آمین را آنحضرت با صدای بلند و آشکارا می‌گفت.

حافظ گفته است: سند این حدیث صحیح است. و عطاء گفته است: دوصد نفر از اصحاب را در این مسجد دریافته‌ام، که هرگاه امام می‌گفت: « و لا الضالین » طنین بلند « آمین » گفتن ایشان را می‌شنیدم.

از حضرت عایشه روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

قرائت در نماز

« ما حسدکم الیهود علی شیء، ما حسدکم علی السلام والتأمین خلف الامام » (امروز یهودیان در هیچ چیزی باندازه گفتن سلام و آمین بعد از امام، به شما حسد نمی‌ورزند). احمد و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند.

آمین گفتن یکجاء با امام:

مستحب است که ماموم در آمین گفتن با امام هماهنگ باشد، از او جلو و عقب نیفتد. از ابوهریره روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: زمانی که امام گفت: « غیر المغضوب علیهم ولا الضالین » پس شما بگوئید: آمین، چه بی‌گمان هر کس آمین گفتنش با فرشتگان هماهنگ باشد، گناهان پیشین او آمرزیده می‌شود. بخاری آن را روایت کرده است.

باز هم از او روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: هر وقت امام گفت: « غیر المغضوب علیهم ولا الضالین » بگوئید: « آمین »، زیرا فرشتگان و امام می‌گویند: آمین، پس کسی که آمین گفتنش با آمین گفتن فرشتگان موافق و هماهنگ باشد، گناهان پیشین او آمرزیده می‌شود. (بخاری آن را روایت کرده است.) و از او روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: « إذا أمن الامام فأمنوا فإن من وافق تأمینه تأمین الملائكة غفر له ما تقدم من ذنبه » (هرگاه امام آمین گفت، شما نیز همراه با وی آمین بگوئید، چه هر کس آمین گفتنش با آمین گفتن فرشتگان موافق و هماهنگ باشد، گناهان پیشین وی آمرزیده می‌شود) (گروه محدثین آن را روایت کرده اند).

یادداشت:

قابل توجه است که: «آمین» با الف کوتاه یا کشیده و میم مخفف جزء فاتحه نیست، بلکه دعائی است بمعنی «خدایا از ما بپذیر».

قرائت بعد از فاتحه:

سنت است برای نمازگزار که بعد از قرائت فاتحه در دو رکعت صبح و جمعه و دو رکعت اول ظهر و عصر و مغرب و عشاء و در همه نمازهای سنت، يك سوره از قرآن را یا تعدادی از آیات قرآن را بخواند.

از ابو قتاده روایت شده است که: «پیامبر صلی الله علیه و سلم در دو رکعت اول نماز ظهر سوره فاتحه و دو سوره دیگر از قرآن را می‌خواند، و در دو رکعت بعدی فقط سوره فاتحه می‌خواند و گاهی آیه را چنان می‌خواند که ما می‌شنیدیم، و در رکعت اول بیشتر از رکعت دوم طول می‌داد و همچنین در نماز عصر و نماز صبح». (بخاری و مسلم و ابوداود آن را روایت کرده‌اند.)

و ابوداود افزوده که: «گفت: ما گمان کردیم مقصود پیامبر صلی الله علیه و سلم از خواندن سوره بعد از فاتحه آنست که مردم به رکعت اول جماعت برسند».

جابر ابن سمره گفته است که: اهل کوفه از دست سعد به عمر بن خطاب شکایت کردند (که خوب نماز نمی‌خواند)، که او را معزول داشت. و عمار را بر آنان گماشت. باز هم از وی شکایت کردند و گفتند: نمی‌داند بخوبی نماز بخواند، عمر پیش وی فرستاد و گفت: ای

قرائت در نماز

ابواسحاق اینها گمان می‌کنند که تو نماز را خوب و زیبا نمی‌خوانی، ابواسحاق (عمار) گفت: به الله سوگند همانطوریکه که پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می‌خواند، من بر ایشان نماز می‌گزارم و چیزی از آن نمی‌کاهم:

در نماز عشاء در دو رکعت اولی (بعد از فاتحه) قرائت سوره قرآن را طولانی می‌کنم و دو رکعت بعدی را سبک و سریع می‌خوانم، گفت: ای ابواسحاق از شما همین را انتظار داشتم و گمانم نیز چنین بود. مردی یا مردانی را همراه وی به کوفه فرستاد، که درباره وی از مردم کوفه و همه مسجدهای آنجا سوال کنند و همه درباره او خوب گفتند و او را ستودند، تا اینکه در مسجد قوم بنی‌عبس مردی بنام اسامه بن قتاده که عدوت به ابوسعده بود، گفت: حالا که ما را بخدا سوگند می‌دهی باید گفت: سعد، سریه گسیل نمی‌داشت و تقسیم بالسویه نمی‌نمود، و در داوری عدالت را مراعات نمی‌کرد. سعد گفت: اما من به خدای سوگند به سه چیز بر تو دعا خواهم کرد: (سریه: دسته‌ای از سپاهیان بین پنج نفر تا سیصد نفر.)

خداوندا اگر این بنده تو دروغ می‌گوید و از روی ریائی و شهرت طلبی برخاسته است عمرش را طولانی گردان، و فقر و بینوائیش را نیز طولانی گردان، و او را در معرض فتنه‌ها و آشوبها قرار ده. بعدها این مرد می‌گفت: من پیرمرد فتنه زده هستم و دعای سعد درباره من قبول شده است.

عبدالملك گفته است: من بعداً او را دیدم که از بس پیر شده بود ابروانش بر چشمانش فرو افتاده بود و او در راه به کنیزکان برمی‌خورد و بدانان چشمک می‌زد (بخاری آن را روایت کرده است).

و ابوهریره در هر نمازی که می‌خواند، می‌گفت: آنچه که پیامبر صلی الله علیه و سلم به ما می‌شنواید، ما نیز به شما بشنوایم، و آنچه از ما پوشیده است، ما هم از شما پوشیده می‌داریم، اگر در نمازت اضافه بر فاتحه (ام الكتاب - ام القرآن) چیزی از آیات قرآن نخواندی نمازت درست و کافی است و اگر اضافه بر آن سوره یا آیاتی نیز خواندی کار نیکو انجام دادی. بخاری آن را روایت کرده است.

رهنمود پیامبر اسلام در مورد قرائت بعد از فاتحه:

رهنمود پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره قرائت در نماز بعد از فاتحه همین است: قرائت (سوره یا آیاتی از قرآن) بعد از فاتحه به هر گونه خوانده شود جایز است. حسین گفته است: «همراه با سیصد نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم در خراسان می‌جنگیدیم، یکی از آنها در نماز برایمان امام می‌شد و (بعد از فاتحه) آیاتی از يك سوره قرآن می‌خواند و آنگاه به رکوع می‌رفت.»

از ابن عباس روایت شده است که: «او در هر رکعت فاتحه و آیه‌ای از بقره می‌خواند.» دارقطنی آن را با اسناد قوی روایت کرده است.

بخاری در کتاب خود، فصلی را تحت این عنوان آورده است: «موضوع جمع بین دو سوره قرآن در يك رکعت و خواندن خواتیم سوره‌ها و سوره‌ای قبل از سوره دیگر.» و او از عبدالله بن السائب نقل می‌کند که: «پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز صبح سوره

قرائت در نماز

مومنون را خواند تا اینکه به داستان موسی و هارون رسید یا به داستان عیسی رسید که سرفه‌ای برایش عارض شد و به رکوع رفت». حضرت عمر در رکعت اول یکصد و بیست آیه از سوره بقره و در رکعت دوم سوره‌ای از « مثنیٰ » خواند.

و احنف در رکعت اول سوره کهف و در رکعت دوم یونس یا یوسف را خواند. و گفته است که با عمر در نماز صبح هر دو را خوانده است. و ابن مسعود در اولی چهل آیه از سوره انفال و در دومی يك سوره مفضل را خوانده است. و قتاده گفته است: اگر کسی سوره‌ای را در دو رکعت بخواند یا يك سوره را در هر دو رکعت تکرار کند، همه‌اش کتاب خداست (اشکال ندارد).

عبدالله بن ثابت از انس روایت کرده است که: « مردی از انصار در مسجد قباء برای مردم امامت می‌کرد، هرگاه سوره‌ای را آغاز می‌کرد آن را می‌خواند و آنوقت سوره « قل هو الله احد) ، را تا آخر می‌خواند، سپس همراه آن، سوره دیگری نیز می‌خواند. در همه رکعات چنین می‌کرد. یارانش با وی سخن گفتند: شما بدین سوره افتتاح می‌کنی، سپس می‌پنداری که این کافی نیست، و سوره دیگری نیز می‌خوانی، پس یا آن را بخوان، یا آن را ترك کن، و سوره دیگر بخوان. گفت: چنین نخواهم کرد و آن سوره (قل هو الله احد) را ترك نمی‌کنم، اگر دوست دارید که من امامت شما را داشته باشم چه بهتر، و اگر دوست ندارید، من امامت شما را ترك می‌کنم. چون او را از همه فاضلتر می‌دانستند، دوست نداشتند که دیگری امام جماعتشان باشد.

وقتی که پیامبر صلی الله علیه و سلم بدانجا رفت، به وی خبر دادند، فرمود: ای فلانی چه چیز ترا وا داشته که خواهش یارانت را نپذیری؟ و چه چیز ترا بر آن داشته که در هر رکعت این سوره را بخوانی؟ گفت: من آن سوره را دوست دارم. فرمود: « حَبْكُ إِيَّاهَا أَدْخَلَكَ الْجَنَّةَ » (مهر تو نسبت بدان، ترا به بهشت خواهد برد) .

از یکی از مردان قبیله جهینه روایت شده است که او: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده است که در نماز صبح « إِذَا زَلْزَلَتِ الْأَرْضُ » را در هر دو رکعت می‌خواند. و گفته نمی‌دانم که پیامبر صلی الله علیه و سلم فراموش کرده بود یا اینکه بعد در هر دو رکعت آن را خواند؟ ابوداود آن را روایت کرده و در اسناد این حدیث هیچگونه عیبی دیده نمیشود.

حکم قرائت بعد از فاتحه در سنت های فعلی و قولی پیامبر اسلام

در سنت فعلی و قولی پیامبر صلی علیه و سلم آمده است که نماز گزار بعد از سوره فاتحه و تلاوت از آیات قرانی را تا هر حد ممکن که میتواند قرات قرآن را بعمل آرد ، پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از سوره فاتحه در نماز های پنج گانه قرائت تلاوت قرآن مطابق استناد احادیث بشکل ذیل بعمل آورده است، ما آنچه که ابن القیم درباره قرائت پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از فاتحه، خلاصه کرده است ذکر می‌کنیم. او گفته است: « هرگاه از قرائت فاتحه فارغ می‌شد، قرائت سوره دیگری را شروع می‌کرد، گاهی آن

قرائت در نماز

را طولانی می‌کرد و گاهی بعلت پیش آمد سفر یا غیر آن، آن را کوتاه می‌کرد، و غالباً حد متوسط را مراعات می‌فرمود.»

قرائت در نماز صبح:

در نماز صبح در حدود شصت الی یکصد آیه می‌خواند. در نماز صبح سوره « ق » خوانده و سوره « روم » خوانده و « اذا الشمس كورت » خوانده و « اذا زلزلت الارض » را در هر دو رکعت خوانده، و در سفر « معوذتین » خوانده سوره « مومنون » را تا داستان موسی و هارون خواند که بعداً سرفه‌اش گرفت و به رکوع رفت.

و در روز جمعه « الم تنزیل = السجده » و سوره « هل اتی علی الانسان » هر دو را کامل می‌خوانده است.

چیزی را که امروز مردم انجام می‌دهند که: « پاره‌ای از یک سوره و پاره‌ای از یک سوره دیگر را می‌خوانند » ، هرگز او انجام نمی‌داد. اما آنچه که گروه کثیری از نادانان می‌پندارند که: نماز صبح روز جمعه فضلش در آنست که سوره « سجده » در آن خوانده شود.

این پندار جهلی است بزرگ، لذا بعضی از پیشوایان دوست ندارند که در نماز صبح سوره « سجده » را بخوانند. و پیامبر صلی الله علیه و سلم بدینجهت این دو سوره را می‌خواند که در آنها از مبدا و معاد و آفرینش آدم و جنت و دوزخ و غیر آن که در روز جمعه روی داده و یا روی خواهد داد، سخن رفته است.

او در نماز صبح آن روز از این جهت این دو سوره را می‌خواند که حوادث گذشته و آینده واقع در روز جمعه را بیاد امت بیندازند. بهمانگونه که در مجالس بزرگ و مراسم و محافل مانند عیدها و نماز جمعه سوره « ق » و « اقتربت » و « سبح اسم ربك الاعلی » و « العاشیه » را می‌خواند .

قرائت در نماز ظهر:

در مورد قرائت پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز ظهر، محدثین مینویسند که : گاهی آنحضرت صلی الله علیه و سلم قرائت را طولانی می‌کرد، تا جائیکه ابوسعید گفته است: «نماز ظهر برپا می‌گردید، شخص می‌توانست به بقیع برود و قضای حاجت را بجای آورد سپس به خانه‌اش برگردد و وضوء بگیرد و رکعت اول نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم را دریابد، زیرا قرائت را بسیار طولانی می‌کرد». این حدیث را مسلم آن را روایت کرده است. در روایات اسلامی آمده است که :پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز ظهر گاهی باندازه : « الم تنزیل » ، و گاهی « سبح اسم ربك الاعلی » و « واللیل إذا یغشی » و گاهی « والسما ذات البروج » و « والسما والطارق » را می‌خواند.

قرائت در نماز عصر:

پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز عصر باندازه نصف نماز ظهر قرائت را طول می‌داد، و اگر در نماز ظهر قرائت را کوتاه می‌کرد، در نماز عصر نیز باندازه آن آیات قرآن می‌خواند.

قرائت در نماز

قرائت در نماز مغرب:

پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز مغرب برخلاف عمل روز رفتار می نمود، احیاناً « الاعراف » را در دو رکعت اول می خواند، و گاهی « الطور » و گاهی « المرسلات » را می خواند.

ابو عمر و بن عبدالبر از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده که: پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز مغرب « المص » - (الاعراف) را خوانده و « صافات » را خوانده و « حم » (الدخان) را خوانده و « سبح اسم ربك الاعلی » را خوانده و « التین و الزیتون » را خوانده و « المعودتین » را خوانده و « المرسلات » را خوانده و سوره های کوتاه نسبتاً مفصل می خواند. و گفته است اینها همه آثار صحیحی و مشهوری می باشند» پایان سخن ابن عبدالبر.

اما مداومت بر قرائت سوره های کوتاه نسبتاً مفصل بطور همیشه عمل مروان بن الحکم است. و زید بن ثابت این عمل وی را انکار کرد و به وی گفت: تو چرا در نماز مغرب چنین می کنی؟ در حالیکه من پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده ام که بلندترین دو سوره بلند را می خواند.

مروان گفت: آن کدام است؟ گفت: « اعراف » این حدیث « صحیح » است. اهل سنن آن را روایت کرده اند. نسائی از عایشه روایت کرده که گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز مغرب سوره اعراف را در هر دو رکعت اول می خواند. پیوسته در آن، آیه و سوره های کوتاه مفصل خواندن خلاف سنت است و این عمل مروان بن الحکم می باشد.

قرائت در نماز عشاء:

اما در نماز عشاء پیامبر صلی الله علیه و سلم « و التین و الزیتون » خوانده است. و به معاذ فرمود که در آن: « و الشمس و ضحاها » ، و « سبح اسم ربك الاعلی » ، « و اللیل اذا یغشی » و امثال آن را بخواند.

شبی معاذ همراه پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز عشاء را خواند، سپس به میان بنی عمرو بن عوف رفت و نماز عشاء را بعد از اینکه مدتی از شب گذشته بود برایشان اعاده کرد و در آن سوره بقره را خواند، پیامبر صلی الله علیه و سلم این عمل وی را نپسندید و به او گفت: « سبح اسم ربك الاعلی » (مگر تو آشوبگری که مردم را مبتلا می کنی؟) « ناقدان بدون توجه بما قبل و بعد این کلمه، بدان در آویخته اند و توجه نکرده اند که در چه موقعی گفته شده است.

قرائت در نماز جمعه:

پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز جمعه سوره « جمعه » و « منافقین » یا « الغاشیه » را بصورت کامل و سوره « سبح » و « الغاشیه » را می خواند. و اما اقتصار بر قرائت او آخر این دو سوره از « یا ایها الذین آمنوا » تا آخر آنها هرگز پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را انجام نداده و مخالف رهنمود اوست که پیوسته انجام می داد.

قرائت در نماز

قرائت در نماز عیدین عید فطر، عید قربان:

پیامبر صلی الله علیه وسلم اکثراً در نمازهای عید سوره « ق » و « اقتربت » هر دو را بصورت کامل و گاهی سوره « سبح » و « الغاشیه » را می‌خواند. و این سنت و رهنمود همیشگی پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز عیدین بود تا اینکه به لقاء الله پیوست، و چیزی آن را نسخ نکرده است. لذا خلفای راشدین از او پیروی کرده‌اند.

ابوبکر رضی الله عنه در نماز صبح سوره بقره را می‌خواند و تا نزدیک طلوع آفتاب طول می‌کشید گفتند: ای خلیفه رسول الله، نزدیک است که آفتاب طلوع کند، او گفت: اگر طلوع کند ما را غافل نمی‌نماید.

و عمر بن خطاب رضی الله عنه در نماز صبح سوره « یوسف » و « نحل » و « هود » و « بنی اسرائیل » و امثال آنها را می‌خواند.

اگر خواندن سوره‌های بلند در نماز نسخ شده بود بر خلفای راشدین او پنهان نمی‌ماند و ناقدان بر آن مطلع می‌گشتند.

و اما حدیثی که مسلم در کتاب صحیح خود آن را از جابر بن سمره روایت کرده که گفته است: « پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز صبح « ق و القرآن المجید » را می‌تلاوت می‌گرد و بعد از نماز صبح نمازهای دیگر را کوتاه و سبک می‌خواند (یعنی در نماز صبح قرائتش بلندتر بود و در دیگر نمازها قرائتش کوتاهتر بود) ».

سخن ام الفضل نیز بر این مطلب دلالت دارد که او از ابن عباس شنیده که: « والمرسلات عرفا » را می‌خواند، گفت: « ای فرزندم با خواندن این سوره بیادم آوردی که این سوره را

آخرین بار از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که آن را در نماز مغرب می‌خواند، تا اینکه در پایان کار گفت: و اما قول پیامبر صلی الله علیه و سلم که گفت: « (ایکم أم بالناس فلیخفف) (هر کس از شما به امامت مردم ایستاد، آن را بر مردم سبک گیرد) ».

و قول انس: « پیامبر صلی الله علیه و سلم در عین اینکه نماز را کامل می‌خواند از همه مردم آن را سبکتر می‌گرفت » ، تخفیف نماز و بر مردم سبک گرفتن آن، یک امر نسبی

است و به رفتار همیشگی پیامبر صلی الله علیه و سلم بستگی داشت نه به آرزوی مامومین، زیرا او هرگز مردم را به چیزی دستور نمی‌داد که خود خلاف آن رفتار نماید، او به تحقیق می‌دانست که در پشت سر او مردمان پیر و سست و نیازمند و مریض نماز می‌خوانند.

پس آنچه که انجام داده است و بی‌گمان امکان دارد که نمازش چند برابر طولانی بوده باشد و به نسبت نمازهای بلندتر و طولانی‌تر خفیف و کوتاه بوده باشد. و آنچه که پیوسته انجام داده است، آن حاکم است و آن مورد نزاع ما است، و دلیل این مطلب آنست که نسائی و دیگران از ابن عمر روایت کرده‌اند که گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم به ما دستور می‌داد که نماز را کوتاه بخوانیم و برای ما امامت می‌کرد و « الصافات » می‌خواند، پس خواندن « صافات » از جمله تخفیفی بوده که بدان دستور می‌داد.

قرائت در نماز

خواندن سوره مشخص و معینی:

پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز يك سوره معین را تعیین نمی‌کرد که همواره آن را بخواند مگر در نماز جمعه و عیدین. ابوداود در حدیثی عمرو بن شعیب از پدرش از جدش ذکر کرده که: او گفته است: «هیچ سوره نسبتاً مفصل و بلندی نبوده است مگر اینکه در نماز جماعت نمازهای فرض آنها را از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام که آنها را خوانده است. رهنمود او چنان بود که سوره را بطور کامل می‌خواند و چه بسا آن را در دو رکعت می‌خواند و چه بسا اول سوره را می‌خواند. و اما قرائت اواخر و اواسط سوره‌ها از او نقل نشده است. اما قرائت دو سوره در يك رکعت را در نمازهای سنت انجام می‌داده است ولی در نماز فرض از او نقل نشده که چنین کرده باشد.

و اما حدیث ابن مسعود: « من سوره‌های همنظیر را که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنها را با هم در يك رکعت می‌خواند می‌شناسم: « الرحمن » و « النجم » در يك رکعت، و « اقتربت » و « الحاقه » در يك رکعت و « الطور » و « الذاریات » در يك رکعت، و « اذا وقعت » و « نون » در يك رکعت... تا آخر حدیث. ». این حدیث وی حکایت از يك عمل پیامبر صلی الله علیه و سلم دارد که محل آن را تعیین نکرده است، که آیا در نماز فرض یا در نماز سنت بوده است؟ و احتمال هر دو را دارد. و اما قرائت يك سوره در دو رکعت کمتر از او روایت شده است. و ابوداود گفته است که: مردی از جهینه گفت که: « از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده است که در نماز صبح در هر دو رکعت « اذا زلزلت » می‌خواند، و گفته است: نمی‌دانم که پیامبر صلی الله علیه و سلم فراموش کرده بود یا بعمد چنین کرد؟

طولانی کردن رکعت اول در نماز صبح:

رسول الله صلی الله علیه و سلم عادت داشت که رکعت اول نماز صبح و هر نماز دیگری را بیش از رکعت دوم طولانی می‌کرد. گاهی آنقدر آن را طول می‌داد تا اینکه صدای پای کسی شنیده نمی‌شد (یعنی رکعت اول را آنقدر طولانی می‌کرد تا اینکه همه به نماز می‌رسیدند و کسی از نماز باز نماند)

و نماز صبح را بیش از دیگر نمازها طول می‌داد. چه در قرآن آمده است که در نماز صبح خدا و فرشتگان و یا فرشتگان مامور در شب و فرشتگان مامور در روز حاضر می‌شوند و این دو قول مبنی بر این هستند که آیا نزول رحمت الهی تا پایان نماز صبح ادامه دارد یا تا طلوع فجر؟ که هر دو قول مستمسکی دارند.

بعلاوه چون تعداد رکعات آن کمتر است طول دادن آن این کاهش رکعات را جبران می‌کند و همچنین نمازگزاران چون تازه از خواب برخاسته‌اند، سر حال هستند و هنوز بدنبال وسایل زندگی و امور دنیوی نرفته‌اند و گوش و زبان و قلبشان با هم هماهنگ است و به چیزی مشغول نشده‌اند و نمازگزار از هر وقت دیگر بهتر قرآن را می‌فهمد و درك می‌کند و صفای حاصل از آن نماز، اساس و اول‌کار روزانه است، پس بدان اهتمام

قرائت در نماز

بیشتری می‌داد و آن را طولانی بر گزار کرده است. اینها اسراری است، کسانی آنها را در می‌یابند که به اسرار شریعت و مقاصد و فلسفه آن توجه دارند.

رعایت تجوید در ثلاث قرآن در نماز:

در دین مقدس اسلام مسلمان مکلف است تا در حین تلاوت سوره های قرآن بخصوص در نماز تجوید را مراعات نماید، مسلمان سعی نماید تا آیات قرآن عظیم الشان را به ترتیل و آواز خوش، خواه در نماز باشد و یا خارج از نماز تلاوت نماید. بر مسلمان است، تا قرآن را با تجوید بیاموزد، و سهل انگاری در این مسئله جایز نمی باشد. و حداقل تجوید آنست که فرد قرآن عظیم الشان را طوری بخواند که معانی آیات آن تغییر نکنند، و لازمه ی آن اینست که حروف از مخرج صحیح خود ادا شوند. بنابراین حداقل تجوید آنست که هر کس در یاد گرفتن مخارج حروف عربی تلاش کند. بعد از آن سایر قواعد تجویدی را بیاموزد.

و با توجه به اینکه قرائت فاتحه در نماز واجب است، لذا کسی که نماز می خواند باید فاتحه را به نحوی بخواند که معنای آن تغییر نکند و مخارج آنرا درست ادا نماید و بین حروفی که مخرج نزدیکی دارند تفاوت بگذارد، مثلا: «ت» با «ط» یا «ز» با «ظ» و «ض» و «ذ» تفاوت دارد و ..

کسی که بجای «المستقیم» بگوید: «المستقین»، نماز این شخص باطل است، زیرا معنای فاتحه تغییر می یابد.

یا اگر بجای «انعمت علیهم» بگوید: «انعمت علیهم» (یعنی حرف تاء در انعمت را بجای مفتوح، مضموم بخواند) باز معنای فاتحه تغییر می کند و لذا نمازش باطل است.

مثلا ترجمه دو آیه ی زیر چنین می شود: «اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...» (فاتحه 6-7) (تاء مفتوح است) ترجمه: (خداوندا) ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که به آنان نعمت ارزانی داشته.

«اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...» (فاتحه 6-7) (تاء مضموم است) ترجمه: (خداوندا) ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که به آنان نعمت ارزانی داشته‌ام.

و این دو معنای مختلف هستند که اولی صحیح و دومی اشتباه است و کسی که قرائت دومی را در نماز خود بخواند، چون معنای آیه بکلی تغییر میکند، لذا نمازش باطل است.

و چنین کسی باید تلاش کند تا نحوه ی صحیح خواندن را بیاموزد، علماء میگویند، اگر شرایط تعلیم برای یک مسلمان در تعلیم تجوید قرآن، مهیا باشد ولی او در این مورد، کوتاهی می نماید، پس این شخص گناهکار خواهد بود.

اما اگر هیچکس نباشد تا به او تعلیم دهد، در اینصورت در حد توان خود باید قرائت نماید و ان شاءالله نمازش مقبول است.

البته هر نوع اشتباه خواندن در قرائت فاتحه موجب تغییر معنای آن نمی شود، و لذا نماز هم باطل نمی شود.

قرائت در نماز

ترتیب قرائت پیامبر صلی الله علیه و سلم:

در مورد ترتیب و چگونگی قرائت پیامبر صلی الله علیه و سلم محدثین مینویسند که قرائت پیامبر صلی الله علیه و سلم، بصورت کشیده بود، بر هر آیه‌ای توقف می‌کرد و صدایش را می‌کشید.

مزین کردن قرائت در نماز مستحب است:

اگر قرآن عظیم الشان که آیاتش سراسر زیباست با آواز خوش و زیبایی تلاوت کننده، همراه گردد زیبایی آن دو چندان می‌شود و بر دل‌ها می‌نشیند و تاثیر معجزه‌آسا خویش را بجا می‌گذارد.

نیکو خواندن قرآن به اندازه‌ای ارزشمند است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم، آن را زینت قرآن نامید، برای هر چیز زیوری است و زیور قرآن صوت زیبا و صدای خوش است.

همه علماء بدین امر متفق القول اند که: زیبایی و آراستگی صدا، در قرائت بصورت عموم سنت و بخصوص در نماز است: و حکم پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز همین است طوری که می‌فرماید: « زینوا أصواتکم بالقرآن » (صدای خودتان را با ترنم قرآن مزین کنید).

و فرموده است: « لیس منا من لم یتغن بالقرآن » (کسی که قرآن را به آواز بلند نخواند بر شیوه ما نیست). و فرموده است: « إن أحسن الناس صوتا بالقرآن الذی إذا سمعتموه وحسبتموه یخشی الله » (خوش‌آوازترین شخص در خواندن قرآن کسی است که هرگاه آواز قرآن خواندن او را شنیدید، احساس کنید که او از خداوند می‌ترسد (نشانه‌های خشوع در صدای وی محسوس باشد)).

و فرموده است: « وما أذن الله شیء ما أذن لنبی حسن الصوت یتغنی بالقرآن » (خداوند به آواز خواندن قرآن را از پیامبری که خوش‌آواز باشد بیش از هر چیزی می‌شنود و بدان گوش می‌دهد و آن را بیش از هر چیز دیگری اجازه داده است).
شیخ امام نووی می‌فرماید: برای کسی که در نماز یا غیر نماز قرآن می‌خواند سنت است که چون به آیه رحمت رسد طلب فضل و بخشش خداوند کند، و چون به آیه عذاب رسید، از عذاب دوزخ به خداوند پناه ببرد یا از عذاب یا از شر یا از چیزهای ناخوشایند استعاده کند یا بگوید: « اللهم انی أسألك العافیة » (خداوند ا عافیت را از تو می‌خواهم) و امثال آن.

و چون به آیه تنزیه رسید، بگوید: « سبحانه و تعالی » یا « تبارک الله رب العالمین » یا « جلت عظمة ربنا » و امثال آن. (یعنی، پاک و منزّه و برتر است خداوند... مبارک است الله پروردگار جهانیان... باشکوه و عظیم است پروردگار ما...).
و ما از حذیفه بن الیمان روایت کرده‌ایم که گفته است: « شبی با پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می‌گزاردیم، سوره بقره را آغاز کرد با خود گفتیم از آیه صدم به رکوع می‌رود، سپس از آیه صد گذشت و گمان کردم که تمام آن را در یک رکعت می‌خواند، سپس آن را تمام کرد و گمان کردم که به رکوع می‌رود، سپس سوره آل عمران را آغاز کرد و آن را

قرائت در نماز

تمام کرد و سوره نساء را آغاز کرد و آن را خواند، با تانی و ملایمت می‌خواند، هرگاه به آیه تسبیح می‌رسید، تسبیح می‌گفت، و هرگاه به آیه طلب می‌رسید، طلب می‌کرد و هرگاه به آیه عذاب و وعید می‌رسید، استعاذه می‌کرد. «مسلم آن را روایت کرده است. یاران ما گفته‌اند: تسبیح و طلب و استعاذه برای کسیکه قرآن می‌خواند سنت است، خواه در نماز یا غیر آن باشد. امام یا ماموم یا منفرد باشد. چه اینکار دعاست و همچون آمین همه در گفتن آن مساوی هستند. مستحب است که هر کس «أليس الله بأحكم الحاكمين» را خواند، بگوید: «بلى وأنا على ذلك من الشاهدين»، و هر کس «أليس ذلك بقادر على أن يحيى الموتى» را خواند بگوید: «بلى أشهد»، و هر کس «فبأى حديث بعده يؤمنون» را خواند، بگوید: «أمنت بالله»، و چون گفت: «سبح اسم ربك الاعلى» بگوید: «سبحان ربى الاعلى» این جواب‌ها را می‌توان در نماز و غیر آن گفت.

بحث قرائت جهری و خفی در نماز:

در مورد اینکه قرائت در نماز به اواز جهری باشد یا خفیه می‌خواهم توجه خوانندگان را به یک نقطه و قاعده‌ای جلب نمایم که تفاوت نیت در نماز و قرائت در نماز همین است که: محل نیت در قلب است، و محل قرائت در زبان. پس کسی که نیت نماز خواندن را داشته باشد و یا نیت روزه گرفتن را داشته باشد، کفایت که نیت آنرا در قلب خود مرور کند که فلان نماز را می‌خواند، و یا می‌خواهد روزه بگیرد، دیگر نیازی جاری ساختن نیت بر زبان دیده نمیشود گویا: قصد خواندن فلان نماز را دارد، و الله تعالی از درون قلب وی باخبر است و می‌داند به چه نیتی وضوء گرفته و به چه نیت به مسجد رفته است، لذا پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز هیچگاه با زبان نیت نیاورده اند.

اما در مورد قرائت حکم اسلامی همین است که: قرائت حتماً باید با زبان تلفظ شود، زیرا اولاً: تلفظ قرآن ثواب زیادی دارد، چه در نماز باشد یا در خارج از نماز، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من قرأ حرفاً من كتاب الله فله به حسنة، والحسنة بعشر أمثالها، لا أقول ألم حرف، ولكن ألف حرف، ولام حرف، وميم حرف» ترمذی (175/5). یعنی: هر کس یک حرف از کتاب الله بخواند به او یک نیکی می‌رسد و نیکی به ده برابر افزایش می‌یابد نمی‌گوییم «الم» یک حرف است، (بلکه) الف حرفی، لام حرفی و ميم حرفی است.

دوما:

خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم، بر خلاف نیت، به قرائت قرآن در نماز امر فرموده اند، چنانکه خداوند متعال در مورد نماز شب پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «فَأَقْرئُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (سوره مزمل 20). یعنی: «اینک هر چه میسر می‌شود از قرآن بخوانید» یا آنچه را که بر شما از قرآن آسان و مقدور باشد، در نماز شب و در غیر آن بخوانید.

قرائت در نماز

همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز خود همیشه فاتحه را قرائت می کردند و می فرمودند: « لا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِأَمِّ الْقُرْآنِ ». متفقٌ علیه یعنی: « نماز کسی که سوره فاتحه را نخواند صحیح نیست ».

و از انس رضی الله عنه روایت است که: « أَنْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ كَانُوا يَفْتَتِحُونَ الصَّلَاةَ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ » متفقٌ علیه یعنی: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و ابوبکر و عمر نماز را با خواندن سوره ی فاتحه شروع می کردند. و این حدیث صحیح بیانگر آن است که پیامبر صلی الله علیه وسلم همیشه فاتحه و سوره بعد آنرا قرائت می کردند و کاملاً بدیهی است که قرائت و شنیدن آن بدون تلفظ زبانی ممکن نیست.

بنابراین بر ما واجب است که فاتحه و سوره بعد آنرا با زبان تلفظ کنیم، چرا که روش پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز آنگونه بوده و خود ایشان فرموده اند: « صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي ». رواه البخاری. یعنی: « نماز بخوانید، همانگونه که می بینید من نماز می خوانم ».

از اینرو آنده از نمازگزاران که سوره فاتحه یا سوره بعد آنرا در دل مرور می کند و با زبان تلفظ نمی کند، نمازش باطل است و باید از نو آنرا بخواند.
خواننده محترم!

مستحب آنست که نمازگزار در دو رکعت نماز صبح و نماز جمعه و دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء و نماز عیدین و کسوف و استسقاء قرائتش (خواه فاتحه یا غیر آن) بصورت جهری (آشکارا و با صدای بلند بخواند) و در تمام رکعات نماز ظهر و عصر و رکعت سوم مغرب و سوم و چهارم عشاء آن را آهسته و سری بخواند و در نمازهای سنت اگر سنتهای روز باشند قرائت در همه آنها سری و آهسته است و آنها که در شب خوانده می شوند آشکارا خواندن و سری خواندن در آنها مساوی است و نمازگزار مخیر است. ولی افضل آنست متوسط بین جهری و سری باشد.

شبی پیامبر صلی الله علیه و سلم از کنار حضرت ابوبکر صدیق گذشت که با صدای آهسته نماز می خواند، و از کنار حضرت عمر گذشت که با صدای بلند نماز می خواند، وقتی که هر دو در حضور پیامبر صلی الله علیه و سلم جمع شدند، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: ای ابوبکر از کنار شما گذشتم که با صدای آهسته نماز می خواندی؟ او گفت: ای رسول الله بی گمان کسی که با وی مناجات می کردم صدایم را می شنید، به عمر نیز فرمود: از کنار تو گذشتم که با صدای بلند نماز می خواندی، او گفت: ای رسول الله، خوابیدگان را بیدار می کردم و شیطان را می راندم.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « يَا أَبَا بَكْرٍ أَرَفَعَ مِنْ صَوْتِكَ شَيْئًا » (ای ابوبکر تو کمی صدایت را بلند کن) ، و به عمر فرمود: « اخْفِضْ مِنْ صَوْتِكَ شَيْئًا » (کمی صدایت را پایین بیاور). (احمد و ابوداود آنرا روایت کرده اند.)

یادداشت ضروری :

اگر نمازگزار فراموش کرد، در جایی که باید سری بخواند با صدای آشکارا خواند و در

قرائت در نماز

جائی که باید جهری بخواند با صدای سری خواند، هیچ اشکالی ندارد، چنانچه در اثنای قرائت بیادش آمد، بنا را بر آن می‌گذارد.

تکبیرات انتقال:

سنت است که نمازگزار در هر بلند شدن و فرود آمدن و قیام و قعود در نماز تکبیر بگوید مگر در موقع برخاستن از رکوع که می‌گوید: «سمع الله لمن حمده».

ابن مسعود گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده‌ام که در هر فرود آمدن و بلند شدن و قیام و قعودی تکبیر می‌گفت. احمد و نسائی و ترمذی آن را روایت کرده‌اند و ترمذی آن را «صحیح» دانسته است.

سپس گفته است: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم از جمله ابوبکر و عمر و عثمان و علی و دیگران و تابعین چنین می‌کردند. و عمل فقهاء نیز چنین است. پایان سخن ترمذی. از ابوبکر بن عبدالرحمن بن الحارث روایت شده است که او از ابوهریره شنیده است که می‌گفت: «پیامبر صلی الله علیه و سلم هر وقت به نماز می‌ایستاد تکبیر می‌گفت (تکبیره الاحرام)، سپس که به رکوع می‌رفت تکبیر می‌گفت، سپس وقتی که پشتش را راست می‌کرد و از رکوع بلند می‌شد می‌گفت: «سمع الله لمن حمده»، چون راست می‌ایستاد قبل از اینکه به سجده برود می‌گفت: «ربنا لك الحمد. سپس چون برای سجده فرود می‌آمد نیز تکبیر می‌گفت، سپس چون سر از سجده برمی‌داشت تکبیر می‌گفت (برای رفتن به سجده دوم نیز تکبیر می‌گفت) سپس چون پس از دو سجده برمی‌خواست نیز تکبیر می‌گفت. بعد در هر رکعتی چنین می‌کرد تا نماز به پایان می‌رسید. و این بود کیفیت نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم تا اینکه از دنیا رحلت کرد». (احمد و بخاری و مسلم و ابوداود آن را روایت کرده‌اند.)

عکره (رض) گفته است:

به ابن عباس گفتم: «در بطحاء نماز ظهر را پشت سر پیرمرد احمقی بجای آوردم، او بیست و دو بار تکبیر می‌گفت، هر وقت سجده می‌رفت تکبیر می‌گفت و چون سرش را برمی‌داشت تکبیر می‌گفت، ابن عباس گفت: این کیفیت نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌باشد.» (احمد و بخاری آن را روایت کرده‌اند.) و مستحب است که ابتدای تکبیر بوقت آغاز انتقال از حالتی به حالت دیگر باشد.

یادداشت فقهی:

بعد از تلاوت سوره فاتحه، نماز گزار باید کم از کم سه آیات، از قرآن کریم ویا (یک آیه که طول آن مطابق سه آیه باشد) بعد از تلاوت سوره فاتحه خوانده شود. البته همین آیه‌ها باید مسلسل باشد نه اینکه یک آیه از یک قسمت و آیه دیگر از دیگر قسمت یک سوره خوانده شود اگر آیه‌های دیگر را کسی را از بر نداشت، می‌تواند «سوره الاخلاص» را در هر رکعات بخواند. یعنی خواندن سوره لازمی می‌باشد.

یادداشت حکمی:

اگر نمازگزار بعد از سوره فاتحه، قرائت سوره را از وسط تلاوت مینمود در این حالات، خواندن «بسم الله الرحمن الرحیم» دوباره ضرور نیست، ولی اگر نماز گزار می‌خواهد،

قرائت در نماز

بعد از فاتحه یک سوره کامل را بخواند ، در این خواندن « بسم الله الرحمن الرحيم » حتمی است .

سورة (سورة) اخلاص:

«قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ (۱) اللهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.» بگو خودت(ای محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم) برای همین مردم که الله تعالی در ذات و صفات خود یکی است، او بی نیاز است و محتاج کسی نیست و همه عالم احتیاج اوست. نه از کسی تولد شده و نه از او کسی تولد شده(پدر و اولاد ندارد) و کسی برابر او شده نمی تواند(مثل و مانند ندارد).

یادداشت ضروری:

شیخ البانی در کتاب معروف خویش در مورد صفات نماز رسول الله در مورد خواندن سوره (فاتحه) برای مقتدی مینویسد: در نماز جماعت بر مقتدی واجب است که در نمازهای سری پشت سر امام سوره فاتحه را مطابق فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم ، بخواند، و همچنین در نمازهای جهری در صورتی که قرائت امام مختل نشود ، سوره فاتحه را مقتدی باید قرات نماید . مقتدی ها در نماز جهری پشت سر امام میتواند در فاصله که امام چند لحظه سکوت میکند ، سوره فاتحه را بخواند، اگر چه این سکوت در سنت به نظر ما ثابت نیست.

یادداشت:

سنت است که بعد از خواندن سوره فاتحه در دو رکعت اولی یک سوره، یا چند آیه بخواند، همچنین در نماز جنازه. پیامبر صلی الله علیه وسلم عادت داشت که گاهی بعد از سوره فاتحه قرائت چند آیه را طولانی میگردد، و گاهی هم بخاطر مشکلاتی چون سفر، مریضی و خستگی یا گریه کودک قرائت را کوتاه مینمود.

قرائت قرآن در نماز چند صورت دارد:

طوری که قبلاً یاد آور شدیم که: قرائت در نماز صبح طولانی تر از بقیه نمازهای پنجگانه است، و به ترتیب بعد از آن نماز ظهر، نماز عصر، عشاء، و در پایان نماز مغرب در غالب اوقات.

قرائت در نماز شب از قرائت همه نمازها طولانی تر است. در سنت معلوم است که قرائت رکعت اول طولانی تر از قرائت رکعت دوم نماید. و قرائت در دو رکعت آخر به اندازه نصف قرائت در دو رکعت اول کوتاهتر نماید.

رکوع و دعاء در آن :

تسبیح رکوع:

تسبیح رکوع که در احادیث صحیحه روایت شده است « سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ » (پاک و برتر است پروردگار با عظمتم) میباشد .

این تسبیح حد اقل سه بار خوانده میشود ، و نماز گذار میتواند از سه بار هم اضافتر ، پنج بار، هفت بار، نه بار و زیاده از آن نیز آنرا بخواند ، ولی در همه حالات اگر عدد این

قرائت در نماز

تسبیحات طاق باشد بهتر است : (دلیل آن حدیث است که میفرماید : الله طاق است و عدد طاق را دوست دارد .)

و طوریکه گفتیم « سبحان ربی العظیم » ، منزه است پروردگار بزرگوارم مستحب است . از عقبه بن عامر روایت شده که چون آیه : « (فسیح باسم ربك العظیم » نازل شد ، پیامبر صلی الله علیه و سلم به ما گفت : « اجعلوها فی رکوعکم » (آن را در رکوعتان بگوئید) . (احمد و ابوداود و دیگران با اسناد جید آن را روایت کرده اند .)

همچنان در حدیثی از حذیفه نقل است که میفرماید : با پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می گزاردم که در رکوع می گفت : « سبحان ربی العظیم » (مسلم و اصحاب سنن آن را روایت کرده اند) .

و اما لفظ « سبحان ربی العظیم و بحمده » از چند طریق روایت شده که همه « ضعیف » هستند .

امام شوکانی میفرماید : ولی این روایتها همدیگر را نیرو می بخشند . نماز گزار می تواند تنها به تسبیح اکتفا کند یا اذکار زیر را بدان بیفزاید :

1- از علی بن ابی طالب نقل است که : پیامبر صلی الله علیه و سلم در رکوع می گفت : « اللهم لك ركعت، وبك آمنت، ولك أسلمت، وأنت ربی خضع سمعی وبصری ومخی وعظمی وعصبی وما استقلت به قدمی لله رب العالمین » (خداوندا برای تو به رکوع رفتم ، به تو ایمان آوردم ، و خود را به تو تسلیم کردم ، تو پروردگار منی ، گوش و دیده و مغز و استخوان و پی و آنچه بر قدمهایم بار است ، همه و همه تسلیم الله پروردگار جهانیان است) (احمد و مسلم و ابوداود و دیگران آن را روایت کرده اند .)

2- از حضرت عایشه (رض) نقل است که : پیامبر صلی الله علیه و سلم در رکوع و سجود می گفت : « سبوح قدوس رب الملائكة والروح » (خداوندا تو از هر چیزی که شایسته جلال تو نباشد پاک و منزه هستی تو پروردگار فرشتگان و جبریل هستی) .

3- از عوف بن مالک اشجعی نقل است :

شبی همراه پیامبر صلی الله علیه و سلم به نماز شب برخاستم و او سوره بقره را خواند و در رکوع می گفت : « سبحان ذی الجبروت والملكوت والكبرياء والعظمة » (منزه است خدائی که دارای توانائی و قدرت و سلطان و عظمت و شکوه است) (ابوداود و ترمذی و نسائی آن را روایت کرده اند .)

4- از عایشه (رض) نقل است که : پیامبر صلی الله علیه و سلم در رکوع و سجود فراوان می گفت : « سبحانك اللهم ربنا وبحمدك، اللهم اغفر لی » (پروردگارا ترا تنزیه و ستایش می کنم ، خداوندا مرا بیامرزد) ، به قرآن عمل می کرد و از آن پیروی می نمود (که فرموده : « فسیح بحمد ربك واستغفره » (احمد و بخاری و مسلم و دیگران آن را روایت کرده اند .)

حکمت اذکار رکوع و سجده :

طوریکه گفتیم مطابق هدایت و سنت عملی پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز گزار در

قرائت در نماز

رکوع « سبحان ربی العظیم » ودر سجده « سبحان ربی الله » را میخوانند راز حکمت و فلسفه آن در قدم اول اینست که حکم و هدایت پروردگار با عظمت و هدایت و سنت عملی رسول الله صلی الله علیه وسلم میباشد ، انطوریکه هدایت فرموده باید نماز همانطور بجاء آورده شود .

از جانب دیگر رکوع در نماز تعظیمی در برابر پروردگار با عظمت است که نماز گزار میخوهد با رفتن با رکوع در نماز این تعظیم را بجاء آرد .

تعظیم در مقابل شیئی به این معنا است که ما معتقد به عظمت آن شیء هستیم و در مقابل این عظمت سر تعظیم در مقابل او خم می کنیم و ما در مقابل خداوند تعظیم کرده و با گفتن صفت عظیم برای خداوند به عظمت او اذعان می کنیم و در نماز نیز باید به معنای این الفاظ دقت داشته باشیم.

مقام سجده در مقابل الله در نماز نیز به این معنا است که در مقابل او به خاک می افتیم و کوچکی خود را در مقابل خداوند با عظمت اقرار می کنیم. حال اگر در این حالت خاضعانه و خاشعانه با ذکر صفت اعلی برای خداوند به بلند مرتبه بودن خداوند اذعان کنیم و وقتی به خاک افتاده ایم اقرار به این کنیم که خداوند تو از همه کس بالاتر هستی، حالت بندگی بسیار بالایی به وجود می آید و واقعاً می توان این حالت را بهترین حالت انسان برای بندگی خداوند دانست.

همچنان حکمت دیگر این اذکار اینست که نماز گزار در حال رکوع با تمام اخلاص میگوید : «پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم» و زمانیکه نماز گزار سر به سجده میگذارد با تمام تواضع و فروتنی میفرماید : «پروردگار من از همه کس بالاتر می باشد و از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم» .

اما در مورد اینکه چرا در رکوع از صفت « عظیم » و در سجده از لغت « اعلی » استفاده می کنیم؟ جواب واضح است که رکوع : در نماز تعظیمی بر خداوند است و ما با هر رکوع تعظیمی را در مقابل خداوند انجام می دهیم. تعظیم در مقابل چیزی به این معنا است که ما معتقد به عظمت آن هستیم و در مقابل این عظمت سر تعظیم در مقابل او خم می کنیم. حال در رکوع، ما در حال تعظیم بر خداوند بوده و اذعان به عظمت خداوند می کنیم و این اذعان توسط بیان صفت عظیم برای خداوند شکل می گیرد و این تناسب بین ذکر رکوع و اصل رکوع را نشان می دهد.

سجده نیز به عنوان عالی ترین و بهترین حالت یک شخص در عبادت خداوند، از فلسفه و حکمت بسیاری برخوردار است. ما در سجده هفت عضو حساس جسم خویش را بر روی زمین می گذاریم و در مقابل خداوند به خاک می افتیم و کوچکی خود را در برابر او اعلام می کنیم. حال اگر در این حالت خاضعانه و خاشعانه با ذکر صفت اعلی برای خداوند، به بلند مرتبه بودن او اذعان کنیم و اقرار نماییم که پروردگارا تو از همه کس بالاتری، حالت بندگی بسیار بالایی به وجود می آید، و این حالت بهترین حالت انسان برای بندگی خداوند است.

قرائت در نماز

اذکار موقع برخواستن از رکوع:

برای نمازگزار خواه امام باشد، یا ماموم یا هم منفرد، مستحب است در وقت برخاستن از رکوع و در حینکه در حال اعتدال قرار می‌گیرید بگویید: «سمع الله لمن حمده»، چون راست ایستاد (در اعتدال) بگوید: «ربنا ولك الحمد» یا «اللهم ربنا ولك الحمد». در حدیثی که از ابوهریره (رض) روایت است می‌فرماید: زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم از رکوع برمی‌خاست، می‌گفت: «سمع الله لمن حمده»، سپس چون بحال اعتدال می‌ایستاد می‌گفت: «ربنا ولك الحمد». احمد و شیخان آن را روایت کرده‌اند. در بخاری از حدیث انس آمده است: چون (امام) گفت: «سمع الله لمن حمده»، پس شما (مامومین) بگوئید: «اللهم ربنا ولك الحمد».

رای بعضی از علماء بر آنست که ماموم: «سمع الله لمن حمده»، را نمی‌گوید بلکه چون آن را از امام شنید می‌گوید: «اللهم ربنا ولك الحمد»، توجه آنان بدین حدیث و حدیث ابوهریره است که احمد و غیر او ذکر کرده‌اند:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده: «إذا قال الإمام سمع الله لمن حمده فقولوا اللهم ربنا ولك الحمد، فإن من وافق قوله قول الملائكة غفر له ما تقدم من ذنبه» (چون امام گفت: سمع ۰۰۰ شما بگوئید: اللهم... چه اگر سخن کسی با سخن فرشتگان هماهنگ شود) یعنی فرشتگان بدنبال قول امام: سمع... می‌گویند: اللهم... گناهان گذشته او آمرزیده می‌شود.

لیکن مقتضای حدیث: «صلوا كما رأيتموني أصلي»، آنست که هر نمازگزاری تسبیح و تحمید هر دو را بگوید: اگر چه ماموم نیز باشد، در جواب کسانی که گفته‌اند: «ماموم نباید هر دو را جمع کند»، بلکه فقط تحمید را بگوید، آنان سخن نووی را پاسخ گفته‌اند که گوید: یاران ما گفته‌اند: معنی: قولو: «ربنا لك الحمد»، آنست: شما که «سمع الله لمن حمده»، را می‌دانید، آن را نیز بگوئید.

علت اختصاص آن به ذکر بدان جهت است که آنان: «سمع الله لمن حمده»، را آشکارا از پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌شنیدند، چه سنت آشکارا گفتن آنست، ولی «ربنا لك الحمد»، را از او نمی‌شنیدند، چه آن را سری و نهانی می‌گفت. و سخن او صلی الله علیه و سلم: «صلوا كما رأيتموني أصلي»، می‌دانستند و از قاعده تاسی مطلق به وی نیز پیروی می‌کردند بنابراین این در گفتن «سمع الله لمن حمده» با ایشان موافقت می‌کردند و نیازی به امر به گفتن آن نبود ولی «ربنا لك الحمد» را نمی‌دانستند، پس بدان امر فرمود. و این تحمید، کمترین ذکر است که در اعتدال گفته می‌شود و مستحب است که آنچه در احادیث زیر می‌آید بدان افزوده می‌شود:

1- رفاعه بن رافع گفته است: در یکی از روزها پشت سر پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می‌خواندم، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم از رکوع سر برداشت و «سمع الله لمن حمده» را گفت، مردی پشت سر او گفت: «ربنا لك الحمد حمدا كثيرا طيبا مباركا فيه»، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم سلام داد، فرمود: چه کسی بود که چنین گفت؟ آن مرد گفت: من بودم ای رسول الله، فرمود: «رأيت بضعة وثلاثين ملكا يبتدرونها،

قرائت در نماز

ایهم یکتبها أولا» (سی و اند فرشته را دیدم که برای نوشتن آن از هم پیشی می گرفتند) (احمد و بخاری و مالک و ابوداود آن را روایت کرده اند.)

2- از علی بن ابی طالب (رض) روایت است که: چون پیامبر صلی الله علیه و سلم از رکوع برمی خاست می گفت: «سمع الله لمن حمده وربنا ولك الحمد ملء السموات والارض وما بينهما، وملء ما شئت من شئ بعد» (خداوند حمد و ستایش کسی را که او را ستود بگوش قبول شنود، پروردگارا ستایش تراست، ستایشی که اگر مجسم گردد باندازه گنجایش آسمانها و زمین و هر چه که تو خواهی باشد) (احمد و مسلم و ابوداود و ترمذی) آن را روایت کرده اند.

3- از عبدالله بن ابی اوفی، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم چون سر از رکوع برمی داشت چنین می گفت: «اللهم لك الحمد ملء السماء وملء الارض وملء ما شئت من شئ بعد: اللهم طهرني بالثلج والبرد والماء البارد، اللهم طهرني من الذنوب ونقني منها كما ينقى الثوب الابيض من الوسخ» (خداوندا ستایش تراست... خداوندا مرا پاکیزه گردان با برف و تگرگ و آب خنک، خداوندا مرا پاکیزه گردان از گناهان بهمانگونه که جامه سفید از چرک و کثافت پاکیزه گردانده می شود) (احمد و مسلم و ابوداود و ابن ماجه) آن را روایت کرده اند. معنی این دعا: طلب طهارت کامل و پاکیزگی کامل است.

4- ابوسعید خدری گفته است: چون پیامبر صلی الله علیه و سلم می گفت: «سمع الله لمن حمده» بعد می گفت: «اللهم ربنا لك الحمد ملء السموات وملء الارض وملء ما شئت من شئ بعد أهل الثناء والمجد أحق ما قال العبد، وكلنا لك عبد: لا مانع لما أعطيت ولا معطى لما منعت، ولا ينفع ذا الجد منك الجد» (خداوندا، پروردگارا... پروردگارا، تو شایسته ستایش و تمحید هستی، ستایش تو شایسته ترین چیزی است که بنده ات می گوید، همه ما بنده توایم، چیزی را که تو عطا کنی کسی نمی تواند مانع آن شود، و چیزی را که تو منع کنی، کسی نمی تواند آن را عطا کند، در برابر باز خواست تو، بخت و ثروت و عظمت، بنده را بکار نیاید، بلکه تنها عمل صالح سودمند است، خداوندا همه چیز از تو است) (بروایت مسلم و احمد و ابوداود.)

5- باز هم حدیث صحیحی است از او (ابوسعید خدری) که: او بعد «سمع الله لمن حمده»، می گفت: «لربى الحمد، لربى الحمد» تا اینکه اعتدالش باندازه رکوعش طول می کشید. دعاء های بنابر روایت احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم در روکوع خوانده میشود عبارت است از:

- در حدیثی که در صحیح مسلم از حذیفة بن الیمان رضی الله عنه روایت گردیده آمده است که: که با پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز خواند، آنحضرت در رکوع «سبحان ربی العظیم» را خواند این حدیث در روایت دیگری از ابن ماجه هم روایت گردیده است، و شیخ البانی آنرا حدیث صحیح خوانده است.

سجده و مقام آن در نماز:

چگونگی ادای سجده و بر خاستن از آن:

قرائت در نماز

در مورد اینکه تر تیب سجده باید چگونه انجام یابد ، جمهور فقهاء در این بابت میفرمایند : مستحب است که در وقت سجده زانوها را قبل از دستها بر زمین نهاد. ابن المنذر آن را از عمر نخعی و مسلم بن یسار و سفیان ثوری و احمد و اسحاق و اصحاب رای حکایت کرده و گفته است من نیز بدان رای می‌دهم. و ابوالطیب هم آن را از عموم فقهاء حکایت کرده است.

ابن القیم گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم اول زانوان و بعد دستها و بعد از آنها پیشانی و بینی را بر محل سجده می‌نهاد. اینست حدیث صحیحی که شریک از عاصم بن کلیب و او از پدرش روایت کرده است.

از وائل بن حجر روایت شده است: پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده‌ام که هر وقت به سجده می‌رفت پیش از دستانش، زانوانش را (بر زمین) می‌نهاد و چون برمی‌خاست دستانش را پیش از زانوانش (از زمین) بلند می‌کرد و در افعال او خلاف آن را روایت نکرده‌اند.

ولی مالک و اوزاعی و ابن حزم نهادن دستها را پیش از زانوان مستحب می‌دانند. و این روایتی است از احمد.

اوزاعی، ابو عمرو عبدالرحمان بن عمرو (۲ صفر ۸۸ - ۱۵۷ ق/ ۲۲ دسامبر ۷۰۷- ۷۷۳ م) فقیه و محدث شهیر دیار شام سوریه امروزی می‌فرماید : مردم را دیدم که دستها را قبل از زانوان می‌نهادند. ابوداود گفته است: قول اصحاب حدیث چنین است. و اما کیفیت برخاستن از سجده برای قیام رکعت دوم، در آن نیز خلاف است: به رای جمهور علما مستحب آنست که دستها را پیش از زانوان بلند کند و به رای غیر جمهور فقهاء عکس آنست.

هیات سجود :

مستحب است که سجده کننده امور زیر را مراعات کند:

1- بینی و پیشانی و دستها را بر زمین بخوبی جای دهد و دستها را به پهلوها نچسباند. در حدیثی که از وائل بن حجر روایت گردیده آمده است که « لما سجد وضع جبهته بین کفیه وجافی عن إبطیه ». (پیامبر صلی الله علیه و سلم زمانیکه به سجده می‌رفت، پیشانیش را بین هر دو کف می‌نهاد. و ابطن (زیر بغلها) را باز می‌گذاشت ». (بروایت ابوداود.)

در حدیثی دیگری از ابوحمید روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم: « کان إذا سجد أمکن أنفه وجبهته من الأرض، ونحی یدیه عن جنبیه، و وضع کفیه حذو منکبیه ». (چون به سجده می‌رفت، بخوبی بینی و پیشانی خود را بر زمین جای می‌داد و دستها را از پهلوها، دور می‌نمود و کف دستان را در مقابل شانه‌ها می‌نهاد.) (به روایت ابن خزیمه و ترمذی، و او گفته که: (حسن و صحیح) است.

۲- کف دستان در برابر گوشها یا شانه‌ها نهاده شوند. هر دو در اخبار آمده است. بعضی هر دو روایت را بدینگونه جمع کرده‌اند:

سر انگشتان شست در مقابل گوشها و کف دستان در مقابل شانه‌ها باشد.

قرائت در نماز

۳- انگشتان دست کشیده و بهم پیوسته باشد.

در مورد اینکه انگشتان دست کشیده و بهم پیوسته باشد در حدیثی که از : ابن حبان و حاکم روایت شده است آمده : پیامبر صلی الله علیه و سلم « کان إذا رکع فرج بین أصابعه وإذا سجد ضم أصابعه » (در رکوع انگشتان را باز و در سجده بهم پیوسته می‌داشت) .

۴- مستحب است که انگشتان پاها رو به قبله باشند.

در حدیثی که بروایت بخاری از حدیث ابوحمید آمده است: « أن النبی صلی الله علیه وسلم کان إذا سجد وضع یدیه غیر مفترشهما ولا قابضهما، واستقبل بأطراف أصابع رجليه القبلة »

(پیامبر صلی الله علیه و سلم چون به سجده می‌رفت دستها را بگونه‌ای می‌نهاد که نه گسترده بودند و نه بسته (نیم گسترده و نیم بسته) و کناره‌های انگشتان پاهایش رو به قبله بود).

مدت زمان سجود و انکار آن:

در مورد اینکه چه زمانی را در سجود باید درنگ کرد، شرع اسلامی مدتی را که زمان سجده تعیین نموده است میفرماید : مستحب است که سجده کننده در سجده بگوید: « سبحان ربی الاعلی » .

در حدیثی که از عقبه بن عامر روایت است که : زمانیکه « سبح اسم ربك الاعلی » نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « اجعلوها فی سجودکم » (آنرا در سجود قرار دهید) یعنی اینکه (آنرا در سجده بگوئید) (بروایت احمد و ابوداود و ابن ماجه و حاکم و سند آن «جید» است.)

و در حدیثی که از حذیفه نقل شده آمده است که: « پیامبر صلی الله علیه و سلم در

سجده‌اش می‌گفت: « سبحان ربی الاعلی »، بروایت احمد و مسلم و اصحاب سنن، و ترمذی گفته است این حدیث : حسن و صحیح است.

ولی نقطه قابل دقت همین است که : شایسته است که تسبیحات در سجود از سه بار کمتر نباشد. امام ترمذی گفته: عمل اهل علم بر این بوده و مستحب می‌دانند که در رکوع و سجود از سه بار تسبیح کمتر نباشد.

ولی جمهور بر این عقیده اند که کمترین قدری که کفایت کند، اندازه يك بار تسبیح گفتن است.

و طوریگه قبلا خدمت خوانندگان محترم بعرض رسانیدیم در سجده طمانینه فرض است و مدت آن باندازه يك بار تسبیح گفتن است.

و اما حد کمال تسبیحات، بعضی آن را ده بار گفته‌اند، چه سعید بن جبیر از انس روایت کرده که گفته است: « کسی را ندیده‌ام که باندازه این جوان = عمر بن عبدالعزیز نمازش به نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم شبیه باشد و تسبیحات او را در نماز به ده بار تخمین زدیم و در سجده نیز بهمین طور». بروایت احمد و ابوداود و نسائی با اسناد (جید).

امام شوکانی میفرماید : کسانی که کمال تسبیحات را ده بار می‌دانند این روایت را برای

قرائت در نماز

خود حجت می‌دانند. و صحیحتر آنست که منفرد و کسی که تنها نماز می‌خواند هر اندازه دلش بخواهد می‌تواند تسبیحات خود را افزایش دهد و هر چه بیشتر بهتر. و احادیث صحیح ناطق به طولانی کردن تسبیحات بدینمطلب مربوط می‌گردند. و همچنین امام نیز اگر مامومان او از تطویل نرنجند می‌تواند آنرا افزایش دهد. و ابن عبدالبر گفته است:

شایسته است که هر امامی در نمازش تخفیف بجای آورد، اگرچه بداند که مامومان توانا هستند و تحمل دارند. چه پیامبر صلی الله علیه و سلم بدان امر فرموده است. زیرا امام از آنچه که برای مامومان پیش می‌آید مانند پیش آمدها و عوارض و نیازها و نیاز به قضای حاجت و امثال آن، خبر ندارند (پس خوب است که نماز را طولانی نکند). ابن المبارک گفته است: مستحب است که امام پنج بار تسبیح بگوید، تا مامومین بتوانند سه بار بگویند. و مستحب است که نماز گزار به تسبیح اکتفاء نکند بلکه هر دعائی که بخواهد بدان بیفزاید.

و در حدیث صحیح آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «أقرب ما یکون أحدکم من ربه وهو ساجد، فأكثرُوا فیهِ من الدعاء»، وقال: (ألا إني نهيت أن أقرأ راکعاً أو ساجداً فأما الركوع فعظموا فیهِ الرب، وأما السجود فاجتهدوا فی الدعاء فقم من أن يستجاب لكم)

(شما در سجده بیش از همه احوال به پروردگارتان نزدیکید پس در آن بسیار دعا کنید) و فرمود: (هان من منع شده‌ام که در رکوع و سجود قرائت کنم، پس در رکوع خداوند را تعظیم کنید و در سجود بسیار دعا کنید که شایسته است دعایتان پذیرفته شود). (بروایت احمد و مسلم. احادیث فراوانی در این باره آمده است که در ذیل می‌آید:

۱- از علی بن ابی‌طالب روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم زمانی که به سجده میرفت می‌گفت: «اللهم لك سجدت، وبك أمنت، ولك أسلمت، سجد وجهي للذي خلقه فصوره فأحسن صورته، فشق سمعه وبصره: فتبارك الله أحسن الخالقين».

(خداوند آنرا برای تو سجده کردم و بتو ایمان آوردم و خود را به تو تسلیم نمودم، چهره و صورت من برای کسی سجده می‌کند که آن را آفرید و بسیار زیبا تصویر آن را کشید و در آن گوش و چشمش را باز کرده است. پس، مبارک است الله که بهترین و شایسته‌ترین آفریننده است) (بروایت احمد و مسلم).

۲- از ابن عباس روایت شده است که در وصف نماز تهجد (شب) پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته است: «سپس برای نماز بیرون رفت، نماز گزارد و در نماز یا سجودش می‌گفت: «اللهم اجعل فی قلبی نورا، وفی سمعی نورا، وفی بصری نورا، وعن یمینی نورا، وعن یساری نورا، وأمأمی نورا، وخلفی نورا، وفوقی نورا، وتحتی نورا، واجعلنی نورا».

(خداوند قلب و گوش و چشم و طرف راست و پائین مرا سرشار از نور کن و مرا نور گردان یا برآیم نور قرار ده) (بروایت مسلم و احمد و دیگران).
امام نووی گفته است: علماء گفته‌اند: مراد از خواستن نور در همه اندامها و جهات، بیان

قرائت در نماز

حق و هدایت به سوی آنست. او تقاضای نورکرد در همه اندامها و جسمش، و تصرفاتش و اوضاع دگرگونش و حالاتش و همه چیزش و جهات ششگانه‌اش تا اینکه هیچکدام منحرف نشوند.

۳- در حدیثی از عایشه نقل شده است که: او شبی پیامبر صلی الله علیه و سلم را در رختخوابش نیافت، با دستش او را جستجو می‌کرد که او را در سجده می‌یافت که می‌گفت: « رب أعط نفسي تقواها، وزكها، أنت خير من زكاه، أنت وليها ومولاها » (پروردگارا به روح تقوا و پرهیزکاری عطا کن و آن را تزکیه نما که تو بهترین تزکیه کننده آن هستی، تو سرپرست و مولای آن می‌باشی). (بروایت احمد.)

۴- از ابوهریره روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم در سجده‌اش می‌فرمود: « اللهم اغفر لي ذنبي كله، دقه وجله وأوله وآخره، وعلانيته وسره » (خداوندا همه گناهان کوچک و بزرگم را اولش و آخرش و آشکار و نهانش را بیامرز.)

۵- از حضرت عایشه روایت است که گفت: شبی پیامبر صلی الله علیه و سلم را (در رختخواب) نیافتم با دست او را در سجده‌گاه می‌جستم، او را در سجده یافتم که قدمهایش بحالت عمودی بود و می‌گفت: « اللهم إني أعوذ برضاك من سخطك، وأعوذ بمعافاتك من عقوبتك، وأعوذ بك منك لا أحصى ثناء عليك أنت كما أثنيت على نفسك » (خداوندا از خشم تو به رضای تو پناه می‌برم، از عقوبت تو به عفو تو پناه می‌برم، از تو به تو پناه می‌برم، آنگونه که تو شایسته ثنا و ستایش هستی و خود را ثنا گفته‌ای، از عهده من بیرون است و من نمی‌توانم آن را به پایان برم).

۶- باز هم از ایشان روایت شده که گفته است: شب پیامبر صلی الله علیه و سلم را در رختخواب نیافت و گمان برد که به پیش یکی از زنانش رفته است، به جستجوی او پرداخت، ناگاه او را در رکوع یا سجده یافت که گفت: « سبحانك اللهم وبحمدك، لا إله إلا أنت » ، « فقالت: بأبي أنت وأمي، إني لفي شأن وإنك لفي شأن آخر » (خداوندا تو منزله و پاک هستی و ترا می‌ستایم، هیچ الهی نیست جز تو . عایشه گفت: پدر و مادرم بقدایت، من در فکری و تو در فکری دیگر هستی...) (بروایت احمد و مسلم و نسائی.)

۷- و در حدیث از پیامبر صلی الله علیه و سلم در حال سجده می‌گفت: « اللهم اغفر لي خطيئتي وجهلي، وإسرافي في أمري، وما أنت أعلم به مني اللهم اغفر لي جدي وهزلي، وخطئي، وعمدي، وكل ذلك عندي اللهم اغفر لي ما قدمت وما أخرت، وما أسررت وما أعلنت أنت إلهي لا إله إلا أنت » (خداوندا گناهم و نادانیم و اسرافم و آنچه را که تو داناتر بدان هستی از من، همه را بیامرز. خداوندا جدی و شوخی و اشتباه و عمدم که همه را دارم از من صرف نظر کن. خداوندا آنچه را که قبلا انجام داده‌ام و آنچه را که بعدا انجام می‌دهم و آنچه را که نهانی و آشکارا کرده‌ام همه را ببخش فقط تو خدای من هستی بجز تو خدائی نیست).

طریقه نشستن بین دو سجده (سجدتین):

برای نمازگزار سنت آنست که در بین دو سجده بصورت « مفترش » بنشیند یعنی، پای

قرائت در نماز

چپ را گسترانید و روی آن نشست و پای راست را طوری نصب کرد که سر انگشتان آن رو به قبله باشد.

از حضرت عایشه روایت است که: « پیامبر صلی الله علیه و سلم پای چپ را می‌گسترانید (فرش می‌کرد) و پای راست را نصب می‌نمود ». بروایت بخاری و مسلم. در حدیثی از ابن عمر نقل است: « از جمله سنن نماز نصب کردن و قرار دادن پای راست بگونه‌ای است که انگشتان آن رو به قبله باشد و نشستن بر پای چپ ». (بروایت نسائی.)

نافع گفته است: «ابن عمر در نماز همه چیز را رو به قبله می‌نهاد حتی کفشهایش را » ، بروایت اثرم.

و در حدیث ابوحمید در بیان کیفیت نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده است که: « سپس پای چپ را تا کرد و بر آن نشست، سپس به حال اعتدال ماند تا هر استخوانی بجای خود برگشت (طمانینه را در جلوس مراعات کرد)، سپس خم شد و به سجده رفت ». بروایت احمد و ابو داود و ترمذی او آن را صحیح دانست.

و در جلوس بین سجدتین مستحب بودن « اقعاء » نیز روایت شده است بدینگونه که هر دو پا را بگستراند و روی پاشنه‌های آن بنشینند.

ابوعبیده آن را سخن اهل حدیث دانسته است. از ابوالزبیر نقل شده که از طاووس شنیده که می‌گفت: ما به ابن عباس گفتیم: چه می‌گوئی در باره « اقعاء » نشستن بر قدمهای پا؟ گفت: آن سنت است. گفتیم: ما آن را ستمی بر پاها می‌دانیم. گفت: « آن سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌باشد ». بروایت مسلم.

و از ابن عمر نقل شده است که: او چون از سجده اول سر برمی‌داشت، بر سر انگشتان پا می‌نشست، و می‌گفت: « سنت است ».

از طاووس نقل شده است که: من « عبادله - عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن الزبیر - را دیده‌ام که بصورت « اقعاء » می‌نشستند. هر دو حدیث بروایت بیهقی است. و حافظ اسناد آن را صحیح دانسته است.

اما « اقعاء » بدینگونه که سرین را بر زمین نهاد و رانها را بالا نگه داشت باتفاق علماء مکروه است.

از ابوهریره نقل شده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم مرا از سه چیز نهی کرد: از نوك زدن چون خوراس (سر به زمین نهادن و فوراً برداشتن در سجده) و از سرین را بر زمین نهاد و رانها را بالا نگه داشتن مانند نشستن مانند سگ (در نشستن بین سجدتین) و اینطرف و آن طرف نگریستن چون روباه. نهی نموده است (بروایت احمد و بیهقی و طبرانی و ابویعلی. و سند آن حسن است.

و مستحب است که در جلوس بین سجدتین دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ نهاد. بگونه‌ای که انگشتان دست‌ها تا سر زانو کشیده و رو به قبله و اندکی از هم باز باشند.

دعای مسنونه در بین سجدتین:

قرائت در نماز

یکی از این دو دعا که در زیر می‌آید، مستحب است در بین سجدتین خوانده شود و می‌توان هر دو را تکرار کرد. بروایت: نسائی و ابن ماجه.

از حذیفه آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم در بین سجدتین می‌گفت: « رب اغفر لی ، رب اغفر لی » و بروایت ابوداود از ابن عباس: پیامبر صلی الله علیه و سلم در بین سجدتین می‌فرمود: « اللهم اغفر لی وارحمی وعافنی واهدنی وارزقنی » (خداوندا مرا بیامرز و به من رحم کن و به من سلامتی ده، و مرا هدایت کن، و مرا روزی ده).

در روایت ترمذی بجای « و عافنی » ، « واجبرنی » آمده است.

جلسه استراحت:

جلسه استراحت، نشستی است اندک که نمازگزار آن را بعد از اتمام سجده دوم رکعت اول و پیش از برخاستن به رکعت دوم و بعد از اتمام سجده دوم رکعت سوم و پیش از برخاستن به رکعت چهارم، انجام می‌دهد.

علماء در حکم آن اختلاف دارند، چون در احادیث مربوط بدان اختلاف است. و ما آنچه را که ابن القیم خلاصه کرده است، ذکر می‌کنیم که گفته است:

فقهاء اختلاف دارند در اینکه « جلسه استراحت » جزو سنن نماز است تا برای هر کس آن مستحب باشد یا جزو سنن نیست، بلکه تنها کسانی آن را انجام می‌دهند که بدان نیاز دارند؟ هر دو قول از احمد روایت شده است: خلال گفته است: احمد درباره جلسه استراحت به حدیث « مالک بن حویرث » برگشته، و گفته که: یوسف بن موسی به من خبر داده که: از ابو امامه درباره برخاستن (از سجده به قیام) سوال شد، گفت: بنا به حدیث رفاعه باید روی جلو قدمهای پا برخاست. و در حدیث ابن عجلان هم چیزی هست که بموجب آن، او روی جلو پاهایش برمی‌خاست، گروه فراوانی از اصحاب و دیگران که چگونگی نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم را بیان کرده‌اند، از جلسه استراحت سخن نگفته‌اند، بلکه در حدیث ابوحمید و مالک بن الحویرث از آن سخن رفته است. چنانچه رهنمود پیامبر صلی الله علیه و سلم انجام همیشگی آن می‌بود، تمام کسانی که کیفیت نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم را وصف نموده‌اند، آن را نیز ذکر می‌کردند. و مجرد اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را انجام داده باشد، دلیل بر سنت بودن آن در نماز نیست، مگر معلوم گردد که آن را بعنوان سنتی انجام داده باشد تا از او پیروی شود. اما اگر چنان تخمین زده شود که بنا به نیازی آن را انجام داده باشد، دلیل نمی‌شود که یکی از سنن نماز بشمار آید.

چگونگی نشستن در تشهد:

نمازگزار در نشستن برای خواندن تشهد بهتر است سنتهای زیر مراعات شود:

الف- دستها را بگونه‌ای بگذارد که در احادیث زیر بیان می‌شود:

۱- از ابن عمر روایت شده است که: « پیامبر صلی الله علیه و سلم هر وقت برای تشهد می‌نشست: دست چپ را بر زانوی چپ و دست راست را بر زانوی راست می‌نهاد و با انگشتان دست راست صورتی شبیه به ۵۳ (انگشتان را جمع کرده و می‌بست و انگشت شصت را بر مفصل وسطی انگشت سبابه می‌نهاد) را می‌ساخت و انگشت سبابه را بحال

قرائت در نماز

اشاره نگه می‌داشت» .
و در روایت دیگر «همه انگشتان را جمع می‌کرد و انگشت پهلوی شست را بحال اشاره نگه می‌داشت (مآلاً یکی است) بروایت مسلم .
۲- وائل بن حجر گفته است: « پیامبر صلی الله علیه و سلم کف دست چپ را بر ران و زانوی چپ خود و آرنج راست را بر ران راست می‌نهاد، سپس انگشتان (راست) را جمع می‌کرد و حلقه‌ای می‌ساخت». و بروایت دیگر: « با انگشت میانه و شست حلقه‌ای می‌ساخت و با انگشت سبابه اشاره می‌کرد. سپس انگشتش را بلند نموده دعا می‌کرد» .
بروایت احمد.
بیهقی گفته است: مراد اشاره کردن با آن است نه پیوسته تکان دادن آن، تا با روایت ابن الزبیر موافق باشد: « پیامبر صلی الله علیه و سلم چون دعا می‌کرد با انگشتش اشاره می‌کرد و آن را تکان نمی‌داد ». بروایت ابوداود با اسناد صحیح و نووی هم آن را ذکر کرده است.
۳- از زبیر روایت شده که گفته است: « چون پیامبر صلی الله علیه و سلم در تشهد می‌نشست دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ خود می‌نهاد و با انگشت سبابه اشاره می‌کرد و پیوسته بدان انگشت در حال اشاره خیره می‌شد » .
بروایت احمد و مسلم و نسائی.
در این حدیث تنها به نهادن دست راست بر ران و اشاره کردن با انگشت سبابه آن اکتفا شده و از بستن انگشتان ذکر نشده است. و در آن آمده است که نمازگزار نگاه خود را به انگشت سبابه (مسیحه) قطع نکند. این سه کیفیت صحیح است و بهر کدام می‌توان عمل نمود.
ب - سنت است که سبابه راست را با انحنای کمی و بحالت اشاره نگه دارد، تا اینکه سلام می‌دهد:
از نمیر خزاعی روایت است که: « من پیامبر صلی الله علیه و سلم را در نماز دیدم که نشسته بود و بازوی راست را بر ران راست نهاده و انگشت سبابه را با انحنای اندکی بلند کرده و دعا می‌کرد. » بروایت احمد و ابوداود و نسائی و ابن ماجه و ابن خزیمه با اسناد «جید» .
انس بن مالک گفته است: « پیامبر صلی الله علیه و سلم از کنار سعد گذشت که با بلند کردن دو انگشت دعا می‌کرد، فرمود: « احد یا سعد (با يك انگشت ای سعد) (بروایت احمد و ابوداود و نسائی و حاکم).
از ابن عباس پرسیدند درباره کسی که دعا می‌کند و انگشت خود را بلند می‌کند؟ گفت: (نشانه) اخلاص است.
انس بن مالک گفت: (نشانه) تضرع و زاری است. مجاهد گفته است: آن مرگ شیطان (و خنثی ساختن وسوسه شیطان) است.
رای امام شافعی بر آنست که یکبار بوقت گفتن: « الا الله » در تشهد آن انگشت را بحال اشاره بلند کند.

قرائت در نماز

اما در مذهب امام ابو حنیفه آمده است که در وقت گفتن « لا » انگشت را بلند کرده و بوقت گفتن: « الا الله » آن را پایین آورد. امام در مذهب امام مالک انگشت را به راست و به چپ حرکت می‌دهند تا اینکه نماز تمام می‌شود.

و در مذهب امام حنبل انگشت را بوقت ذکر « الله » بعنوان اشاره به توحید بلند می‌کنند و آن را حرکت نمی‌دهند.

ج - در تشهد اول « افتراش » - (پای چپ را گستراندن و روی آن نشستن و پای راست را نصب کردن بگونه‌ای که انگشت‌های آن رو به قبله باشد) و در تشهد دوم « تورك » (= نصب کردن پای راست بحالت اول و دراز کشیدن پای چپ زیر پای راست و نهادن نشیمنگاه بر زمین) سنت است.

در حدیث ابو حمید درباره چگونگی نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده است که: « چون برای تشهد اول می‌نشست بر پای چپ می‌نشست و پای راست را نصب می‌نمود، و چون برای تشهد دوم می‌نشست، پای چپ را پیش می‌نهاد و پای راست را نصب می‌کرد و بر نشیمنگاه می‌نشست ». بروایت بخاری.

تشهد اول:

رای جمهور علماء بر آنست که تشهد اول سنت است، چون عبدالله بن بحینه گفته است: « پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز ظهر بجای اینکه برای تشهد اول بنشیند، برخاست، چون نمازش را تمام کرد قبل از سلام دادن دو سجده برد، و در هر سجده الله اکبر گفت، و مردم نیز با وی سجده کردند، و این سجده برای جبران تشهد اول بود که فراموش کرده بود » (بروایت گروه محدثین).

در کتاب « سبل الاسلام » آمده است که این حدیث دلیل بر آنست که سجده سهو تشهد اول را اگر فراموش شود، جبران می‌کند. و فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: « صلوا کما رأیتونی اصلی »، بر وجوب تشهد اول دلالت دارد.

و همچنین می‌رساند که اگر آن را سهوا ترک نمود با سجده سهو جبران می‌گردد، و اینها دلیل بر آنست که اگر چه واجب است ولی با سجده سهو جبران می‌شود، و نمی‌توان آن را دلیل عدم وجوب آن گرفت مگر اینکه دلیلی اقامه شود که بموجب آن هر واجبی اگر سهو ا ترک شد، با سجده سهو جبران نمی‌شود و سجده سهو جای آن را نمی‌گیرد.

حافظ ابن حجر در « الفتح » بنقل از ابن بطال می‌گوید:

دلیل اینکه سجده سهو بجای واجب نمی‌نشیند آنست که اگر تکبیره الاحرام فراموش شود با سجده سهو جبران نمی‌شود. بنابر این اگر تشهد اول نیز واجب بود، جبران نمی‌شد. و علاوه بر آن تشهد اول ذکر است که هیچوقت بصورت جهری خوانده نمی‌شود، پس واجب نیست، مانند دعای استفتاح که چون هرگز جهری نیست سنت است و دیگران بر عدم وجوب آن استدلال کرده‌اند که: پیامبر صلی الله علیه و سلم اگر چه می‌دانست که یاران بعد و برای پیروی از او تشهد را ترک کرده‌اند، و بعدا با او سجده سهو نموده‌اند، با این حال با این پیروی آنان مخالفت نکرد. این مساله شایان تحقیق و نظر بیشتری است.

قرائت در نماز

از جمله کسانی که آن را واجب می‌دانند: « لیث ابن سعد و اسحاق و احمد بنا بر قول مشهور او که قول شافعی است. و در روایتی بنزد امام ابو حنیفه نیز چنین است. طبری در استدلال بر وجوب آن گفته است:

ابتداء که نماز واجب شد، دو رکعتی بود و تشهد در آن واجب بود، بعداً نماز به بیش از دو رکعت افزایش یافت وجوب آن از بین نرفت و بحال خود باقی ماند. مستحب است که تشهد اول را کوتاه خواند (تخفیف در آن سنت است)

ابن مسعود گفته است: « پیامبر صلی الله علیه و سلم چون بعد از دو رکعت برای تشهد اول می‌نشست (آنقدر آن را کوتاه می‌کرد) گویی بر سنگهای داغ نشسته است.» بروایت احمد و اصحاب سنن.

ترمذی گفته است: این حدیث « حسن » است جز اینکه عبیده (بن عبدالله بن مسعود که آن را از پدرش روایت کرده است) چیزی را از پدرش نشنیده است (تا از او روایت کند شاید مقصودش این باشد که در زمان پدرش به سن بلوغ نرسیده بود). ترمذی گفته است: بنزد اهل علم چنین عمل می‌شود که عدم اطاله نشستن در تشهد را بر می‌گزینند و چیزی بر تشهد نمی‌افزایند.

ابن القیم می‌گوید: « نقل نشده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم در تشهد اول بر خود و بر آل خود درود فرستاده باشد: (اللهم صلی علی محمد و علی آل محمد) و در آن از عذاب قبر و عذاب دوزخ و فتنه زندگی و مرگ و فتنه « مسیح دجال » استعاده نفرموده است (بهمانگونه که در تشهد دوم می‌آید) و کسی که آن را مستحب می‌داند آن را از کلمات عام و مطلق و احادیثی فهمیده است که ارتباط آنها به تشهد دوم به صحت و ثبوت نرسیده است.»

گفتن درود بر پیامبر صلی الله علیه و سلم: مستحب است که نمازگزار درود بر پیامبر صلی الله علیه و سلم را در تشهد بگوید، صورت درود به یکی از صیغه‌های زیر می‌باشد:

1- ابومسعود بدری گفته است: بشیر بن سعد گفت: ای پیامبر صلی الله علیه و سلم خداوند به ما امر فرموده که بر تو درود بفرستیم، چگونه بگوئیم؟ سکوت کرد، سپس فرمود: بگوئید: « اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی آل ابراهیم. وبارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی آل ابراهیم فی العالمین إنک حمید مجید » (خداوندا درود بفرست بر محمد و آل او بهمانگونه که درود بر آل ابراهیم فرستادی، و مبارک گردان محمد و آل او را بهمانگونه که آل ابراهیم را مبارک گرداندی در جهان، بی‌گمان تو سزاوار ستایش هستی و جلال و شکوه تو در کمال مطلق است و سلام را هم که می‌دانید) (بروایت مسلم و احمد.)

2 - کعب بن عجره گفته است: گفتیم ای رسول خدا: چگونه سلام دادن بر تو را یاد گرفته‌ایم، چگونه بر تو صلاه بفرستیم؟ فرمود: « فقولوا اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی آل ابراهیم إنک حمید مجید: اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی آل ابراهیم إنک حمید مجید »، بروایت جماعت محدثین.

قرائت در نماز

بی‌گمان صلاه بر پیامبر صلی الله علیه و سلم مستحب است و واجب نیست. چه ترمذی بروایت صحیح و احمد و ابوداود از فضاله بن عبید روایت کرده‌اند که گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم از مردی شنید که در نماز دعا می‌کرد و بر پیامبر صلی الله علیه و سلم درود نفرستاد، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «و عجل هذا» (این مرد شتاب نمود). سپس او را خواند یا به دیگری فرمود: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ ثُمَّ لِيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ لِيَدْعُ بِمَا شَاءَ اللَّهُ» (چون کسی خواست دعا کند نخست حمد و ستایش خدا را بگوید، سپس درود بر پیامبر صلی الله علیه و سلم بفرستد و بعد از آن هر دعائی که می‌خواهد بکند).

صاحب‌المنتقی گفته است: این حدیث دلیل است برای کسانی که «درود بر پیامبر صلی الله علیه و سلم» را واجب و فرض نمی‌دانند. زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم بدان امر نکرده که نمازش را اعاده کند، و در حدیث ابن مسعود که آمده بود: «ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ» (بعد از تشهد هر دعائی که خواست انتخاب می‌کند). نیز این قول را تایید می‌کند. شوکانی گفته است: دلایل کسانی که آن را واجب می‌دانند بنزد من به ثبوت نرسیده است.

دعای بعد از تشهد دوم و قبل از سلام دادن:

بر نمازگزار مستحب است که در تشهد دوم و قبل از سلام، هر دعائی را که دلش می‌خواهد درباره خیر و سعادت دنیا و آخرت بخواند.

طوری‌که در حدیثی عبدالله بن مسعود فرموده است: «پیامبر صلی الله علیه و سلم تشهد را به ما یاد داد و در آخر آن فرمود: «ثُمَّ لَتَخْتَرَنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا تَشَاءُ» (سپس هر دعائی را که بخواهیم انتخاب کنیم) (بروایت مسلم).
 فرق نمی‌کند که دعاها ماثور (منقول از پیامبر صلی الله علیه و سلم)، و یا هم دعاهای غیر ماثور، خوانندگان آن در در تشهد اخیر، مستحب است. ولیکن علماء بدن نظر اند که خوانندگان دعای ماثور بهتر است.

برخی از دعاهای وارده در احادیث نبوی:

1- از ابوهریره روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: چون کسی از شما تشهد آخر را بپایان رسانید، از چهار چیز استعاذه کند (به الله پناه ببرید)، بگوید: «اللهم إني أعوذ بك من عذاب جهنم، و من عذاب القبر، و من فتنة المحيا والممات، و من شر فتنة المسيح الدجال» (خداوند من از عذاب دوزخ، و از عذاب گور، و از فتنه و بلای زندگی و مرگ و از شر و بلای آشوبگر گمراه ساز، به تو پناه می‌برم). (بروایت مسلم).

2- از عایشه رضی الله عنها روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز چنین دعا می‌کرد: «اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر، و أعوذ بك من فتنة الدجال، و أعوذ بك من فتنة المحيا والممات: اللهم إني أعوذ بك من المأثم والمغرم» (خداوند من از ... و از گناه و بدکاری به تو پناه می‌برم) (این حدیث متفق علیه است).

3- از علی بن ابی‌طالب روایت است که: چون پیامبر صلی الله علیه و سلم به نماز

قرائت در نماز

می ایستاد، آخرین چیزی که پس از تشهد و پیش از سلام، می فرمود، این بود: « اللهم اغفر لي ما قدمت وما أخرت، وما أسررت وما أعلنت، وما أسرفت وما أنت أعلم به مني، أنت المقدم وأنت المؤخر: لا إله إلا أنت » (خداوندا آنچه را که قبلا کرده و آنچه را که به تاخیر انداخته‌ام، و آنچه را که در نهان و آشکار کرده‌ام و آنچه را که در آن اسراف کرده و آنچه را که تو بدان آگاهتر از من هستی، (همه را) از من بیامرز و مرا ببخشای، تنها تو می‌توانی چیزی را جلو بیاندازی یا چیزی را بتاخیر بیاندازی، و بجز تو خدائی نیست). بروایت مسلم.

4- از عبدالله بن عمرو روایت است که: ابوبکر به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: دعائی را به من بیاموز تا در نمازم آن را بخوانم، حضرت فرمود: بگو: « اللهم إني ظلمت نفسي ظلما كثيرا ولا يغفر الذنوب إلا أنت فاغفر لي مغفرة من عندك وارحمني إنك أنت الغفور الرحيم » (خداوندا من به خود فراوان ستم کرده‌ام، و بجز تو کسی گناهان را نمی‌بخشاید، پس مرا به بخشندگی خودت ببخش و به من رحم کن بی‌گمان تو بخشایشگر و بسیار مهربان هستی). (این حدیث متفق علیه است.)

5- از حنظله بن علی روایت است که: محجن بن ادرع، برایش گفته است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم به مسجد در آمد و مردی را دید که نمازش در شرف اتمام شدن و مشغول خواندن تشهد بود و می‌گفت: « اللهم إني أسألك يا الله الواحد الاحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد، أن تغفر لي ذنوبي إنك أنت الغفور الرحيم » (خداوندا من از تو که یگانه و تنها و بی‌نیاز هستی و کسی از تو نزاده و تو از کسی نزاده‌ای و کسی برای تو همسر و برابر نیست، مسئلت دارم که گناهانم را بیامرزی بی‌گمان تو بخشایشگر و بسیار مهربان هستی) .

پیامبر صلی الله علیه و سلم سه بار فرمود: « قد غفر (بتحقیق آمرزیده شد) ». (بروایت احمد و ابوداود.)

6- از شداد بن اوس روایت است: پیامبر صلی الله علیه و سلم در نمازش می‌گفت: « اللهم إني أسألك الثبات في الأمر، والعزيمة على الرشد، وأسألك شكر نعمتك، وحسن عبادتك، وأسألك قلبا سليما. ولسانا صادقا، وأسألك من خير ما تعلم، وأعوذ بك من شر ما تعلم، وأستغفرك لما تعلم » (خداوندا از تو ثبات در کار و آهنگ و اراده آگاهانه و خردمندانه را مسئلت دارم، و از تو سپاسگزاری نعمت و حسن عبادتت و قلب سالم از اندیشه‌های بد و زبان راستگو و بهترین چیزی که می‌دانی مسئلت دارم، و از شر آنچه که می‌دانی به تو پناه می‌برم و از آنچه که (من در آن کوتاهی کرده‌ام) از تو استغفار می‌طلبم) (بروایت نسائی.)

7- از ابومجلز روایت است که: عمار یاسر بر ایمان نماز گزارد در آن ایجاز کرد، آن را بر وی انکار کردند، گفت: مگر رکوع و سجود را کامل انجام نداده‌ام؟ گفتند: آری انجام دادی، گفت: اما من دعائی را خواندم که پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را می‌خواند: « اللهم بعلمك الغيب و قدرتك على الخلق أحيني ما علمت الحياة خيرا لي، وتوفني إذا كانت الوفاة خيرا لي، أسألك خشيتك في الغيب والشهادة وكلمة الحق في الغضب والرضا،

قرائت در نماز

والقصد في الفقر والغنى، ولذة النظر إلى وجهك، والشوق إلى لقائك، وأعوذ بك من ضراء مضره، ومن فتنه مضلة، اللهم زينا بزينة الايمان، واجعلنا هداة مهدين « (خداوندا ترا بدانش غيبت و قدرتت بر آفرينش، سوگند می‌دهم: تا آنوقت که زندگیم بسود من است، مرا زنده نگه دار، و آنوقت که مرگم بسود من است، مرا بمیران. خداوندا آشکارا و نهان دلم را، از خوف خودت لبریز گردان، و در خشم و رضا سخن حق بزبانم جاری گردان، و در فقر و غنی به من میانه روی، ارزانی دار. و از لذت نگاه کردن به رویت و شوق به دیدارت، بهره‌مندم گردان و از ضررهای زیان‌آور و آشوبهای گمراه کننده، به تو پناه می‌برم، خداوندا ما را به پیرایه ایمان بیاری و ما را راهنمایان راه یافته بگردان.)

(بروایت احمد و نسائی با اسناد «جید».)

8- ابوصالح از مردی از اصحاب نقل کرده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم به مردی گفت: «كيف تقول في الصلاة؟» (در نماز چه می‌گوئی؟) گفت: تشهد می‌خوانم، سپس می‌گویم: «اللهم إني أسألك الجنة وأعوذ بك من النار، أما إني لا أحسن دندنتك ولا دندنة معاذ فقال النبي صلی الله علیه وسلم: (حولها ندندن) (خداوندا، بهشت را از تو مسألت دارم، و از آتش دوزخ به تو پناه می‌برم، «ولی من بخوبی آنچه را که تو و معاذ زمزمه می‌کنید، نمی‌دانم، پیامبر فرمود: ما نیز درباره آن دو (جنت و دوزخ) زمزمه می‌کنیم). بروایت احمد و ابوداود.

9- از ابن مسعود روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم به وی یاد داد که این دعا را بخواند: «اللهم ألف بين قلوبنا، وأصلح ذات بيننا، واهدنا سبل السلام ونجنا من الظلمات إلى النور، وجنبنا الفواحش ما ظهر منها وما بطن، وبارك لنا في أسماعنا وأبصارنا وقلوبنا وأزواجنا وذرياتنا وتب علينا إنك أنت التواب الرحيم، واجعلنا شاكرين لنعمتك، مثنين بها وقابليها وأتمها علينا» (خداوندا بین دلهای ما الفت ایجاد کن، و بین ما صلح برقرار کن، و ما را به راههای ایمن راهنمایی کن، و ما را از تاریکیها نجات ده و به نور و روشنایی برسان، و ما را از زشتیهای نهان و آشکار دور ساز، و نیروی گوشها و چشمان و دلهایمان و زنان و فرزندانمان را افزایش ده و مبارک گردان، و توبه ما را بپذیر، بی‌گمان تو توبه پذیر بسیار مهربان هستی، به ما نیرو ده تا نعمت ترا سپاس گوئیم و بدان ترا ثنا گوئیم و پذیرای آن باشیم و آن را بر ما تمام گردان) (بروایت احمد و ابوداود).

اذکار ودعا ها بعد از سلام

برنماز گزار مستحب است تا آنعهه ، اذکار ودعا های که از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت گردیده است ، بعد از سلام دادن بخواند، و ما ذیلاً برخی از این اذکار ودعا ها را خدمت شما تقدیم می‌داریم :

اول :

در حدیثی از ثوبان رضی الله عنه آمده است : « كان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : « إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَعْفَرَ ثَلَاثًا ، وَقَالَ : « اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ ، وَمِنْكَ السَّلَامُ ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ » قِيلَ لِلأَوْزَاعِيِّ وَهُوَ أَحَدُ رُوَاةِ الْحَدِيثِ : كَيْفَ الاسْتِعْفَارُ ؟ قَالَ :

قرائت در نماز

تقول: «سْتَغْفِرُ اللهَ ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ» . رواه مسلم. « زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم نمازش را پایان می‌رسانید: «سه بار استغفار می‌کرد و می‌گفت: «اللهم أنت السلام ومنك السلام تبارکت یا ذا الجلال والاکرام» (خداوندا تو سلام هستی و سلامتی از تو است، خیر و برکت تو فراوان است ای شکوهمند و بخشایشگر) . بروایت گروه محدثین بجز بخاری مسلم بر آن افزوده است که: ولید گفت: از اوزاعی پرسیدم: استغفار را چگونه می‌فرمود؟ گفت: «أستغفر الله، أستغفر الله، أستغفر الله» (از الله طلب آمرزش گناهان دارم).

دوم:

در حدیثی از معاذ بن جبل روایت است که: روزی پیامبر صلی الله علیه و سلم دست او را گرفت، و گفت: «یا معاذ اِنی لاحبک (ای معاذ بی‌گمان ترا دوست دارم) ». معاذ گفت: ای پیامبر صلی الله علیه و سلم پدرم و مادرم بفدایت، و من نیز تو را دوست دارم. فرمود: «أوصیک یا معاذ، لا تدعن فی دبر کل صلاة أن تقول: اللهم أعنی علی ذکرك وشکرك وحسن عبادتک (به تو وصیت می‌کنم که این دعا را بعد از نماز گزاردن، ترک نکنی: خداوندا به من کمک کن به یاد تو باشم و ترا سپاس گویم و به بهترین وجه ترا عبادت کنم). (بروایت احمد و ابوداود و نسائی و ابن خزیمه و ابن حبان و حاکم حاکم برابر شرایط شیخین آن را «صحیح» دانسته است.) از ابوهریره روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «أتحبون أن تجتهدوا فی الدعاء؟ قولوا: اللهم أعنا علی ذکرك وشکرك وحسن عبادتک. بروایت احمد با سند (جید).

سوم:

در حدیثی از عبدالله بن زبیر روایت است که: چون پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز را تمام می‌کرد، می‌گفت: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد، وهو علی کل شیء قدیر، لا حول ولا قوة إلا بالله، ولا نعبد إلا إياه، أهل النعمة والفضل والثناء الحسن، لا إله إلا الله مخلصین له الدین ولو کره الکافرون» (بجز الله هیچ الهی نیست، او یگانه و بی‌انباز است، پادشاهی و ستایش، خاص او است، و او بر هر چیزی توانا است، همه تلاشها و نیروها بدست "الله" است، و تنها او را می‌پرستیم، اوست صاحب نعمت و بخشش و ستایش و نیکوئی، بجز الله هیچ الهی نیست، خالصانه و مخلصانه خود را بدو می‌سپاریم، اگر چه کافران از آن ناخشنود باشند.) (بروایت احمد و مسلم و ابوداود و نسائی.)

چهارم:

در حدیثی از مغیره بن شعبه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از هر نماز فرضی می‌فرمود: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر: اللهم لا مانع لما أعطیت، ولا معطى لما منعت ولا ینفع ذا الجد منك الجد» . (بروایت احمد و بخاری و مسلم.)

پنجم:

قرائت در نماز

در حدیثی از عقبه بن عامر روایت است که گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم به من امر کرد که بعد از هر نمازی «معوذتین» را بخوانم. بروایت احمد و ابوداود و بخاری و مسلم. ششم:

در حدیثی از ابوامامه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «من قرأ آية الكرسي دبر كل صلاة لم يمنعه من دخول الجنة إلا أن يموت» (کسی که بعد از هر نمازی «آیه الكرسي» بخواند، همینکه مرد، داخل بهشت می‌شود). بروایت نسائی و طبرانی.

از علی بن ابی‌طالب روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «من قرأ آية الكرسي في دبر الصلاة المكتوبة كان في ذمة الله إلى الصلاة الاخرى» (هرکس بعد از نماز فرض «آیه الكرسي» بخواند، تا نماز بعدی در حفظ و پناه خداوند است). (بروایت طبرانی با اسنادی «حسن» هفتم:

در حدیثی از ابوهریره روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده «من سبح الله دبر كل صلاة ثلاثا وثلاثين، وحمد الله ثلاثا وثلاثين وكبر الله ثلاثا وثلاثين تلك تسع وتسعون ثم قال تمام المائة لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير، غفرت له خطاياه وإن كانت مثل زبد البحر» (هر کس بعد از هر نمازی 33 بار «سبحان الله» و 33 بار «الحمد لله» و 33 بار «الله اكبر» بگوید که می‌شود 99، و باگفتن: «لا إله إلا الله...» عدد یکصد را تمام کند، گناهان (کوچک = صغیره) او آمرزیده می‌شود، حتی اگر باندازه کف دریا باشد). بروایت احمد و بخاری و مسلم و ابوداود.

هشتم:

در حدیثی از کعب بن عجره روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «معقبات لا يخيب قائلهن أو فاعلهن دبر كل صلاة مكتوبة ثلاثا وثلاثين تسبيحة، وثلاثا وثلاثين تحميد وأربعاً وثلاثين تكبيرة» (گوینده 33 بار تسبیح و 33 بار تحمید و 34 بار تکبیر بعد از هر نماز فرض از رحمت خدا محروم نخواهد شد). بروایت مسلم. نهم:

در حدیثی بروایت سمی از ابوصالح، از ابوهریره آمده است که: فقیران مهاجرین پیش پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتند و گفتند: ثروتمندان همه درجات عالی و نعمتهای پایا را نصیب خود کردند، او فرمود: چگونه؟ گفتند: ایشان مثل ما نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند و آنان صدقه می‌بخشند و بردگان را آزاد می‌سازند در حالیکه ما را توانائی آن نیست. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «أفلا أعلمكم شيئاً تدركون به من سبقكم، وتسبقون من بعدكم، ولا يكون أحد أفضل منكم، إلا من صنع مثل ما صنعتم؟». (آیا می‌خواهید، چیزی را به شما بیاموزم، که بوسیله آن شما نیز به ثواب و پاداش گذشتگان برسید و از آیندگان پیشی بگیرید و کسی از شما برتر نباشد مگر اینکه او نیز همین عمل شما را انجام دهد؟).

قرائت در نماز

گفتند: آری، آن را به ما بیاموز فرمود: « تسبحون الله وتكبرون وتحمدون دبر كل صلاة ثلاثا وثلاثين مرة (33 بار تسبیح و تکبیر و تحمید الله را بعد از هر نماز بگوئید). سپس مستمندان مهاجر پیش پیامبر صلی الله علیه و سلم برگشتند و گفتند: برادران ثروتمند ما نیز این عمل را بگونه ما انجام می‌دهند.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء » (این فضل و بخشش خداوند است که به هر کس بخواهد آن را ارزانی می‌دارد (بدست من نیست). سَمی گوید: این حدیث را برای یکی از خویشاوندانم باز گفتم. او گفت: اشتباه کرده‌ای، بی‌گمان به تو گفته است: 33 بار تسبیح، 33 بار تحمید، و 34 بار تکبیر بگو. لذا پیش ابوصالح برگشتم و آن را برایش گفتم. او دست مرا گرفت و گفت: الله أكبر، وسبحان الله، والحمد لله، والله أكبر، (وسبحان الله، والحمد لله، تا اینکه هر يك از آنها را 33 بار می‌گوئی: این حدیث متفق علیه است.

دهم :

در حدیثی از عبدالله بن عمرو روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « خصلتان من حافظ عليهما أدخلتاه الجنة وهما يسير ومن يعمل بهما قليل، قالوا: وما هما يا رسول الله؟ قال: (أن تحمد الله، وتكبره وتسبحه في دبر كل صلاة مكتوبة عشرا وعشرا وإذا أتيت إلى مضجعك، تسبح الله وتكبره وتحمده مائة فتلك خمسون ومائتان باللسان، وألفان وخمسائة في الميزان فأیکم يعمل في اليوم واللیلة ألفین وخمسائة سیئة قالوا: کیف من يعمل بها قليل؟ قال: یجئ أحدکم الشیطان فی صلاته فیذکره حاجة کذا وكذا فلا یقولها، ویأتیه عندمنامه فینومه فلا یقولها » (دو خصلت هست هر کس آنها را پیوسته انجام دهد او را به بهشت می‌برند، آنها آسان هستند ولی کمتر کس بد آنها عمل می‌کند گفتند: آنها چیستند ای رسول خدا؟ فرمود: آنست که بعد از هر نماز فرض هر يك از تحمید و تکبیر و تسبیح را ده بار بگوئی، و چون به رختخواب رفتی یکصد بار تسبیح و تکبیر و تحمید بگوئی که جمعاً (در فرایض پنجگانه و بوقت خواب) 250 بار می‌شود، ولی از نظر پاداش دو هزار و پانصد بار به حساب می‌آید (چه هر عمل نیک يك به ده است) کدامیک از شما در شبانه روز دو هزار و پانصد عمل ناشایست انجام می‌دهد؟ گفتند: چگونه عاملان بدان اندک هستند؟ فرمود: شیطان بهنگام نماز انسان را وسوسه می‌کند و نیازها را به یاد او می‌آورد، در نتیجه آن اذکار را نمی‌گوئید، و بهنگام خواب نیز او را وسوسه می‌کند و خواب او را فرا می‌گیرد در نتیجه آن را نمی‌گوئید.

عبدالله گوید: من پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که آن اذکار را با (انگشتان) دست خود می‌شمرد بروایت ابوداود و ترمذی. ترمذی آن را « حسن صحیح » دانسته است).

یازدهم :

در حدیثی از علی بن ابی‌طالب روایت است که او و فاطمه بدنبال خادمی می‌گشتند که بعضی از کارها را برایشان انجام دهد. پیامبر صلی الله علیه و سلم آنان را از آن کار منع فرمود و بدیشان گفت: « ألا أخبرکما بخیر مما سألتمانی؟ » (مگر نمی‌خواهید چیزی بهتر از آنچه که از من می‌خواهید به شما بگویم؟).

قرائت در نماز

عرض کردند: آری دلمان می‌خواهد که آن را به ما بگوئید. او فرمود: «کلمات علمنیهن جبریل علیه السلام: تسبحان فی دبر کل صلاة عشرا، وتحمدان عشرا، وتکبران عشرا، وإذا أویتما إلی فراشکما، فسبحا ثلاثین وثلاثین» (کلماتی است که جبریل آنها را به من یاد داده است: بعد از هر نمازی ده بار تسبیح و ده بار تحمید و ده بار تکبیر بگویم: و چون به رختخواب رفتم 33 بار تسبیح و 33 بار تحمید و 34 بار تکبیر بگویم). حضرت علی گوید: بخدای سوگند از آنوقت که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنها را به من یاد داد آنها را ترک نکرده ام.

دوازدهم:

در حدیثی از عبدالرحمن بن غنم روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «من قال قبل أن ینصرف ویثنی رجله من صلاة المغرب والصبح: لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد بیده الخیر یحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر عشر مرات کتب له بكل واحدة عشر حسنات ومحیت عنه عشر سیئات، ورفع له عشر درجات، وکانت حرزا من کل مکروه، وحرزا من الشیطان الرجیم، ولم یحل لذنب یدرکه إلا الشریک فکان من أفضل الناس عملا إلا رجلا یفضله یقول أفضل مما قال» (کسی که بعد از سلام نماز مغرب و نماز صبح و پیش از آنکه محل نماز را ترک کند ده بار بگوید: لا اله الا الله ... ده نیکی به حساب او نوشته و ده بدی از حساب او پاک کرده می‌شود، و ده درجه بر قدر و ارزش او افزوده می‌گردد، و او را از هر بدی و ناخوش آیندی و از وسوسه شیطان رانده شده، مصون می‌دارد، و هیچ گناهی، مگر شریک، نمی‌تواند او را هلاک و تباہ سازد، و کردار او از کردار همه مردم برتر است، مگر کسانی که پیش از آن ذکر رابگویند، یا ذکر بهتر از آن بر زبان آورند). (بروایت احمد. ترمذی نیز چیزی شبیه بدان را روایت کرده، ولی «بیده الخیر» را ندارد.

سیزدهم:

در حدیثی مسلم بن حارث از پدرش روایت کرده که او گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم به من فرمود: «إذا صلیت الصبح فقل قبل أن تکلم أحدا من الناس: اللهم أجرنی من النار، سبع مرات، فإنک إن مت من یومک کتب الله عزوجل لك جورا من النار، وإذا صلیت المغرب فقل قبل أن تکلم أحدا من الناس: اللهم إنی أسألك الجنة: اللهم أجرنی من النار، سبع مرات، فإنک إن مت من لیلتک کتب الله عزوجل لك جوارا من النار» (چون نماز صبح را گزاردی، پیش از آنکه با کسی سخن بگوئی، هفت بار بگو خداوندا مرا از آتش دوزخ برهان، بی‌گمان اگر همان روز بمیری خداوند بزرگ رهائی شما را از آتش دوزخ نوشته است. و چون نماز مغرب را گزاردی، پیش از آنکه با کسی سخن بگوئی، بگو: خداوندا بهشت را از تو می‌خواهم، خداوندا، مرا از آتش دوزخ برهان. بی‌گمان اگر همان شب بمیری، خداوند بزرگ رهائی شما را از آتش دوزخ نوشته است). بروایت احمد و ابوداود.

چهاردهم:

در حدیثی از ابوحاتم روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم چون نمازش را پایان

قرائت در نماز

می‌برد، می‌فرمود: « اللهم أصلح لي ديني الذي هو عصمة أمري، وأصلح دنياي التي جعلت فيها معاشي: اللهم إني أعوذ برضاك من سخطك، وأعوذ بعفوك من نقمك وأعوذ بك منك، لا مانع لما أعطيت، ولا معطي لما منعت، ولا ينفع ذا الجد، منك الجد » (خداوندا دینم را اصلاح کن که پاکی و پاکدامنی من در آن است. و دنیایم را اصلاح کن که زندگیم در آن است. خداوندا از خشم تو به خرسندی و رضای تو پناه می‌برم، و از غضب تو به عفو و گذشت تو پناه می‌برم، و از تو به تو پناه می‌برم. چیزی را که تو عطا کنی، کسی نمی‌تواند مانع آن باشد و چیزی را که تو منع کنی، کسی نمی‌تواند آن را عطا کند. هیچ بخت و عظمت و ثروتی در پیشگاه تو بندگان را بکار نیاید، بلکه تنها عمل صالح و کردار شایسته برایشان سودمند واقع می‌شود).

پانزدهم :

در حدیثی از ابوحاتم روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم چون نمازش را پایان می‌برد، می‌فرمود: « اللهم أصلح لي ديني الذي هو عصمة أمري، وأصلح دنياي التي جعلت فيها معاشي: اللهم إني أعوذ برضاك من سخطك، وأعوذ بعفوك من نقمك وأعوذ بك منك، لا مانع لما أعطيت، ولا معطي لما منعت، ولا ينفع ذا الجد، منك الجد » (خداوندا دینم را اصلاح کن که پاکی و پاکدامنی من در آن است. و دنیایم را اصلاح کن که زندگیم در آن است. خداوندا از خشم تو به خرسندی و رضای تو پناه می‌برم، و از غضب تو به عفو و گذشت تو پناه می‌برم، و از تو به تو پناه می‌برم. چیزی را که تو عطا کنی، کسی نمی‌تواند مانع آن باشد و چیزی را که تو منع کنی، کسی نمی‌تواند آن را عطا کند. هیچ بخت و عظمت و ثروتی در پیشگاه تو بندگان را بکار نیاید، بلکه تنها عمل صالح و کردار شایسته برایشان سودمند واقع می‌شود).

شانزدهم :

در حدیثی از بخاری و ترمذی روایت کرده‌اند که: سعد بن ابی و قاص، همانگونه که معلم هنر نگارش را به نو آموزان می‌آموزد، کلمات و دعاها را به فرزندانش یاد می‌داد و می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم پس از نماز، بدان استعاذه می‌فرمود: « اللهم إني أعوذ بك من البخل وأعوذ بك من الجبن، وأعوذ بك أن أورد إلى أردل العمر، وأعوذ بك من فتنة الدنيا، وأعوذ بك من عذاب القبر ». (خداوندا از بخل و ترسوئی و بدترین روزهای زندگی (دوران پیری و از کار افتادگی) و فتنه و آشوب دنیائی و عذاب قبر به تو پناه می‌آورم).

هفدهم :

در حدیثی از ابوداود و حاکم روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از هر نمازی می‌گفت: « اللهم عافني في بدني، اللهم عافني في سمعي، اللهم عافني في بصري اللهم إني أعوذ بك من الكفر والفقر، اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر، لا إله إلا أنت » (خداوندا به تنم و گوشم و چشمم، عافیت بخش، خداوندا از کفر و فقر و عذاب قبر، به تو پناه می‌برم چه جز تو الهی و خدائی نیست).

هژدهم :

قرائت در نماز

در حدیثی امام احمد و ابوداود و نسائی از زید بن ارقم روایت کرده‌اند و در سند آن طفاوی هست که سست است. بموجب این روایت، پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از هر نمازش می‌فرمود: « اللهم ربنا ورب كل شيء أنا شهيد أنك الرب وحدك لا شريك لك، اللهم ربنا ورب كل شيء، أنا شهيد أن محمداً عبدك رسولك: اللهم ربنا ورب كل شيء، أنا شهيد أن العباد كلهم إخوة: اللهم ربنا ورب كل شيء، اجعلني مخلصاً لك وأهلي في كل ساعة من الدنيا والآخرة، يا ذا الجلال والإكرام، اسمع واستجب، الله الاكبر الاكبر، نور السموات والارض، الله الاكبر الاكبر، حسبى الله ونعم الوكيل الله الاكبر الاكبر » (خداوندا، ای پروردگار ما و پروردگار همه چیز، من گواهی می‌دهم، که تنها تو پروردگار هستی و یگانه و بی‌انباز می‌باشی، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده تو است، و گواهی می‌دهم که همه بندگان تو با هم برادر هستند، خداوندا من و خانواده‌ام را در هر وقت و ساعتی از دنیا و آخرت در پیشگاه خود خالص و مخلص گردان. ای خدای شکوهمند و ارجمند از من بشنو و بپذیر، خداوند بزرگترین بزرگترها، منبع و سر چشمه نور و روشنی آسمانها و زمین است، خداوند برایم بس است و او بهترین تکیه‌گاه است). احادیث وارده در مورد انکار بعد از نماز:

1- در روایت از ابن زبیر روایت است بعد از هر نمازی که سلام می‌داد می‌گفت: « لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد و هو على كل شيء قدير لاحول و لا قوة إلا بالله لا إله إلا الله، ولا نعبد إلا إياه له النعمة وله الفضل و له الثناء الحسن، لا إله إلا الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون). »

«هیچ معبود بر حقی غیر از خدا نیست، یکتای بدون شریک است، ملک و ستایش برای اوست و او بر هر چیزی توانا است. هیچ حرکت و قوتی نیست مگر به مشیت الله، هیچ معبود بر حقی غیر از الله نیست، تنها او را عبادت می‌کنیم، نعمت و فضل و ستایش نیکو برای اوست، هیچ معبود بر حقی غیر از الله نیست، عبادت‌مان خالصانه برای اوست گرچه کافران دوست نداشته باشند» و (ابن زبیر) گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم ادعیه را بعد از هر نمازی می‌خواند.

2- از وراد مولای مغیره بن شعبه روایت است: مغیره بن شعبه به معاویه نوشت که: هرگاه نماز پیامبر صلی الله تمام می‌شد و سلام می‌داد و می‌فرمود: (لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد و هو على كل شيء قدير اللهم لا مانع لما أعطيت و لا معطى لما منعت و لا ينفع ذالجد منك الجد) هر چیزی توانا است خداوندا آنچه تو عطا می‌کنی هیچ مانعی برای آن نیست و آنچه را تو منع می‌کنی هیچ عطاکننده‌ای برای آن نیست و مال و دارایی نفعی نمی‌رساند آنکه نفع می‌رساند تویی».

3- از کعب بن عجره روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: (معقبات لا یخیب قائلهن - أو فاعلهن - ثلاث و ثلاثون تسبیحة، و ثلاث و ثلاثون تحميدة، و أربع و ثلاثون تکبيرة، فی دبر کل صلاة) «پس از هر نمازی انکاری وجود دارند که گوینده یا انجام دهنده آنها هیچ وقت ناکام نمی‌ماند، سی و سه بار سبحان الله گفتن، سی و سه بار الحمد لله گفتن و سی و چهار بار الله اکبر گفتن».

قرائت در نماز

از ابوهریره روایت است: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (من سبح الله فی دبر کل صلاة ثلاثا و ثلاثین و حمد الله ثلاثا و ثلاثین، و کبر الله ثلاثاً و ثلاثین، فتلك تسعه و تسعون، و قال تمام المئة: لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، و هو علی کل شیء قدير غفرت خطایاه و إن كانت مثل زبد البحر) «کسی که بعد از هر نماز سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار الله أكبر بگوید - این نود و نه - و صدا را با لا إله إلا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدير کامل کند گناهانش بخشوده می شود اگرچه مانند کف دریا (زیاد) باشد».

4- از معاذ بن جبل روایت است:

روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم دستم را گرفت و به من فرمود: (یا معاذ والله إني لأحبك، فقلت: بأبي أنت و أمی، والله إني لأحبك. قال: یا معاذ إني أوصیک لاتدعن أن تقول دبر كل صلاة: اللهم أعني علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک) (ای معاذ به خدا قسم من ترا دوست دارم؛ گفتم: پدرم و مادرم فدایت به خدا قسم من هم تو را دوست دارم، فرمود: ای معاذ! به تو وصیت می کنم که بعد از هر نمازی این دعا را ترک نکن: اللهم أعني علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک، خداوندا! مرا بر ذکر و شکر نعمتها و خوب انجام دادن عبادتت یاری فرما».

5- از ابو امامه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «من قرأ آية الكرسي دبر كل صلاة مكتوبة لم يمنع من دخول الجنة إلا أن يموت» «هرکس بعد از هر نماز فرضی آیه الكرسي را بخواند تنها زنده بودنش مانع رفتن او به بهشت می شود (پس از مرگ به بهشت می رود)». و محمد بن ابراهیم در روایتش (قل هو الله أحد) را هم اضافه کرده است.

6- از عقبه بن عامر روایت است:

«أمرني رسول الله ص أن أقرأ بالمعوذات دبر كل صلاة» «پیامبر صلی الله علیه وسلم به من امر کرد که بعد از هر نمازی «معوذتین» (سوره ناس و فلق) را بخوانم».

7- از ام سلمه روایت است:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از سلام دادن نماز صبح می فرمود: «اللهم إني أسألك علماء نافعاً و رزقاً طيباً و عملاً متقبلاً» «خدایا از تو علمی نافع و رزقی پاک و عملی قبول شده را طلب می کنم»

سایر دعاهای قرآنی:

- «ربنا تقبل منا إنك أنت السميع العليم» (البقرة الآية: 127).
- «ربنا آتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار» (البقرة الآية: 201).
- «سمعنا و أطعنا غفرانك ربنا و إليك المصير» (البقرة الآية: 285).
- «ربنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا ربنا ولا تحمل علينا إصراً كما حملته علی الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا أنت مولانا فانصرنا علی القوم الكافرين» (البقرة الآية: 286).
- «ربنا لا تزغ قلوبنا بعد إذ هديتنا و هب لنا من لدنك رحمة إنك أنت الوهاب»

قرائت در نماز

(آل عمران الآية: 8).

خواننده محترم!

هكذا در این قسمت نماز گزاران میتوانند در ختم نماز دعا های ذیل را که را از سنت نبوی به اثبات رسیده نیز بخوانند .

- اللهم صل على محمد ، وعلى آل محمد وبارک علی محمد وعلی آل محمد ، كما صلیت ، وبارکت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید.
- لا إله إلا الله العلی العظیم، لا إله إلا الله الحکیم الکریم ، لا إله إلا الله ، سبحان الله رب السموات السبع ، ورب العرش العظیم ، الحمد لله رب العالمین.

چرا در نماز قرائت به زبان عربی است؟

خواندن نماز به زبان عربی و با همان الفاظ و کلماتی که پیامبر صلی الله علیه وسلم و دیگر مسلمانان صدر اسلام می خواندند دلایل مختلفی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

اول: تعبدی و توفیقی بودن خواندن نماز به زبان عربی، این بدین معنی است که : شریعت مقدس اسلام دستور به عربی خواندن نماز داده است.

با توجه به این که روح عبادت بر تسلیم و تعبد است طبعاً انسانی که می خواهد عبادت الله را بعمل آرد آن چیزی را انجام می دهد که پروردگارش از او خواسته است و بر طبق آیات قرآنی و احادیث نبوی و سیره پیامبر صلی الله علیه وسلم این واجب و تکلیف دینی به این شکل واجب شده . اگر چه انسان می تواند در غیر اوقات نماز با هر زبانی که میخواهد با الله خویش راز و نیاز کند .

دوم : فلسفه و حکمت دیگری که در خواندن قرائت با زبان عربی وجود دارد ، اینست ، تا وحدتی زبانی در وقت نماز در میان مسلمانان ایجاد گردد ، جهت ایجاد زبانی مشترک میان همه پیروان اسلام ، در واقع فراهم سازی وحدت و پیوند بین المللی دینی است . طوری که برای همه هواید است که هدف اساسی دین تقرب در بین انسانها و متحد ساختن ، جامعه های بشری و برقراری تفاهم بین افراد و رفع اختلاف های ناشی از زبان و نژاد و دیگر اختلاف ها آمده است ، و اگر ادای نماز و بخصوص قرائت در نماز ، به زبان های مختلف صورت میگرفت ، به یقین کامل ، موجب جدائی مسلمانان و سبب اختلاف و پراکندگی ، تفرقه و در نهایت عامل اساسی بعضی تعصبات در بین مسلمانان و جامعه امت اسلامی میگردد.

سوم: فرضیت خواندن سوره فاتحه در هر رکعت از نماز اینست ، تا مسلمانان حکمت مناجات با الله خویش را به اموزند ، و سوره حمد طرز دقیق مناجات و سخن گفتن نماز گزار را با الله می اموزاند.

و اگر هر کس به زبان خود ترجمه سوره حمد را بخواند این غرض عالی حاصل نمی شود یعنی آن گونه که بنده باید معبودش را ستایش کند نمی تواند ستایش کند و این تعلیم الهی به فراموشی سپرده می شود.

چهارم: قرائت و انکار دیگری که در نماز است به صورت دقیق در هیچ زبانی ترجمه

قرائت در نماز

ندارد. یعنی نمی توان همان مفاهیمی که در اذکار نماز است به صورت دقیق ترجمه کرد و آن را بیان نمود. چه بسا برخی از کلمات یا جملات معانی بسیاری در خود جای داده که با یک یا چند جمله نتوان همه آن ها را بیان نمود.

بطور مثال از سوره حمد نام می بریم که هیچ ترجمه ای که بتواند تمام مفاهیم آن را به زبان دیگر بیان کند، نیست. حتی تنها کلمه الله، هیچ معادلی در زبان دیگر ندارد، از جمله ترجمه نام (الله) بزبان دری به کلمه خدا، ویا پروردگار ویا خبستن تعالی در زبان پشتو معادل الله نمی باشد.

علماء میگویند: اگر چه با توجه به اسبابی که ذکر کردیم نماز باید به زبان عربی خوانده شود اما این بدان معنی نخواهد بود که انسان نتواند به هیچ زبان دیگری با الله سخن بگوید.

انسان می تواند با هر زبانی که خواست در غیر وقت نماز با الله خویش سخن گفته و با او راز و نیاز کند و درد ها و نیاز های خود را با او در میان گذارد. حتی در قنوت نماز که قسمت خواستن حاجت ها است انسان می تواند به زبان پشتو ویا دری یا هر زبان دیگر با او سخن گوید. (غرض توضیح بیشتر در این مورد میتوان به « کتاب قرآن شناسی » (محمد تقی مصباح یزدی، و تفسیر نمونه مرجعه فرماید)

قرائت مقتدی پشت سر امام:

موضوع قرائت مقتدی پشت سر امام طوریکه قبلاً از آن یاد اور شدیم، یکی از موضوعات قابل بحث بین علمای اسلام است، ولی من سعی خواهم کرد، تا این موضوع را در روشنی احادیث نبوی بیان بدارم.

همه علماء بر این امر معتقد اند که قرائت در نماز های سری به اساس فرموده و تقریر پیامبر صلی الله علیه وسلم، ثابت شده است. یعنی ایشان متوجه شده بودند که اصحاب، پشت سر ایشان قرائت میخوانند، ولی آنها را از این کار، باز نداشت.

در حدیث جابر رضی الله عنه روایت است که میگوید: ما (صحابه) پشت سر امام در دو رکعت اول نماز های ظهر و عصر، فاتحه را با سوره های دیگر میخواندیم و در دو رکعت آخر آنها تنها سوره فاتحه را تلاوت میکردیم (روایت ابن ماجه).

اما بلند خواندن قرائت را در این نمازها نیز به گونهای که برای امام، ایجاد مزاحمت و مشکل، نماید نمی پسندید.

محدثین مینویسند که پیامبر صلی الله علیه وسلم، در یکی از روزها، پس از ادای نماز ظهر به همراه اصحاب، خطاب به آنان پرسید: «ایکم قرأ (سبح اسم ربک الاعلی)؟» (چه کسی از شما سوره اعلی را تلاوت میکرد؟)

یکی در پاسخ گفت: من آن را خواندم ولی سوء نیتی نداشتتم. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «قد عرفت ان رجلاً خالجنیها» (روایت مسلم) (من متوجه شدم که کسی با من در خواندن قرائت، کشمکش دارد).

همچنین در روایتی دیگر آمده است: «کانوا یقرؤون خلف النبی (فیجهرون به) فقال: خلطتم علی القرآن» (روایت بخاری و احمد) (اصحاب، پشت سر رسول الله صلی الله علیه

قرائت در نماز

و سلم با صدای بلند قرائت میخواندند، رسول الله صلی الله علیه و سلم خطاب به آنها فرمود: شما قرائت را بر من، در هم و بر هم نمودید).
و در جایی دیگری می فرماید: «إِنَّ الْمَصْلَى يِنَاجِي رَبَّهُ، فَلْيَنْظُرْ بَمَا يِنَاجِيهِ بِهِ وَ لَا يَجْهَرُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْقُرْآنِ» (روایت مالک و بخاری) (نمازگزار با خدای خویش پنهانی سخن میگوید، پس باید بداند که چگونه با الله مناجات کند و نباید بعضی از شما با تلاوت قرآن، با صدای بلند، برای برخی دیگر ایجاد مزاحمت کند).
همچنین فرمودند: «من قرأ حرفاً من كتاب الله فله به حسنة و الحسنة بعشر أمثالها، لا أقول «الم» حرف؛ (الف) حرف و (لام) حرف و (میم) حرف» (روایت ترمذی و حاکم). (هر کس که یک حرف از کتاب خدا بخواند به وی در ازای آن، ده نیکی داده میشود (سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:) من نمیگویم «الم» یک حرف است بلکه هر یک از «الف»، «لام» و «میم» حرف جداگانهای محسوب میشود.

یادداشت قاعدوی:

قاعده کلی همین است که: در نمازهای خفیه (ظهر و عصر) هم امام و هم مامومین هر دو بصورت خفی (آهسته) فاتحه و سوره بعد از آنرا می خوانند.
اما در نمازهای جهریه (صبح و مغرب و عشاء) فقط در رکعت اول و دوم، ابتدا امام فاتحه را با صدای بلند می خواند و مامومین باید گوش دهند و ساکت شوند، بعد همه همراه امام آمین گویند و آنگاه، وقتی که امام سوره می خواند، مامومین میتوانند هم بصورت خفی فاتحه خود را بخوانند و بعد که تمام کردند باز ساکت شوند و نباید سوره را بخوانند، نه در رکعت اول و نه در رکعت دوم و نه سوم یا چهارم، یعنی در نماز جماعت فقط خواندن فاتحه بر مامومین واجب است، ولی امام در رکعت اول و دوم، علاوه بر فاتحه، سوره هم می خواند و در دو رکعت آخر او نیز فقط فاتحه را می خواند. و خواندن سوره بعد از فاتحه در رکعت رکعت سوم و چهارم سنت نیست، ولی خواندن آن ایرادی ندارد اما بهتر است خوانده نشود تا بر سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم عمل شده باشد.
توجه باید کرد: در خواندن سوره فاتحه طوری صورت گیرد که به قرائت امام مزاحمت خلق نکند.

آیا اشتباه در قرائت سوره در نماز

موجب سجده سهو میگردد؟

قانون کلی در نماز همین است، اگر نمازگزار در نماز خویش یکی از سنن قولی یا فعلی پیامبر صلی الله علیه و سلم را، عمداً یا سهواً فراموش نماید، در اینصورت مطابق رای اکثریت علماء، بر نمازگزار است تا سجده ی سهو را بدلیل ترک عمل سنت انجام دهد.

بنابراین اگر سجده ی سهو نیز بخواند هیچ خللی به نماز وارد نمی شود؛ مانند ترک بالای بردن دستها هنگام گفتن تکبیرة الاحرام در اول نماز، یا ترک قرائت سوره ی بعد از فاتحه؛ اما اگر نمازگزار در قرائت آن دچار اشتباهی شد و سپس متوجه شد و یا توسط

قرائت در نماز

مقتدی به اشتباه قرائت متوجه شد و اشتباهش را اصلاح کرد، ضرورتی به سجده سهو هم دیده نمیشود.

یادداشت قاعدوی:

طوری که در فوق بدان اشاره نمودیم: در اشتباه قرائت در نماز ضرورتی به سجده سهو دیده نمیشود. هر لحظه که متوجه اشتباه اش در قرائت گردد، باید آنرا اصلاح نماید. ولی این مساله در قرائت سوره فاتحه فرق میکند: اگر در قرائت سوره فاتحه: اشتباه رخ دهد، باید آنرا در همان لحظه تصحیح نماید، زیرا قرائت سوره فاتحه از جمله ارکان نماز بشمار میرود. در صورت تصحیح نیازی به سجده سهو دیده نمیشود.

حکم تسلسل در خواندن سوره ها در نماز

خواننده محترم!

آنچه که بر یک نماز گزار واجب است، عبارت از این است که باید در هر رکعت سوره فاتحه را بخواند، در ضمن مستحب است که: که در دو رکعت اول تمامی نمازها، بعد از فاتحه سوره ای دیگر و یا آیاتی را خواند.

در این مورد غرض روشن شدن بهتر موضوع توجه شما را به حدیثی که از ابوقتاده روایت گردیده است جلب مینمایم: «کان النبی صلی الله علیه وسلم یقرأ فی الركعتین الأولین من صلاة الظهر بفاتحة الکتاب و سورتین، یطول فی الأولى و یقصر فی الثانية، و یسمع الآية أحياناً، و کان یقرأ فی العصر بفاتحة الکتاب و سورتین، و کان یطول فی الركعة الأولى من صلاة الصبح و یقصر فی الثانية» (مسلم)

(پیامبر صلی الله علیه وسلم در دو رکعت اول نماز ظهر فاتحه و دو سوره میخواند که رکعت اول را طولانی و دومی را کوتاهتر می کرد، و گاهی آیه را طوری میخواند که ما آن را می شنیدیم. و در نماز عصر فاتحه و دو سوره را قرائت می کرد، و رکعت اول نماز صبح را طولانی و رکعت دوم را کوتاه تر می خواند).

همچنان در حدیثی دیگری حضرت ابوقتاده میفرماید: «کان النبی صلی الله علیه وسلم یقرأ فی الركعتین الأولین من الظهر و العصر بفاتحة الکتاب و سورة، و یسمعنا الآية أحياناً، و یقرأ فی الركعتین الأخربین بفاتحة الکتاب» (مسلم) «پیامبر صلی الله علیه وسلم در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر فاتحه و سوره ای را میخواند و گاهی آیه را طوری تلاوت می کرد که آن را می شنیدیم، و در دو رکعت آخر (فقط) فاتحه را میخواند.»

قابل تذکر است که بر نماز گزار لازم نیست که: حتماً سوره ها را بصورت سلسله وار و پشت سر هم در نماز قرائت نماید. از جمله میتواند در در رکعت اول بعد از سوره فاتحه آیاتی از سوره آل عمران را قرائت نماید و بعد در رکعت دوم آیاتی از سوره بقره یا یک سوره کامل را بخواند.

حکم خواندن قرائت به آواز بلند در نماز انفرادی

اگر شخص به تنهایی و یا انفرادی نماز میخواند آیا بر او واجب است که در نماز های جهری از جمله در نماز های (فجر ، مغرب و یا عشاء) سوره فاتحه و سوره های دیگری را به آواز بلند بخواند؟

قرائت در نماز

در جواب باید گفت که در شرع نیازی و ضرورتی دیده نمیشود، که منفرد قرائت را با آواز بلند بخواند، زیرا مقصد این است که شخص قرائت خود را بشنود و با این کار مقصود حاصل می‌شود، فرق نمی‌کند که در روز نماز بخواند یا در شب. جهر خواندن برای امام از آن جهت مشروع شده است که مقتدیان قرائت آنرا بشنوند و از آیات قرآن استفاده ببرند، چه بسا در میان آنان افرادی بیسواد وجود دارند که با تکرار و جهر خواندن امام مفهوم کلام الهی را می‌فهمند و اگر برای شان مقدر باشد آن را حفظ می‌کنند.

شب از آن جهت برای جهر و بلند خواندن خاص شده است که وقت فراغت و بی‌کاری و آرامش و توجه دل است.

ولی موضوع آذان بالجهر و اقامه در نمازگزار منفرد، برای اینست که: آذان و اقامه طوری صورت گیرد که: شخص صرف صدای خودش را خودش بشنود، زیر آذان صرف برای مساجد عمومی که امام و مؤذن معین دارند مشروع نگردیده است. بلکه آذان برای نمازگزار که در حال مسافر باشد، یا مقیم و یا هم‌چوپان که در قعله‌های کوه گوسفند می‌جراوند، نیز مشروع است.

ولی افراد معذور که در داخل شهر بعلت معذوریت، یا از دست دادن جماعت در خانه نماز می‌خوانند نیازی نیست که بصورت حتمی برای اقامه نماز آذان بدهند، چون انگیزه‌ای برای آن دیده نمیشود، و از جانب دیگر احتمال دارد از دادن آذان توسط افراد متعدد در جامعه فتنه‌ای بروز کند، که جلوگیری از این فتنه کاری دشوار خواهد بود. اما در مورد اقامه باید گفت که حکم اسلام همین است که اقامه در همه نمازها فرق نمی‌کند، نماز با جماعت باشد و یا هم بصورت انفرادی به آواز بلند، اجر می‌گردد.

در نماز میتوان از روی مصحف قرائت کرد:

در مورد خواندن سوره‌های قرآن در نماز از روی مصحف و بخصوص در نمازهای فرض علماء و شارعین اسلام در این مسئله با هم اختلاف نظر دارند:

برخی از علماء آن را مکروه دانسته‌اند، ولی جمهور علماء آن را جایز دانسته و استدلال خویش را به این حدیث مستند مینمایند: *ام المؤمنین عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا* به برده‌ی آزاد شده‌اش (ذکوان) دستور داد تا او را در قیام رمضان امامت دهد و ذکوان در نماز از روی مصحف قرآن می‌خواند. (بخاری. کتاب الجماعة و الإمامة، باب امامة العبد و المولى.)

بنابراین برطبق رای جمهور علماء، قرائت قرآن از روی مصحف در نماز سنت یا نوافل، نماز شب و تراویح مشکلی ندارد و حکم به جواز آن داده‌اند. اما خواندن سوره از روی مصحف در نماز فرض را مکروه میدانند، زیرا نیازی به آن وجود ندارد، ولی اگر دیده شود همچو نیازی هم در نمازهای فرضی دیده شود، این علماء بر جایز بودن آن حکم صادر نموده، و فرموده‌اند که در نماز فرض هم از روی مصحف قرائت نموده می‌توانند.

قرائت در نماز

از جمله ابن قدامه رحمه الله در روایتی میفرماید: « امام احمد گفته است: ایرادی وجود ندارد که امام برای مردم نماز بخواند درحالیکه از روی مصحف قرائت می کند. به وی گفته شد: در نماز فرض چطور؟ گفت: خیر، چیزی در این مورد نشنیدم. » و قاضی عیاض در بابت قرائت از روی مصحف در نماز میفرماید: قرائت از روی مصحف در نماز فرض مکروه است ولی در نماز سنت به شرطیکه نمازگزار حافظ نباشد ایرادی بر وی نیست، ولی اگر نمازگزار حافظ قرآن باشد پس تلاوت از روی مصحف در نماز سنت نیز مکروه است. محدثین می افزایند که: از امام احمد در مورد قرائت از روی مصحف در (تراویح) رمضان پرسیده شد؟ فرمود: اگر ضروری باشد جایز است. و از ابن حامد حکایت شده است که قرائت از روی مصحف در نماز فرض و سنت جایز است و تفاوتی ندارند... (المغنی (335/1)).

ابن وهب و تلاوت از روی مصحف در نماز:

ابن مینویسد: از امام مالك (رحمه الله) سؤال شد، که اگر در بین مردمان یک قریه حافظ قرآن موجود نباشد، آیا نماز گزاران اجازه دارند که امامشان از روی مصحف تلاوت کند؟ گفتند: اشکالی ندارد.

شیخ ابن باز و تلاوت از روی مصحف در نماز:

شیخ ابن باز طی فتاوی میفرماید: « در قیام رمضان خواندن قرآن از روی مصحف بدون اشکال است چون از این طریق مقتدیان تمام قرآن را می شنوند و دلایل شرعی کتاب الله و سنت رسول الله از مشروعیت قرائت قرآن در نماز حکایت دارند و این دلایل عام است و قرائت قرآن را در نماز چه از حفظ و چه از روی مصحف شامل می شود. (تفصیل موضوع را میتوان در: (کتاب فتاوا، یادآوری ها و نصائح. صفحه (309) مطالعه فرماید.)

همچنین از ایشان می پرسند: آیا برای امام جایز است که در نمازهای پنجگانه (فرض) از روی مصحف قرائت کند، اللخصوص نماز صبح، زیرا طولانی کردن قرائت در آن مطلب است؟

جواب فرمودند: « اگر نیازی باشد، جایز است. همانطور که قرائت از روی مصحف برای نماز تراویح برای کسی که قرآن را حفظ ندارد جایز است. » (مجموع فتاوی ابن باز) (117/11).

خلاصه بحث و نتیجه گیری نهایی:

بطور خلاصه باید گفت اگر نیازی برای این عمل باشد، مثلا امام یا نمازگزار حافظ قرآن یا قسمتی از آن نباشد، میتواند تلاوت قرآن را در نماز از روی مصحف بجا آورد، فرق نمیکند نماز تراویح باشد، یا نماز های نفل و سایر نماز های سنت باشد. همچنین اگر نیاز ضروری حکم نماید، برای نماز فرض نیز جایز است. و فرق ندارد که نمازگزار امام باشد یا به تنهایی نماز می خواند. اما برای مامومین جایز نیست، زیرا آنها باید شنونده ی قرائت امام باشند و نیازی به قرائت ندارند بجز سوره ی

قرائت در نماز

فاتحه.

همچنین اگر امام در قرائت خود فراموش کرد که قسمتی را بخواند، مامومین می توانند با قرائت آن قسمت فراموش شده آنرا برای امام اصلاح کنند تا امام متوجه شود. ولی اگر اشتباه تجویدی مرتکب شد، بهتر است مامومین چیزی نگویند و ساکت بمانند، زیرا اشتباه تجویدی در سوره ی بعد از فاتحه ضرری به اصل نماز نمی رساند ولی تذکر مامومین به اشتباه تجویدی امام در این مواقع منجر به تشویش امام و بقیه خواهد شد.

تلاوت قرآن کریم با سرعت در نماز:

در مورد اینکه در نماز سوره های قرآنی با سرعت و یا آهسته خوانده شود، علماء سه قولی را در این باب نگاشته اند که مختصر آن عبارت است از:

1- مرتبه « تحقیق »:

کلمه « تحقیق » یعنی « تأکد کردن »، و بطور خلاصه معنی « تحقیق » اینست: قرائتی که در نماز تلاوت میگردد، باید آهسته خوانده شود با مراعات احکام تجوید بدون هیچگونه زیاده روی.

2- مرتبه « حَذْر »:

کلمه « حَذْر » یعنی « سرعت »، و بطور خلاصه « حذر » به قرائتی گفته میشود که سریع خوانده میشود ولی احکام تجوید کاملاً در آن مراعات میشود بدون هیچ کمبود.

3- مرتبه « تدویر »:

کلمه « تدویر » یعنی « حلقه و یا دایره قرار دادن »، و بطور خلاصه به قرائتی گفته میشود که ما بین قراءت « تحقیق » و قراءت « حَذْر » باشد، یعنی ما بین قراءت سریع و قراءت بطیء (کند) باشد. یعنی نه چندان سریع و نه چندان بطی و آهسته. حکم خواندن سوره های قرآن با ترتیل در نماز:

اما در مورد اینکه چه قرائتی بهتر است یعنی قراءت ترتیل آهسته و یا قراءت ترتیل حَذْر و سریعتر، علماء اختلاف نظر دارند، بعضی از آنها نظرشان بر اینست که خواندن قرآن بیشتر با قراءت سریعتر بهتر میباشد، از آنجاییکه از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: « مَنْ قرأ حَرْفاً مِنْ کتابِ اللهِ فَلَهُ حَسَنَةٌ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا لَا أَقُولُ: الم حَرْفٌ، وَلَكِنْ: أَلِفٌ حَرْفٌ، وَلَا م حَرْفٌ، وَمِيمٌ حَرْفٌ » (روایت ترمذی)، یعنی: (کسیکه یک حرف از کتاب خدا را بخواند، بر او یک نیکی است و نیکی به ده چند آن، نمی گویم که الم یک حرف است، بلکه الف یک حرف است و لام یک حرف و میم یک حرف).

بنابراین هر چه سریعتر بخواند قراءت بیشتری را میکند و نتیجتاً ثواب بیشتری را کمایی میکنند.

ولی اکثریت از علماء قداماء (پیشین) و معاصر اینست که قراءت که با ترتیل آهسته و با تدبیر خوانده شود، بهتر میباشد، حتی اگر کمتر هم بخواند.

این علماء به این آیه قرآنی استدلال مینمایند: « أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا » (سوره محمد: آیه 24) (مگر قرآن را تدبیر نمیکند یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است؟)

قرائت در نماز

شیخ ابن قیم جوزیه در کتابش (زاد المعاد) مینویسد: « قول احسن و درست در این مسئله اینست که پاداش قرائت ترتیل با تدبر بزرگتر و بالاتر و با ارزشمندتر است در حالیکه پاداش قرائت سریعتر بیشتر است، ولی قرائت اولی (ترتیل آهسته با تدبر) مانند کسی است که يك عدد گوهر گرانبها را صدقه داده باشد، و یا يك برده ارزشمند را آزاد کرده باشد، و قرائت دومی (سریعتر و بیشتر) مانند کسی است که مقدار زیادی پول را صدقه داده باشد و یا برده های ارزان قیمت زیادی را آزاد کرده باشد.»

در نهایت باید گفت که: پاداش ترتیل با تدبر بیشتر است از قرائت سریعتر و بیشتر ولی بدون تدبر.

در روایتی از شعبه چنین روایت شده است که ابو جمرة به ابن عباس گفت: من کسی هستم که قرآن را سریع قرائت میکنم و گاهگاهی قرآن را در يك شب يك و یا دوبار ختم میکنم! ابن عباس به او گفت: اگر يك سوره را بخوانم برای من پسندیده تر است تا اینکه مثل تو انجام دهم، ولی اگر ناچارا خواستی سریعتر بخوانی پس با قرآنتی بخوان که گوشه‌ایت آنرا بشنود و قلبت آنرا درك کند.

لذا بعضی از علماء سلف حتی يك آیه در نماز شب تا صبح تکرار میکردند، مثلاً عمر بن عبدالعزیز در نماز شب گاهگاهی فقط يك آیه را میخواند و تکرار میکرد و آن عبارت بود از « و قفوهم انهم مسئولون » ، یعنی: (و آنها را بازدارید تا پیرسان شوند) ، زیرا او خلیفه بود و از حال و احوال روز قیامت که از رعیتش از او سؤال کرده میشود میترسید، لذا فقط این آیه را تلاوت میکرد و از شب تا صبح میگریست.

خلاصه بحث:

بطور خلاصه باید به عرض برسانم که: قرائت با ترتیل هر يك از مراتب سه گانه که در فوق تذکر یافت یعنی (تحقیق، حذر، تدویر) در نماز جائز است ولی ثواب آنها مختلف هست، ولی قرائتی که بصورت زمزمه و بسرعت خوانده شوند بصورتیکه معلوم نشود که آن قارئ چه میخواند، این نوع قرائت جائز بصورت مطلق جایز نمی باشد، زیرا هدف قرائت قرآن تدبر و فهم معانی آن میباشد نه اینکه يك مسئولیتی را از گردن خود بیاندازد و آنرا رها سازد. مثلیکه در کشور ما در برخی از مساجد، در ماه مبارک رمضان در نماز تروایح، ختم های قرآن عظیم الشان، صورت میگرد که نه قاری و نه مقتدیان به مفهوم آن پی میبرند و نه از فیض قرآن عظیم الشان مستفید میشوند.

خواندن نماز پشت امامی که قرائتش خوب نیست؟

در این مورد حکم شرع همین است که مسلمان کوشش کند که پشت امامی نماز بخواند که قرائت آن کامل و صحیح باشد، ولی اگر نمازگزار معلوماتی داشته باشد که قرائت فلان ملا امام خوب نیست، پس بهتر است، پشت آن امام نماز نخواند، و حکم شرعی نیز همین است که خواندن نماز پشت آن درست نیست.

بطور مثال اگر نمازگزار تثبیت نمود که در قرائت سوره‌ی فاتحه اشتباهاتی از امام رخ میدهد که بجای (انعمت) (انعمت) میخواند و به این قرائت معنی بصورت مطلقاً عوض میشود، در این صورت، اساساً خواندن نماز پشت همچو امام جایز نیست.

قرائت در نماز

در قدم اول سعی و کوشش بعمل آید تا اشتباه امام اصلاح گردد ، در صورتیکه امام به اشتباه قرائت خویش قناعت نمود و قرائت خویش را اصلاح کرد پس چه بهتر و اگر نه، در صورت امکان کوشش بعمل آید تا امام بهتری در قرائت جاگزین این امام گردد .
(غرض تفصیل موضوع مراجعه شود به : فتاوی انجمن دایمی مباحث علمی و افتاء)

حکم رفتن به مساجد که امام اش خوش آواز است

در بسیاری از اوقات دیده شده که در برخی از مناطق مسلمانان و نماز گزاران میگوشتند با طی کردن فاصله های زیاد خود را به مساجدی برسانند که امام آن مسجد دارای قرائت خوش آوازی باشد ، و میخواهند به رسم ثواب خود را در وقت نماز به این مساجد برسانند .

همه علماء در این مورد هم نظر اند که این سعی نماز گزاران قابل قدر بوده . و در شرع اسلام کدام ممانعتی در آن دیده نمیشود ، ولی علماء بدین عقیده اند ، که بهتر است ، مسلمانان در مسجدهای قریه خودش نماز بخواند، زیرا فلسفه نماز جماعت این است که مردم در کنار خود و مسجد خودشان جمع شوند ، تا مساجد از مردم خالی نشوند و از طرف دیگر مسجدی که امام آن خوش آواز است زیاد مورد بیز و بار قرار نگیرد ، زیرا ازدحام در يك مسجد ممکن است ایجاد پرابلم های متعددی گردد .
بنابراین از نظر علماء اسلام همین بهتر و ثوابتر است ، که هر کس در مسجد محلهی خودش باقی بماند، و بدین صورت از مسجد خویش حمایت نموده و جماعت را در آنجا اقامه کند و وحدت مسلمان را در محله خویش تقویه بدارد . (تفصیل موضوع : کتاب الدعوة (2/200) شیخ ابن عثیمین).

دلیل خفیه خواندن نماز ظهر و عصر

برای یک فرد مسلمان در بجا آوردن نماز قاعده کلی حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم است که میفرماید : « صلوا کما رأیتمونی أصلی » (نماز بخوانید همانگونه که می بینید من نماز می خوانم.)

بنأ طبق سنت نبوی نمازهای قرائت در نماز های (ظهر و عصر) بطوری سری یعنی خفیه بجا میگردد و در نمازهای (صبح و مغرب و عشاء) قرائت بصورت جهریه بعمل میاید . این بدین معنا است که : رسول الله صلی الله علیه وسلم در دو رکعت نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء قرائت قرآن را با صدای بلند میخواند . و در نمازهای ظهر و عصر و رکعت سوم نماز مغرب و دو رکعت آخر نماز عشاء قرائت را آهسته میخواند .

صحابه و نماز گزاران که با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز بجا می آوردند ، قرائت پیامبر اسلام را در نمازهای سری (آهسته) با حرکت فک مبارک ایشان و گاهی با شنیدن آیه ای، درک می کردند . (بخاری و مسلم) .
و این امر جزو مستحبات است و ما باید در خفیه یا جهریه خواندن نمازها تابع روش نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم باشیم .

قرائت در نماز

شیخ البانی در ارواء الغلیل می فرماید: (این مورد از جمله مواردی است که همه مسلمانان به آن اتفاق نظر دارند (الارواء، 345). همچنین در نمازهای جمعه و عیدین (عید رمضان و قربان) و نماز طلب باران (بخاری و ابوداود) و آفتاب گرفتگی (بخاری و مسلم)، پیامبر صلی الله علیه وسلم قرائت را با صدای بلند، می خواند. (بخاری و مسلم).

اما قرائت بلند و آهسته خواندن در نماز شب:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نمازهای شب را گاهی با صدای بلند و زمانی آهسته می خواند. و هنگامی که در خانه نماز می خواند، اهل خانه، صدایش را می شنیدند. (ابوداود و ترمذی (در الشمائل) با سند حسن). و گاهی اتفاق می افتاد که صدای مبارکش هنگام قرائت، بیرون از خانه نیز شنیده می شد. پیامبر صلی الله علیه وسلم به ابوبکر و عمرت نیز توصیه نمود که چنین کنند، و این زمانی بود که در یکی از شبها گذرش به ابوبکر افتاد، دید که نماز را با صدای آهسته می خواند و عمر را دید که با صدای بلند نماز می خواند، روز بعد که آنها به محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم شرفیاب شدند، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابوبکر! تو را در حالی دیدم که نماز را با صدای آهسته می خواندی؟ ابوبکر گفت: چون می خواستم صدایم را فقط خدا بشنود.

به عمر نیز فرمود: تو را در حالی دیدم که صدایت را بلند بود؟ گفت: ای رسول خدا! می خواستم افراد خوابیده را بیدار کنم و شیطان را طرد نمایم. رسول الله صلی الله علیه وسلم به آنها فرمود: ای ابوبکر! تو کمی صدایت را بلند کن و ای عمر! تو اندکی صدایت را پایین بیاور (ابوداود با تصحیح حاکم و موافقت ذهبی). و می فرمود: کسی که قرآن را با صدای بلند تلاوت کند، مانند کسی است که آشکارا صدقه دهد و کسی که آن را با صدای آهسته بخواند، مانند کسی است که پنهانی صدقه دهد. و جهر خواندن نمازهای مذکور در نماز جماعت است ولی جزو رکن نیست بلکه باید به تبعیت از پیامبر صلی الله علیه وسلم بصورت جهر خوانده شوند و لذا سنت هستند. زیرا همیشه ایشان در جماعت نمازهای مذکور را بصورت جهر خوانده اند و پیامبر صلی الله علیه وسلم برای اصحاب خویش می فرمود: «همان گونه که من نماز خواندم، نماز بخوانید».

لذا ما نیز باید جهری بخوانیم تا نمازی کامل داشته و ثواب آن بیشتر گردد. «و اگر کسی آنرا ترک کند و نمازهای جهری را بصورت سری بخواند ترک سنت نموده ولی نمازش باطل نمی شود. (در این مورد غرض معلومات مزید مراجعه فرماید به «فتاوی اللجنة الدائمة والبحوث 392/6»).

رعایت و ترتیب قرائت سوره ها در نماز

رعایت ترتیب سوره ها در نماز طوریکه در فوق یاد آور شدیم ، یک امری (اجتهادی) است نه (توفیقی) ؛ علمای که به رعایت ترتیب ها سوره در نماز حکم مینمایند ، بدین علت است که در زمان صحابه مصاحفی که در دست صحاب کرام قرار

قرائت در نماز

داشت ، ترتیب سوره‌ها در آن‌ها متفاوت بوده و در حدیث صحیح نیز آمده است که : « پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نماز تهجد سوره‌ی بقره، سپس سوره‌ی نساء و سپس سوره‌ی آل عمران را می‌خواند» (مسلم 772) . بنا بر این قول نمی‌توان بر کسی که سوره‌ای را بر سوره‌ای مقدم می‌خواند ایراد گرفت، این تقدیم و تأخیر چه در يك رکعت انجام بگیرد و چه در دو رکعت. با این وجود مسلمانان بعد از دوران صحابه بر همگام شدن با ترتیب موجود در قرآن و ناپسند بودن عدم رعایت آن اجماع کرده‌اند. ولی هستند علمای اسلام که استدلال می‌آورند که اگر کسی در نماز ترتیب سوره در قرائت خویش مراعات نکند این گناهکار میشود. چرا که این شخص با ترتیب مصاحف مسلمین و قاریان و تمام نمازگزاران ممالک اسلامی مخالفت کرده است. ولی با آنهم اگر نمازگزار این عمل را به ندرت، یا به نیت بیان جواز، یا از روی فراموشی و یا ندانستن انجام دهد و یا سوره‌ای که در رکعت اول می‌خواند از سوره‌ی بعد طولانی‌تر است (مانند خواندن سوره‌ی قدر بعد از سوره‌ی بینه) در این صورت شخص با این اجتهاد معذور به شمار می‌رود. (برای تفصیل موضوع مراجعه شود به فتوای با امضای شیخ ابن جبرین).

فتوای امام ابوحنیفه (رح) در مورد خواندن

سوره فاتحه در نماز

قبل از همه باید گفت که امامان ثلاثه هر یک (امام مالک ، امام شافعی ، و امام احمد) در این مورد متفق القول اند که : قرائت فاتحه در تمامی رکعت های نماز، فرض و رکن می باشد ، و اگر نمازگزار عمدا در یکی از رکعتهای نماز خود قرائت فاتحه را ترک کند نمازش باطل می شود.

اما اگر سهوا خواندن فاتحه را در یکی از رکعت ها فراموش کرد، او بایستی رکعت دیگری را بجای آن رکعت ناقص بخواند و در انتها بعد از سلام دو سجده ی سهو بجای بعمل آرد و باز سلام دهد. و در این حکم هیچ تفاوتی بین نمازهای فرض و نوافل (سنت) وجود ندارد. و دلیل آنها بر این حکم، این فرموده پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که می فرماید: «لأصلاة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب». «کسی که سوره فاتحه را (در نمازش) نخواند، نمازش قبول نیست». متفق علیه

و این حکم (حدیث) عام می باشد، یعنی شامل هر نماز فرض یا سنت و شامل تمامی رکعت های نماز می گردد، یعنی قرائت فاتحه در تمامی رکعت های نماز فرض و سنت، واجب (رکن) می باشد.

اما امام ابوحنیفه در این مورد میفرماید: قرائت سوره فاتحه در نماز، فرض و رکن نیست، بلکه واجب است. طوری که اگر نماز گزار قرائت سوره فاتحه را در نماز عمدا یا سهوا در یکی از رکعت های نمازش ترک کند، نماز وی باطل نمیگردد .

یادداشت:

(فرض و واجب در نزد احناف دو حکم متفاوت میباشد که در اخیر این بحث توضیح

قرائت در نماز

گردیده است :)

اگر بخواهیم کمی بیشتر نظر امام ابوحنیفه را در این خصوص بیان کنیم، باید گفت که: امام صاحب ابوحنیفه در استدلال خویش می افزاید : قرائت سوره فاتحه در دو رکعت اول نمازهای فرض، واجب است ولی در دو رکعت آخر نمازهای فرض، قرائت فاتحه مستحب است نه واجب، ولی در تمامی رکعت های نماز سنت (یا نوافل) قرائت سوره فاتحه واجب میباشد ، حتی اگر نماز سنت چهار رکعتی باشد.

و منظور امام ابوحنیفه از واجب بودن قرائت فاتحه در دو رکعت اول نمازهای فرض، این نیست که اگر کسی در این دو رکعت فاتحه نخواند نمازش باطل می شود بلکه در نظر وی اگر کسی در این دو رکعت فاتحه نخواند گناهکار خواهد بود با این وجود نمازش صحیح است.

ولی در نظر ائمه ی سه گانه، قرائت فاتحه رکن است، یعنی اگر کسی عمداً فاتحه را نخواند نمازش باطل است.

در نظر امام ابو حنیفه، مطلق قرائت قرآن (هر سوره یا آیه ای که باشد) رکن است، نه اینکه حتما سوره ی فاتحه قرائت شود، زیرا خداوند متعال در مورد نماز شب می فرماید: «فَأَقْرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» (سوره مزمل 20). یعنی: پس به اندازه ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید.

آنچه که در اینجا واجب شده است قرائت قرآن در نماز است و این چیزی است که نمازگزار به آن مکلف شده است، همانطور که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاسْبِغِ الْوُضُوءَ ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ» یعنی: هر گاه خواستی نماز بخوانی به نحوه احسن وضوء بگیر ، سپس رو به قبله تکبیر بگو و سپس هر چه از قرآنی برایت مقدور است بخوان. (روایت بخاری). پس قرائت قرآن در نماز فرض است ولی قرائت فاتحه مفروض نشده است. اما با این وجود خواندن فاتحه در دو رکعت اول نمازهای فرض واجب است ولی فرض نیست، و در مابقی رکعات دیگر مستحب است.

یعنی اگر کسی در دو رکعت اول نماز فرض بجای فاتحه سوره ی دیگری را بخواند نمازش صحیح است، ولی چون واجبی را (خواندن فاتحه) ترک کرده است چنانچه عمدی باشد بر او لازمست تا نمازش را تکرار کند هرچند که اگر چنین نکند (یعنی نمازش را تکرار نکند) باز نمازش صحیح است ولی گناهکار خواهد شد.

و چنانچه سهوا خواندن فاتحه را در آن دو رکعت اول فراموش کند بر او واجب است تا در انتهای نمازش سجده ی سهو بجای آورد و اگر چنین نکند (یعنی سجده ی سهو نبرد) بر او واجب است تا نمازش را تکرار کند، و اگر نمازش را تکرار نکند باز نماز وی صحیح است.

و این حکم برای نمازهای فرض بود، اما امام ابوحنیفه در مورد حکم خواندن فاتحه در نمازهای سنت (نوافل) می گویند که: خواندن فاتحه در تمامی رکعت های نمازهای سنت (نوافل)، واجب است، حتی اگر کسی نماز سنت را چهار رکعت بخواند، مثلا چهار

قرائت در نماز

رکعت نماز سنت قبل از نماز ظهر را با یک سلام بخواند، در این حالت بر او واجب است تا در هر چهار رکعت فاتحه را بخواند، زیرا هر دو رکعت از نماز سنت، خود نماز مستقلی است و اگر کسی دو نماز سنت را به هم وصل نماید و بصورت چهار رکعتی با یک سلام بخواند، در اینحالت هر دو رکعت از این نماز، خود نماز مستقلی محسوب می شود، و از آنجایی که خواندن فاتحه در دو رکعت اول هر نمازی واجب است پس او بایستی در هر چهار رکعت این نماز سنت، فاتحه را بخواند چون دو رکعت آخر آن نیز خود نماز مستقلی است که بایستی در آن نیز فاتحه خواند به مانند دو رکعت اول. همچنین نماز وتر نیز این حکم را دارد و قرائت فاتحه در تمامی رکعات آن واجب است، زیرا نماز وتر نیز جزوی از نوافل می باشد پس حکم آن نیز به مانند حکم دیگر نوافل خواهد بود.

و این نظر امام ابوحنفیه و دلیل آنها برای این حکم بود. اما حقیقت آنست که رأی جمهور علماء (امام مالک و شافعی و احمد) راجح و صحیح می باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لأصلاة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب» «کسی که سوره فاتحه را (در نمازش) نخواند، نمازش قبول نیست».

و می فرمایند: «من صلى صلاة لم يقرأ فيها بفاتحة الكتاب فهي خداج، هي خداج غير تمام» یعنی: کسی که نماز بخواند و در آن سوره فاتحه را نخواند، نماز او ناقص و فاسد و باطل است. احمد و شیخین (مسلم و بخاری) آنرا روایت کرده اند. و نماز ناقص بعنوان نماز حقیقی شمرده نمی شود.

و در روایت رفاعه بن رافع در حدیث مشهور «مساء صلاة» آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی که نمازش را بد خوانده بود دستور داد که سوره فاتحه را بخواند و فرمود: «ثم افعل ذلك في صلاتك كلها» «و این عمل (خواندن فاتحه) را در تمام رکعات نمازت انجام بده». متفق علیه

همچنین از ابو قتاده ی انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، يُطَوَّلُ فِي الْأُولَى، وَيُقَصِّرُ فِي الثَّانِيَةِ، وَيُسْمِعُ الْآيَةَ أحياناً، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي الْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ يُطَوَّلُ فِي الْأُولَى، وَيُقَصِّرُ فِي الثَّانِيَةِ، وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ الْآخِرَتَيْنِ بِأَمِّ الْكِتَابِ، وَكَانَ يُطَوَّلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَيُقَصِّرُ فِي الثَّانِيَةِ». (بخاری 776). یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر سوره ی فاتحه و دو سوره دیگر می خواند، به گونه ای که در رکعت اول، نماز را طولانی و در رکعت دوم کوتاه می خواند، و گاه گاهی بعضی از آیات را بلند می خواند تا بشنویم، و در دو رکعت بعدی از این دو نماز فقط سوره فاتحه می خواند، همچنین رکعت اول نماز صبح را طولانی و رکعت دوم را کوتاه می خواند.

از طرفی پیامبر صلی الله علیه وسلم خود همواره در نماز فاتحه را خوانده و می فرماید: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي».

با توجه به این احادیث در می یابیم که قرائت فاتحه در تمامی رکعات نماز رکنی از

قرائت در نماز

ارکان آن می باشد و این احادیث، از جمله حدیث «مسیء صلاة» آیات مورد استناد حنفیه را مقید می کنند، و از طرفی حفظ و خواندن فاتحه برای مسلمین میسر و ممکن می باشد. و بعضی گفته اند که آیه ی «فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ» در مکه نازل شده و در مورد نماز شب بوده، ولی بعدا حکم آن نسخ شده و قرائت فاتحه فرض شده است.

قرائت سوره فاتحه برای امام و مأموم در نماز:

البته در پایان متذکر می شویم که این مباحث مربوط به مطلق قرائت فاتحه یا عدم آن در نماز بود، اما علماء در مورد حکم قرائت نظریات کلی علماء در مورد خواندن سوره فاتحه برای مأموم در نماز های جهریه و سریه متفاوت بوده و بصورت ذیل جمع بندی و خلاصه گردیده است .

1- امام شافعی میفرماید : قرائت سوره فاتحه برای مأموم در هر چهار رکعت واجب است.

2- امام احمد میفرماید : قرائت سوره فاتحه برای مأموم در دو رکعت نماز جهری خوانده نشود.

3- امام ابو حنیفه میفرماید : قرائت سوره فاتحه برای مأموم در هر چهار رکعت واجب نیست و حتی گفته اند که مکروه نیز میباشد .

با در نظر داشت نظریات علماء که فوق بدان اشاره شد ، مطابق احادیث وارده در این مورد نظر امام صاحب شافعی صحیح بنظر میرسد .

یادداشت فقهی:

تقسیم بندی احکام نزد امام ابوحنیفه قرار ذیل میباشد :

قبل از همه باید گفت که در شرع احکام تکلیفی بدون نوع تقسیم بندی گردیده است که تفاوت چندان با هم ندارد .

- تقسیم بندی حنفی .

- تقسیم بندی جمهور علماء .

احکام تکلیفی نزد علمای حنفی بصورت ذیل است:

1- فرض،

2- واجب،

3- مندوب (یا همان مستحب و یا سنت)،

4- حرام،

5- کراهت تحریمی ،

6- کراهت تنزیهی،

7- مباح یا حلال،

اما احکام تکلیفی نزد جمهور فقهای اسلام بصورت ذیل است:

1- واجب،

2- مندوب (یا همان مستحب و یا سنت)،

3- حرام،

قرائت در نماز

4- کراهت،

5- مباح یا حلال،

اما سبب اختلاف این تقسیم بندی در نحوه نگرش دو طرف به ادله احکام است: از نظر امام ابو حنیفه (رح) هر امری که از قرآن اثبات شود آنرا فرض می نامند و هر امری که از احادیث نبوی اثبات شود آنرا واجب مسمی مینمایند. ولی جمهور علماء هر امری را چه از قرآن و چه از احادیث ثابت شوند بدان واجب گویند و لذا فرض و واجب نزد جمهور علماء به یک معنی است و هیچ تفاوتی برای آن قائل نیستند.

همچنین در مورد حرام و کراهت؛ حنفی ها هر گونه نهی را که از قرآن اثبات شود آنرا حرام گویند ولی اگر نهی از احادیث ثابت شوند آنرا کراهت تحریمی می نامند که البته هر دو نوع یعنی هم حرام و هم کراهت تحریمی نزد حنفیه مشمول عقاب و عذاب هستند. ولی جمهور علماء مجددا در این حکم نیز تفاوتی بین قرآن و احادیث در اثبات امر یا نهی قرار نداده اند و هرگونه نهی را چه از قرآن و چه از احادیث حرام می دانند. کراهت تنزیهی نزد امام ابو حنیفه به اموراتی گویند که شارع از مخاطب خود می خواهد که از آن عمل مکروه دست بردارد ولی با انجام آن عمل توسط فرد عقابی مشمول وی نمی شود هرچند لومه خواهد شد و بنابراین کراهت تنزیهی نزد امام ابو حنیفه همان کراهت نزد جمهور علماء است و کراهت تحریمی نزد حنفی همان حرام نزد جمهور است.

حال با توجه به مطالب فوق:

اگر در محدوده « امر شارع به مخاطب » بحث نماییم، می توان امورات مطلوب را بصورت زیر درجه بندی کرد:

1- واجب یا فرض، که مکلفین موظف به انجام واجبات هستند و اگر انجام دهند پاداش می گیرند و اگر ترک نمایند خود را مشمول عذاب می کنند، مانند روزه ماه رمضان) البته روزه ماه رمضان نزد امام ابو حنیفه فرض است زیرا روزه رمضان امری است که در قرآن است)

2- مستحب، که شارع از مکلفین می خواهد آنرا انجام دهند چنانکه با انجام آن امر مستحب خود را مشمول پاداش نموده ولی با ترک آن عذاب داده نمی شوند. مانند روزه سنت ماه شوال، البته مستحب خود به چندین درجه تقسیم می شود:

- سنت مؤکده:

آن سنتهایی که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آنها تداوم داشته اند مانند نماز سنت قبل از نماز صبح.

- سنت غیر مؤکده:

آن سنتهایی که پیامبر صلی الله علیه وسلم همیشه بر آنها دوام نداشته اند مانند چهار رکعت نماز سنت قبل یا بعد از نماز ظهر (البته دو رکعت بعد یا قبل جزو سنت مؤکده هستند)

قرائت در نماز

- فضیلت یا سنن زایده ، مانند پیروی کردن از روش خوردن و نوشیدن پیامبر صلی الله علیه وسلم و بطور کلی برخی از آداب مانند آداب غذا خوردن و آشامیدن و پوشیدن و غیره

موارد فوق از جمله امورات مطلوب شارع از مکلف است و بعد از آنها موارد زیر مطرح هستند:

3- حرام، که شارع از مکلف می خواهد از انجام امورات حرام دوری نماید و چنانکه آن اعمال حرام را انجام دهد خود را مشمول عقاب و عذاب قرار داده است و اگر از آن کناره گرفت ماجور خواهد بود. مانند نهی شارع از خوردن ربا.

4- مکروه، که عبارتست از اموراتی که شارع از مکلف می خواهد آنرا انجام ندهد ولی الزامی نیست و با انجام آن اعمال مکروه عذاب نمی بیند هر چند مورد سرزنش شارع است مانند خوردن و نوشیدن با دست چپ.

5- مباح یا حلال، اموراتی که شارع مکلف را بر انجام یا ترک آنها مخیر گردانیده است مانند خوردن میوه جات.

البته واجب نیز به اقسام مختلفی تقسیم می شود که از تفصیل موضوع در اینجا گذشته و بر همین مختصر اکتفا مینمایم ، غرض توضیح بیشتر خوانندگان محترم میتواند به کتابهای اصول فقه مراجعه نمایید.

قرائت در نماز بزبان مادری:

قبل از همه باید گفت که : عدم بجاء آوردن نماز بزبان مادری غیر عربی بر این مفهوم است که هدف نماز وادای آن بزبان غیر عربی فاقد اهمیت شرعی است.

لفظ و محتوی قرآن کریم مقدس است و مسلمان باید نماز را به زبان عربی و یا هم نماز خویش را به همان الفاظ و کلماتی بجاء آورد آنطوریکه پیامبر اسلام بجاء آورده است. برخی از علل ودلایلی که چرا ما نمیتوانیم نماز خویش را بزبان غیر آنچه به آن قرآن کریم نازل شده، بجاء آوریم ذیلاً تذکر خواهم داد:

اول: تعبدی و توقیفی بودن عبادت نماز:

تعبدی و توقیفی بودن عبادت نماز به زبان بدین معنا است که: شریعت اسلام هدایت اکید فرموده است که نماز را باید به بزبان عربی بجاء آوریم .

از جانب دیگر باید گفت که حکمت، فلسفه و روح عبادت بر تسلیم و تعبد استوار است. انسانیکه می خواهد عبادت پروردگار را بجاء آورد باید آنرا بترتیب انجام دهد ، آنطوریکه پروردگار با عظمت ما از ما توقع دارد.

اولتر همه و محتوی کلام درین بحث بسیار کهنه و تاریخی در اسلام است که آیا متن و یا هم معنای قرآن کریم مقدس است؟

آیا کسیکه قرآن کریم یا حتی بدون فهم معنای آن میخواند ثواب دارد یا معنای آنرا؟ جواب کاملاً واضح است که متن و معنای قرآن کریم هر دو مقدس است. تلاوت نصوص شرعی به شکل که نازل شده مقدس، خوندان و قرائت آن ثواب دارد.

قرائت در نماز

و اما مسأله قرائت در نماز:

در مورد مسأله قرائت در نماز اصل کلی وقاعد ه ای اساسی حکم پروردگار با عظمت و پیامبر صلی الله علیه وسلم است ، که میفرماید : « صلوا کما رایتمونی اصلی » (همانگونه که می بینید من نماز می خوانم ، نماز خوانید .) .

بنأ مطابق حکم شرعیت نماز باید همان طوری خوانده شود ، طوریکه آنرا پیامبر صلی الله علیه وسلم بجاء می آورده ویا هم به ترتیبی خوانده شود ، که از طرف شارع بالای ما واجب گردیده است . ولی در این هیچگونه شکی نیست که : یک نفر مسلمان میتواند در خارج از وقت نماز ، با هر شکل و به هر زبانی که دلش میخواهد عبادت کند و با پروردگار خویش مصروف راز و نیاز گردد .
طبیعی است که عدم توجه به خواست الهی و عمل کردن هر شخص بنا بر خواست خود ، با روح تعبد و تسلیم سازگار نیست .

دوم: نماز رمز ایجاد وحدت بین مسلمانان است:

خواندن نماز بزبان عربی و یا دقیق تر بگویم به همان طریق که فرض گردیده ، طریقه ، راه و رسم پیامبر محمد صلی الله علیه وسلم زمینه را برای ، وحدت جهانی بین مسلمانان ایجاد مینماید . بجاء آوردن نماز بزبان و رسم که فرض شده یعنی به زبان عربی بمثابة ایجاد زبانی مشترک میان همه پیروان اسلام و در نهایت امر وحدت و پیوند جهانی دینی بین مسلمین به شمار میرود . تلاش برای از بین بردن چنین وحدت همان چیزی است که دشمنان اسلام آنرا میخواهند و به آن دامن میزنند .

از جانب دیگر ، زبان عربی زبان يك قوم نیست ، بلکه زبان عربی به مثابه زبان وحی بر تمام مسلمانان دارای مقام و اهمیت خاصی میباشد .

اشنای و تکلم و قرائت بزبان عربی ، و بجاء آوردن نماز بزبان قرآن عظیم الشان و طریقه پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم بزبان عربی برای مسلمان امکان آنرا میدهد که با کلام الله (قرآن) هدایات پیامبر صلی الله علیه وسلم (سنت) رابطه مستقیم ، بهتر و دایمی داشته باشد .

تکلم ، سخن زدن و بجاء آوردن نماز بزبان عربی سبب آن میشود که مسلمان نه تنها با کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم آشنایی مستقیم پیدا کند ، بلکه به فهم زبان عربی میتواند با معارف دینی هر چه بیشتر دسترسی پیدا کند .

- زبان شناسان بدین معترف اند که : زبان عربی زبانی جامع ، بلیغ و غنی و در نهایت امر در برگیرنده لطایف و ظرایف بیانی می باشد که کمتر زبانی مروج انسانی از این گستردگی و جامعیت برخوردار است .

یکی از لوازم زندگی مسلمانان و پیروان هر دینی گسترش زبان آن دین می باشد تا راحت تر با متون مورد علاقه خود آشنا شوند .

همچنان باید گفت که : زبان عربی را از لحاظ غنای معنوی و اصطلاحات آن ، و از لحاظ مفاهیم و ساختار معنایی ، بخصوص در عرصه معارف دینی ، نمیتوان با دیگر زبان های مروج دنیا در مقایسه قرار داد .

قرائت در نماز

از طرف دیگر بخش مهمی از نماز به قرائت سوره هایی از قرآن اختصاص دارد. در این سوره ها اعجاز وجود دارد که بشر توانمندی آنرا ندارد که با دقت و صحت کافی کلام الهی و حیانی را به زبان دیگر ترجمه و آن کلمات را جایگزین متن اصلی و عربی نماید.

به همین علت هم است که ترجمه قرآن کریم عملاً به نحوی تفسیر صورت گرفته میتواند و اطلاق کلمه ترجمه به کتب مندرج معانی قرآن کریم و نصوص شریف افاده دقیق و درست نیست.

بهرتر و بجا است تا عوض جمله و کلمه (ترجمه قرآن کریم و حدیث و علم تفسیر) کلیمه و جمله (تفسیر قرآن کریم و حدیث و علم تفسیر) بکار برده شود. قابل به تذکر جدی میبینم که درک این مسأله اهمیت بسزای دارد که دانست، در آنچیزیکه که شرع صراحت دارد جستجوی دلایل عقلانی اضافی و ضیایی وقت خواهد بود. با تمام صراحت باید گفت: لطایف قرآنی و خاصیت های اعجازی قرآن نظیر جنبه های نحوی و بلاغی و لطایف کلام عرب هم در ترجمه پشتو و دری قرآن گنجانده نمی شود. بطور مثال پروردگار ما در در سوره قصص آیه 79 می فرماید «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» پس قارون با کوبه خود بر قومش نمایان شد، کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند، ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده به ما هم داده می شد، واقعا او بهره بزرگی از ثروت دارد»، معمولاً «خرج» را با «من» یا «عن» می آورند به معنای «از»، منتهی در این آیه با «فی» آمده است و با تبدیل «عن» و «من» به «فی» در این سوره می خواهد بگوید قارون در هاله ای از زیور فرو رفته بود زمانی که ما بخواهیم ترجمه کنیم، نمی توانیم به زیبایی زبان قرآن تضمین را در این آیه به کار ببریم.

- قرآن کتابی است بی همتا که زیبایی ظاهری و عظمت معنوی آن برابر است. استحکام الفاظ و انسجام کلمات و تازگی افکار در سبک نوظهور آن چنان متجلی است که پیش از آن که عقول تسخیر معانی آن گردند، دلها تسلیم آن می شوند. در میان پیامبران هیچ کس مانند پیامبر اسلام نتوانسته است این همه نفوذ کلام داشته باشد.

- قرآن با سبک خاص خود، هم سرود مذهبی است و هم نیایش الهی و هم شریعت و قوانین سیاسی و حقوقی و هم نوید بخش و هشدار دهنده و هم پندآموز و هم راهنما و هدایت کننده به راه راست و هم بیان کننده قصه و داستان و حکم و امثال.

- قرآن زیباترین اثر به زبان عربی است که در میان کتابهای مذاهب جهان نظیر ندارد. مسیحیان عرب زبان معترفند که این کتاب شریف چه تأثیر شگرفی در دل و جان شنوندگان دارد.

مارگریت مارکوس (مریم جمیله) دختر جوان یهودی الاصل امریکایی در مورد زندگی خویش و این که چگونه به دین اسلام مشرف شد مینویسد:

وی با شنیدن آیاتی از قرآن مجید چنان شیفته و دلباخته شد که این مسأله او را به انس دائمی با قرآن و مطالعه و بررسی پیرامون اسلام فراخواند و در نهایت هدایت او به این

قرائت در نماز

دین مبین و نگارش ده ها کتاب و مقاله در دفاع از اسلام را سبب شد. بنابراین قرائت آیات الهی در نماز ، بخصوص اگر همراه با نغمه دل انگیز قرآن، و توجه و تدبر در معانی آیات آن باشد، چنان تأثیری دارد که ترجمه را بدان راه نیست. - قرآن عظیم الشان کلام الهی است، زبان قرآن زبان عربی است و این زبان از تنوع لغات واصطلاحات و رسایی آن بی نهایت زبان غنی است. خواننده محترم!

اگر توجه فرموده باشید که اگر انسان بخواهد به ترجمه هر زبان اقدام کند ولو دقیق و با دقت هم باشد ، مقداری از زیباییها و ظرافت‌های متن اصلی ان به هدر می‌رود و این تنها مختص به ترجمه قرآن نه بلکه يك ترجمه صددرصد وفادار به متن از هیچ يك از شاهکارهای ادبی ممکن نیست، پس به این معنا هم قرآن ترجمه‌ناپذیر است . و با تمام مسولیت باید گفت که هیچ وخت بشریت توانمندی تر جمه کما حقہ قرآن را بدست نخواهد آورد .

اعتراف باید کرد که با موجودیت ظرفیت‌های بسیاری عالی در زبان عربی وبخصوص در زبان وحی، مفسرین و مترجمان ما با مشکل معادل‌یابی زبان مواجه میگردند. و زیاتر از اوقات ملاحظه شده است که برای توضیح یک اصطلاح چندین چندین سطر توضیحات ارائه میدارند.

اگر تفاسیر بسیاری از دانشمندان و مفسرین را مطالعه نمایم در خواهیم که این مفسرین و مترجمین در بسیاری از موارد بحث ترجمه خارج شده اند و وارد تفسیر میشوند ، بنابراین همین استدلال و منطق است که برخی از دانشمندان دلیل میاورند که : قرآن ترجمه پذیر نمی باشد .

زبان ترجمه برای بیان معارف و حقایق قرآنی قاصر است، چون نوعی دوگانگی در دو عرصه ظرف و مظروف وجود دارد؛ یعنی يك حقیقت برتر در عالم الهی و يك ظرف محدود به نام لفظ و معنا در عالم انسانی، که نمی‌تواند حقیقت الهی قرآن را بازتاب کنند . باید که الفاظ در قرآن بر اساس حکمت خداوند انتخاب شده‌اند و این الفاظ قدر معلوم حقیقت الهی است و در ترجمه با برگردان کردن این الفاظ به حقیقتی که الله در نظر دارد نمی‌رسیم .

دور نه می‌رویم : صرف یک سوره از قرآن عظیم ، آنهم سوره حمد را مثال می‌آوریم ، تا هنوز در جهان علم ، مترجم ، لغت شناس ، مفسری را سراغ نداریم که : ترجمه ای دقیق ، جامع و معتبری را از سوره حمد که همه روزه مسلمانان آنرا در نمازها پنچگانه خویش تکرار می نمایند آورده باشد .

ترجمه: «بسم الله الرحمن الرحيم» و ترجمه آن بزبان دری :

«شروع میکنم به نام خداوند بخشنده و مهربان»

مفسرین مینویسند اگر ترجمه « بسم » « بنام » شود در این مورد مشکلی نیست. اما « الله » قابل ترجمه نیست زیرا « الله » اسم علم (= خاص) است برای خدا و اسم علم را نمیتوان ترجمه کرد.

قرائت در نماز

بطور مثال اگر نام کسی « شمس الدین » حق ندارید او را (آفتاب الدین) صدا کنید. با آنها اگر دین را هم ترجمه کنید که فارسی/دری شود. مشکل ازین هم پیچیده خواهد شد. کلمه الله اسم خاص است که مسلمانان بر ذات الله متعال اطلاق می‌کنند، همان‌گونه که یهود خدای متعال را «یهوه» و زردشتیان «اهورا مزدا» می‌گویند. بنابراین نمی‌توان «الله» را ترجمه کرد، بلکه باید همان لفظ جلاله را به کار برد. بناً بهتر و دقیق‌تر خواهد بود که منحیث یک مسلمان و عاشق قرآن در مکالمات روزه مره خویش از تراجم نام الله تعالی زبان‌های مختلف خود داری کرد، و عوض آن تا حد توان نام اصلی (الله تعالی) را بکار برد.

ترجمه کلمه «الرحمن» در بسم الله الرحمن الرحيم:

ترجمه دری این کلمه چنین است: (بخشاینده) باصراحت و حکم قطعی باید گفت که این ترجمه صد در صد مفهوم (الرحمن) را نمی‌رساند، زیرا «رحمن» یکی از صفات الله است که شمول رحمت و بخشندگی او را می‌رساند و این شمول در کلمه بخشنده نیست، یعنی در حقیقت «رحمن» یعنی الله که در این دنیا هم بر مؤمن و هم بر کافر رحم می‌کند و همه را در مورد لطف و بخشندگی خود قرار می‌دهد از جمله آن که نعمت رزق و سلامت جسم و امثال آن عطا می‌فرماید.

ترجمه (الرحيم) در بسم الله الرحمن الرحيم بزبان دري:

(الرحيم) ترجمه دری آن میشود: (مهربان) (رحيم) کلمه ای از قرآنی و نام پروردگار است نباید آن را غلط معنی کنیم. اگر (رحيم) «بخشاینده» ترجمه شود معنی تقریباً خوبی خواهد بود، زیرا «رحيم» یعنی خدایی که در آن دنیا گناهان مؤمنان را عفو می‌کند و صفت «بخشاینده» تا حدودی این معنی را می‌رساند. بنابراین آنچه گفته شد معلوم شد که آنچه در ترجمه «بسم الله» آورده‌اید بد نیست ولی کامل نیست و از جهتی نیز در آن عدم دقت‌ها و به توجیه بالا اشتباهاتی هست. قرآن يك حقیقت آسمانی و يك جریان الهی است و چون این جریان در قالب بیان نازل شده طبیعی است که ظرف نزول آن الفاظ و مفاهیم است و الفاظ و معانی توان صید حقایق الهی را ندارد. لفظ و معنا در حد ظرفیت خود، حیثیت انعکاسی و بازتابی يك حقیقت را دارند.

از سوی دیگر چون قرآن به عنوان «حبل متین» و «عروة الوثقی» معرفی شده و در روایات اسلامی آمده است که سمت از این ریسمان بدست و طرف انسان‌ها و طرفی از آن به دست خداوند است اقتضای این را دارد که کسانی را که از الفاظ، عبارات، معانی و مفاهیم عبور کرده‌اند، به حقیقت و فهم درست‌تری از قرآن را برسانند، به عبارت دیگر لفظ و عبارات در مرحله اول قاصر است، از این‌که حقیقت الهی را برساند، اما وقتی انسان با این حقیقت انس بگیرد از لفظ به معنا و حقایق عبور می‌کند، ولی اگر کسی بخواهد در حد لفظ و معنا بماند طبیعی است که نمی‌تواند قدرت بازتابی قرآن را درک کند و از لفظ و معنا انتظار حقیقت را داشته باشد.

قرائت در نماز

- کلمات مترادف به مفهوم اصطلاحی در آن وجود ندارد و در نتیجه الفاظی که در قرآن مترادف به نظر می‌رسند هر یک حامل خصوصیتی متمایز از یکدیگرند که ترداف را از آن‌ها سلب می‌کند.

انتخاب کلمات عربی در قرآن کریم با خصیصهٔ اعجاز توأم است، به عبارت دیگر به جای لغتی که در قرآن کریم، مترادف با لغت دیگر به نظر می‌رسد، محال است لغت دیگری را به کار برد.

بطور مثال کلمهٔ «خالق»، «بارئ»، «فاطر» در سوره‌های مختلفی از قرآن کریم بکار رفته است، نمی‌توان خصوصیات آن‌ها را با تعبیر «آفریدگار» القاء کرد. از آن‌جا که خداوند متعال بر همه لغات از نظر آگاهی احاطه کامل دارد بهترین آن‌ها را در جای مناسب آورده است که این کار از عهده و توانایی بشر بیرون است.

به همین علت هم عده از مفسرین چنانچه در بالا هم آوردیم، حین ترجمه قرآن کریم کلیمه تفسیر را استفاده را اضافه می‌نمایند. بخاطر اینکه آنچه تحت نام تراجم قرآن کریم تا حال پیشکش شده در واقعیت تفاسیر قرآن کریم اند نه صرف ترجمه.

برخی از عالمان علم بلاغت اعتقاد دارند که راز اعجاز قرآن در بلاغت و فصاحت آن است، این نظم بدیع و بلاغت بی‌پایان باعث شده است که کسی نتواند برای قرآن مثل و مانندی بیاورد، نظم و اسلوب خاص تألیف قرآن، دلیلی دیگر بر اعجاز آن است، دسته‌ای از اندیشمندان اعتقاد دارند که سر معجزه بودن قرآن در این است که این کتاب آسمانی دارای معارف عالی است که عرضه این معارف عالی، در توان هیچ بشری نیست، بنابراین ترجمه قرآن نیز که به نوعی رسانیدن پیام قرآن به همه ملت‌ها و فرهنگ‌هاست نمی‌تواند همه معانی و مفاهیم قرآن را آن‌طور که حق مطلب است ادا کند.

با توجه به آنچه گذشت گفته می‌توانیم که تصادفی نیست که عده از محققین به این باورند که عوض ترجمه قرآن کریم باید بخاطر دقت و احتیاط تفسیر قرآن کریم بکار برده شود. بعلمت اینکه اگر مادر دادن مطالب و مفاهیم دقیق و کامل قرآنی صرف با ترجمه نزدیک لغات عربی بپردازیم به اشکالات و عدم دقت‌های مواجه شده و یگانه راه همان تشریح تفسیری لغات بیشتر ما را در دقت مساعدت خواهد کرد.

همچنان مسلم این است که یک از معجزه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم خود قرآن و اعجاز آن است که کلمات بر معانی هماهنگی و صدای هماهنگ و ترنم بخش موافق به معنا خویش را دارد که در زبان عربی به صورت احسن اجراء شده و در زبانهای دیگر به ندرت ممکن خواهد بود و دیده نه شده است. این لذت و حالت را با دخل شدن درین معانی و مفاهیم قرآنی و تفاسیر آن به صورت بهتر و خوبتر هر مسلمان دانا بر علوم قرآنی و حتی با شنیدن آیات قرآنی به صورت طبعی لمس و حس کرده می‌تواند.

یکی از حکمت‌های مهم به زبان عربی و به زبان قرآن بودن نماز این است: که با بجاء آوردن نماز بزبان عربی فرهنگ قرآنی بزبان عربی و وحیانی در طول قرون و در میان نسل‌های پی‌درپی به خوبی انجام پذیرد و انتقال یابد.

قرائت در نماز

مسلمانان باید در هر زمان و در هر مکان از طریق نمازهای پنجگانه ارتباط دائمی خود را با زبان دین حفظ نموده و به وسیله این اصل عناصر فرهنگ دینی را در میان خود حفظ نموده. آنرا به نسلهای بعدی منتقل سازند.

از طرف دیگر بوجود آمدن فرهنگ مشترک دینی و زبان مشترک دینی، دائمی در بین مسلمانان زمینه را برای این امر مهم و سترگ مساعد می سازد تا مسلمانان وجوامع اسلامی در حد اعلای امامدگی در برابر تهاجمات فرهنگی بیگانه قرار داشته باشند. بدین اساس و نصوص ارایه شده گفته میتوانیم که بجاء آوردن نماز بزبان عربی در فرهنگ پذیری و انتقال فرهنگی مسلمانان نقش به سزایی دارد و هم در پایایی و پایداری فرهنگ و هویت دینی آنان کمک و مساعدت مینماید.

باید تذکر دهم که پروردگار ما همینطور اراده فرموده است که: دین مقدس اسلام و نام پیامبر صلی الله علیه وسلم تا که بشریت زنده است، زنده بماند، این هدف عظیم و سترگ صرف و صرف از طریق نماز که بزبان عربی به صورت احسن، افضل و مطابق سنت پیامبر اسلام بجاء آورده شود، امکان پذیر است و بس. علاوه بر آن که نماز به همین شکل، عبادت پروردگار است، موجب طراوت مکتب و احیای دین نیز میباشد.

شاید یکی از رموز خواندن نماز به زبان عربی و با دیگر شرایط و آداب، حفظ نماز بعد از قرن‌ها است، در حالیکه در ادیان دیگر، ارتباط دائمی و همیشگی که مسلمانان با خدای خویش دارند، وجود ندارد و این مسئله در افزایش ایمان بسیار موثر است.

اگر چه با توجه به دلایل که ذکر کردیم نماز باید به زبان عربی خوانده شود، اما این بدان معنی نیست که انسان نتواند به هیچ زبان دیگری با خداوند تعال عبادت، راز و نیاز نماید.

انسان می تواند با هر زبانی که خواست در غیر نماز با پروردگار خویش مصروف مناجات، راز و نیاز و عبادت شود و دردها و نیازهای خود را با او در میان گذارد.

- چنانچه گفته آمدیم تأکید میدارم که ترجمه‌ها معمولاً بیانگر تمام مقاصد و معانی الفاظ ترجمه شده و متونی که ترجمه شده نیستند. و معمولاً تطبیق تمام عیار بین دو زبان و بودن اصطلاحات کاملاً معادل مشکل است و اختلاف در ترجمه‌ها خصوصاً در متون دینی بسیار شایع و متناسب با اختلاف برداشتها از یک متن دینی است.

از سوی دیگر ترجمه حد دقیق و محدودی ندارد و همه لهجه‌ها و زبانها را در بر می گیرد.

هر لغت از خود تاریخ و تذکره دارد و بسیار مشکل است ابعاد معانی تمام لغات و اصطلاحات در همه زبانها عین پروسه را پیموده باشد. مثلاً در حال حاضر حتی در بین خود یک زبان هم چنین مشکل وجود دارد. مثلاً زبان انگلیسی انگلستان، زبان انگلیسی افریقای جنوبی، زبان انگلیسی امریکا شمالی و ... در موارد در املا و انشاء و مفاهیم لغات و اصطلاحات از هم فرق دارد. چه رسد به ترجمه یک زبان به زبان دیگر و آن هم بدون تفسیر بعضی مفاهیم و معانی بعضی لغات و اصطلاحات. تصور کنید خواندن نماز به زبان غیر از زبان اصلی که قرآن به آن نازل شده و مراعات باریکی‌ها،

قرائت در نماز

ملحقات و تفاسیر که ضرورت باشد، به کجا خواهد انجامید؟
- عبادات الهی برای انجام و بجا آوردن آن برای خود احکامی و هدایاتی دارند که نه میشود آنرا به اساس مصالح بشری و مصالح زبانی مطابق به عقل بشری خویش تعدیل و تغیر دهیم و عقل خویش را بر وحی آسمانی و راه و روش پیغمبر صلی الله علیه و سلم ملاک قرار دهیم .
در قرآن عظیم الشان و عبادت اسلامی معجزه های وجود دارند که عقل قاصر بشری تا هنوز توانمندی درک کلی آنرا نیافته است . در هر چیز و به خصوص به فرایض عبادتی الهی به عقل مراجعه کردن انسان را نه تنها به هدف نمیرساند ، بلکه موجب فساد هم میگردد .
در خاتمه بحث با صراحت تام باید گفت: اولاً ما علت اصلی احکام را نمی دانیم و ثانیاً آنکه اگر ترجمه نماز بزبان مادری و از جمله بزبان (پشتو و دری) معمول گردد به یقین کامل پراکندگی و چند دستگی نه تنها در بین مسلمانان افغانستان بلکه در مسلماتان جهان ایجاد خواهد نمود . امر محمدی صلی الله علیه و سلم که فرموده: « صلوا کما رأیتُمونی اصلی » عملی نه خواهد شد و بجا آوردن نماز بزبان های مادری موجب آن خواهد شد . که نوع از سر درگمی ، آشفتگی و در نهایت امر را به حدی خواهد رسانید که معانی اصیل و دقیق قرآنی در خطر تحریف و گم شدن قرار خواهند گرفت . همچنان وحدت رویه و عامل وحدت در جامعه مسلمین به معرض خطر مواجه خواهد شد .
به فهم و درک من عده ای بادرک این تأثیر منفی و غیر مطلوب به صورت آگاهانه و عده ای هم نا آگاهانه مرتکب و مدافع امر نادرست و غیر شرعی میگردند .
در ضمن تجربه زندگی نشان داده آنجا که دست ها و سلیقه های انسانی در کارهای مختلف دخالت کرده است ، آن را به صورت های مختلف در آورده و اصل خویش انحراف نموده است .
این تجربه را میتوان در مورد احکام و تکالیف دینی آدیان دیگر بخوبی مشاهده نمود . که همین انسان بنام نو آوری در دین چه بلای را در شرایع آسمانی بمیان آورد ، جوهر و حقیقت آنرا مسخ نموده و بحیث یک دین بی مفهوم برای جامعه بشری پیشکش نموده است . بطور مثال میتوان از نماز روز یکشنبه مروج در بعضی از فرقه های دین مسیحی در کلیسا نام برد .
- رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: « من صلی صلاة لم یقرأ فیها بأمر القرآن فهی خداج، ثلاثاً، غیر تام ». (مسلم ۳۹۵، ۲۹۶/۱) .
هرکس نماز بخواند و در آن سورهء فاتحه را نخواند (این را بداند) که آن نماز ناقص و ناتمام می باشد، و این مطلب را سه بار تکرار فرمودند .
- در حدیثی قدسی ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: خداوند عزوجل بیان می دارد: « قسمت الصلاة بینی و بین عبدی نصفین، فإذا قال: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (قال الله: حمدنی عبدی، وإذا قال: الرَّحْمَنُ

قرائت در نماز

الرَّحِيمِ) (قال الله: أثنى على عبدی، فإذا قال: (مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ)، قال الله: مجدنی عبدی، وقال مرة: فوض إلى عبدی، فإذا قال: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) (قال: هذا بينی وبين عبدی، ولعبدی ما سألت، فإذا قال: (أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) (قال الله: هذا لعبدی، ولعبدی ما سألت). (مسلم ۳۹۵، ۲۹۶/۱). « نماز را بین خود و بنده ام به دو بخش تقسیم کرده ام، پس هرگاه او بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، خداوند می فرماید: بنده ام مرا حمد و ستایش کرده است، و اگر بگوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ»، خداوند می فرماید: بنده ام مرا ثنا کرده و بزرگ داشته است، و يك بار فرمود: بنده ام امورش را به من واگذار کرده است، و آنگاه که بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» خداوند می فرماید: این رمز و پیمانی است) بین من و بنده ام، و هر آنچه که بنده ام بخواهد برایش مهیا شده و فراهم می باشد، و آنگاه که بگوید: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، خداوند می فرماید: این از آن بنده ام است، و هر آنچه را که بنده ام بخواهد فراهم می گردد.

بر اساس آنچه گفته شد در صحیح ترین نظریات و گفته های دانشمندان و فقها آمده است که: خواندن سوره فاتحه در نماز واجب است، حال تفاوتی ندارد که در نمازهای جهریه باشد یا سریه. البته مذهب امام شافعی - رحمه الله- و سایرین نیز بر همین حکم می باشد. مستحب است برای کسیکه سوره فاتحه را می خواند در پایان آن (آمین) بگوید، که معنای آن چنین است: خداوندا! این دعا و درخواستی را که در سوره فاتحه خواندم بپذیر و اجابت کن. رسول الله صلی الله علیه وسلم در این باره می فرماید: «إِذَا مَنَّ الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا فَإِنَّهُ مِنْ وَاقِفِ تَأْمِينِ تَأْمِينِ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». (متفق علیه، البخاری ۷۸۰، ۲۶۲/۲ فتح الباری، و مسلم ۴۱۰، ۳۰۷/۱).

« آنگاه که امام بگوید: آمین، شما نیز آمین بگوئید، زیرا چنانچه کسی آمین گفتنش با آمین فرشتگان هماهنگ و همراه گردد، هر چه گناه در گذشته انجام داده است بخشیده خواهد شد.

همه دین در نماز خلاصه شده است و در حقیقت نماز تجلی واقعی دین است و به همین جهت گفته شد که هر کس اهل نماز نباشد اهل دینداری نیست و دیندار کسی است که قائم به نماز باشد.

خواندن فاتحه و درک معانی آن و تفکر در مضمون آن از مهمترین مقاصد نماز است و بهتر است آخر هر آیه وقف کردن امام مسلم از ابو هریره رضی الله تعالی عنه روایت میکند که شنیدم از پیغمبر صلی علی و علیه وسلم که خدای عزوجل فرمود: قرائت فاتحه در نماز بین خودم و بنده ام را به دو قسمت تقسیم کردم و برای بنده امانچه بخواهد پس هر گاه بنده گفت الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ خداوند می فرماید: بنده من شکر و سپاس من به جا آورد و هر گاه که گفت الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ خداوند می فرماید: بنده ام ثنای من گفت و مرا ستود و هر گاه گفت مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ خداوند می فرماید بنده ام مرا بزرگ دانست و خود را به من سپرد و هر گاه گفت إِيَّاكَ نَعْبُدُ و إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ خداوند می فرماید

قرائت در نماز

جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ وَعَلَيْكَ فَارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ فَفَعَلَ ذَلِكَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا كُلُّ ذَلِكَ يَأْتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيُسَلِّمُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْكَ فَارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ فَخَافَ النَّاسُ وَكَبِرَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَكُونَ مَنْ أَخَفَ صَلَاتَهُ لَمْ يُصَلِّ فَقَالَ الرَّجُلُ فِي آخِرِ ذَلِكَ فَأَرِنِي وَعَلِمَنِي فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَصِيبُ وَأَخْطِي فَقَالَ أَجَلٌ إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَتَوَضَّأَ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ ثُمَّ تَشَهَّدَ وَأَقِمَ فَإِنْ كَانَ مَعَكَ قُرْآنٌ فَأَقْرَأْ وَإِلَّا فَاحْمَدُ اللَّهُ وَكَبِّرْهُ وَهَلِّلْهُ ثُمَّ ارْكَعْ فَاطْمِئِنَّ رَاكِعًا ثُمَّ اعْتَدِلْ قَائِمًا ثُمَّ اسْجُدْ فَاعْتَدِلْ سَاجِدًا ثُمَّ اجْلِسْ فَاطْمِئِنَّ جَالِسًا ثُمَّ قُمْ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُكَ وَإِنْ انْتَقَصَتْ مِنْهُ شَيْئًا انْتَقَصَتْ مِنْ صَلَاتِكَ» یعنی : « روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم (در مسجد) نزد ما نشست بود، مردی بدوی (صحرايي) مانند به مسجد آمد و نماز گزارد، نمازش را کوتاه و تمام کرد، و سپس به حضور پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و سلام کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم، سلام وی را جواب داد و فرمود: «برگرد و نمازت را بگذار، زیرا تو نمازت را نخوانده‌ای». آن مرد برگشت و نمازش را دوباره خواند، و نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و سلام کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز جواب او را داد و دوباره فرمود : «برگرد و نمازت را بگذار، زیرا تو نمازت را نخوانده‌ای». دو یا سه بار چنین کرد و هر بار نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم می آمد و سلام می داد و ایشان هم به وی می فرمود : «برگرد و نمازت را بگذار، زیرا تو نمازت را نخوانده‌ای». این امر بر مردم گران آمد مبادا کسی که نمازش کوتاه است نماز نخوانده باشد (یعنی نماز چنین کسی درست نباشد)؟! آنوقت آن مرد گفت: من بشر هستم و خطا و صواب می کنم، می خواهم که به من یاد دهید. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: بسیار خوب؛ «هرگاه خواستی به نماز بایستی، ابتدا وضوء بگیر و در آخر شهادتین بگو (یا بعد از وضوء آذان بگو)، به نماز بایست (یا بعد از آذان اقامه بگو)، اگر از قرآن چیزی حفظ داری بخوان و گرنه الحمد لله، الله اکبر و لا اله الا الله بگو، سپس به رکوع برو تا اینکه در حال رکوع آرامش می‌یابی، سپس از رکوع برخیز تا اینکه بحالت اعتدال می‌ایستی، سپس به سجده برو و بعد از آن برخیز و بنشین و دوباره به سجده برو تا اینکه در سجده آرامش می‌یابی، سپس برخیز، اگر چنین کردی نمازت درست است، و اگر از آن کم کردی نمازت ناقص شده است»، رفاعه گفت : این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم بر صحابه سهل تر آمد مبنی بر اینکه هرکس چیزی از نماز کم کند نمازش ناقص شده ولی کل آن از دست نرفته است (مطمئن شدند که کوتاه خواندن نماز دلیل بر نادرستی آن نیست)». ترمذی (۳۰۲).

همچنین ابوداود روایت فرموده است : « جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ إِنِّي لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَخُذَ مِنْ الْقُرْآنِ شَيْئًا فَعَلَّمَنِي مَا يُجْزِئُنِي مِنْهُ قَالَ قُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ » (صحیح ابی داود) (۷۸۵). «مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت : من (فعلا) نمی توانم چیزی از قرآن حفظ کنم؛ به من یاد دهید که بجای آن چه بخوانم؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم

قرائت در نماز

وسلم فرمود (بجای آن) بگو : **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** .
خلاصه اینکه :

چنین شخصی می بایست کیفیت نماز از جمله قرائت فاتحه و تشهد و اذکار نماز را بیاموزد، و تا آنزمان می تواند بجای خواندن فاتحه (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) بگوید. (نگاه کنید به : سبل السلام ۱/۲۵۵-۲۵۶).
 (الهی ما را به راه راست هدایت فرما و توان آموزش و حفظ قرآن کریم را نصیب ما نما. آمین یارب العالمین

قرائت جهری در نماز های سنت و نوافل

قبل از همه باید گفت که در احکام عبادی و اجرای احکام الهی برخی از اوقات هدف تسلیم و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت خداوند متعال و اطاعت محض از پروردگار با عظمت است و متکی به نقل و نصوص شرعی و سنت پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم میباشد. برای رسیدن به این هدف در برخی از اوقات تمرین برای متابعت از سنت و روش پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن جمله جهر و اخفات در نماز مطالب اعمال عبادتی اند که مطابق شرع باید عمل صورت گیرد. قرائت به جهر در نماز از احادیث و روایات اسلامی بطور واضح معلوم گردیده است.
 در ضمن باید گفت : که احکام الهی بر اساس یک حکمت خاصی وضع گردیده است ، که در برخی از اوقات به جوهر این حکمت پی می بریم و زیادتیر از اوقات فهم و درک حکمت آن از فهم قاصر حواس پنج گانه ما انسانهای به صورت صریح غیر ممکن میباشد.

گاهی ما این مصالح را می دانیم و گاهی نمی دانیم و نمی توانیم بدانیم. اینکه چرا نماز صبح، دو رکعت و ظهر، چهار رکعت است؟ این و دهها چراها را میتوان مطرح کرد که قاعده و اساس همان هدایت نصوص شرعی و سنت رسول الله تشریح کننده و تفصیل دهنده عملی این عبادات و امور دینی است. عقل ما نمی تواند ملاکات و حیانی را به دست آورد؛ البته این ملاکات، ضد عقل نیستند؛ بلکه فوق عقل هستند. در نتیجه، چرا نماز را عربی می خوانیم و یا نماز ظهر و عصر را چرا آهسته و نماز های مغرب، عشاء و صبح رابه جهر می خوانیم، را ما نمی توانیم، بفهمیم؛ اما مطمئن هستیم که این سرّ و رازی دارد که فعلاً از ما پوشیده است و به گزاف و بیهوده این حکم صادر نشده است.

شیوه قرائت آیات قرآنی در نماز:

در مورد شیوه تلاوت آیات قرآنی ، هدایت قرآنی داریم که این رهنمود قرآنی ، در سوره (اسراء) با زیبا ی خاصی چنین بیان گردیده است : **«وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»** (اسراء آیه 110). یعنی : «ونماز را نه با صدای بلند بخوان و نه با صدای آهسته و میان این و آن راهی بجوی» .
 امام بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت مینماید: **«نَزَلَتْ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ**

قرائت در نماز

علیه وسلم مُخْتَفٍ بِمَكَّةَ، كَانَ إِذَا صَلَّى بِأَصْحَابِهِ رَفَعَ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ، فَإِذَا سَمِعَهُ الْمُشْرِكُونَ سَبُّوا الْقُرْآنَ، وَمَنْ أَنْزَلَهُ، وَمَنْ جَاءَ بِهِ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ» أَيْ: بِقِرَاءَتِكَ فَيَسْمَعُ الْمُشْرِكُونَ فَيَسُبُّوا الْقُرْآنَ «وَلَا تُخَافِتْ بِهَا» عَنْ أَصْحَابِكَ فَلَا تُسْمِعُهُمْ «وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا». (بخاری: 4722) یعنی: آیه: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا» یعنی نمازت را نه با صدای بلند و نه با صدای آهسته، بخوان، زمانی نازل شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم در مکه پنهان بود و هنگامی که با یارانش، نماز می‌خواند، قرآن را با صدای بلند، تلاوت می‌کرد و مشرکین با شنیدن صدایش، قرآن، نازل کننده و آورنده‌اش را بد و وتمسخر می‌کردند. پس پروردگار با عظمت ما به رسولش فرمود: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» یعنی با صدای بلند، تلاوت مکن. زیرا مشرکین آنرا می‌شنوند و به قرآن بد و و آنرا مورد تمسخر قرار می‌دهند. همچنین آنقدر آهسته نخوان که به گوش یاران نرسد. بلکه راه میانه را در این میان انتخاب کن.

و در حدیثی بخاری از حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها روایت کرده: «أُنزِلَ ذَلِكَ فِي الدُّعَاءِ» یعنی: «این آیه در باره دعا نازل شده است». صحیح است، بخاری (4723)، مسلم (146).

ابن جریر طبری با سند ضعیف از ابن عباس مانند این روایت کرده، و روایت اول را که سند آن صحیحتر است ترجیح داده است. امام نووی و غیره نیز روایت اولی را ترجیح داده اند.

اما حافظ ابن حجر گفته است: «احتمال دارد هر دو روایت درست باشد به این شکل که آیه در باره دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام نماز نازل شده باشد». باز ابن جریر طبری و حاکم در حدیثی از حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند: «نزلت هذه الآية في التشهد (وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا)». یعنی: این آیه در مورد تشهد در نماز نازل گردیده است. طبری (22839) از عایشه به سند صحیح روایت کرده است.

امام سیوطی در «اسباب النزول» گفته: «این روایت منظور ام المؤمنین را در روایت قبلی بیان می‌کند». چرا که تشهد محل دعای داخل نماز است. و ابن مردویه از حدیث ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «رسول الله هر وقت در کنار کعبه نماز می‌خواند با صدای بلند دعا می‌کرد، آنگاه این آیه نازل گردید». «اسباب النزول سیوطی».

و ابن منیع در «مسند» خود از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: «مسلمانان همواره به صدای بلند دعا می‌کردند: خدایا! رحمت بفرما و ما را ببخش. آنگاه این آیه نازل و به مسلمانان دستور داده شد که صدای خود را نه بسیار آهسته نمایند و نه بسیار بلند». حافظ ابن حجر در «مطالب العالیه» (3671) به احمد بن منیع نسبت داده است، بوضیری 2 / 173 می‌گوید: اسنادش حسن است.

اما از آنجائیکه کلمه عربی «صلاة» از لحاظ لغوی به معنای دعا می‌باشد، پس معنی

قرائت در نماز

«وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ» یعنی: «دعایت را با صدای بلند بخوان»، لذا می توان گفت که رأی حافظ ابن حجر رحمه الله صحیح باشد که با جمع بین روایات فرمودند: «آیه در باره دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام نماز نازل شده باشد».

و ابن جریر طبری در مورد شانزول این آیه میفرماید: حکم این آیه شامل قرائت در نماز و دعا هر دو می شود، از آنجائیکه در ابتدای آیه آمده: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (اسراء 110). یعنی: بگو: الله را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است؛ و) برای او بهترین نامهاست.

امام طبری می افزاید: نزدیکترین قول آنست که معنای آیه اینست: «ای محمد قرائتت را در نماز و نیز دعای داخل نماز و مسئلتت را با صدای بلند بخوان که بخاطر آن مشرکان مکه تو را اذیت کنند، و آنقدر هم صدایت را پایین نیاور که یارانت صدایت را نشنوند، پس راه میانه را انتخاب کن، که هم یارانت قرائت و دعای تو را بشنوند و هم مشرکان قصد آزار تو را نکنند». «تفسیر طبری بخش سوره اسراء».

خلاصه بحث:

در خلاصه بحث باید گفت که فرق نمیکند که رأی حافظ ابن حجر را بپسندیم یا هم رأی ابن جریر طبری را، در هر دو حالت این آیه مخالفتی با روایات وارده ندارد که بیان می کنند پیامبر صلی الله علیه وسلم دو رکعت نخست نمازهای صبح و مغرب و عشاء را در جماعت طوری قرائت می کردند که اصحابش قرائت ایشان را می شنیدند و گوش می دادند، و قطعاً رسول الله صلی الله علیه وسلم بیشتر از امتش به قرآن و مراد آن آگاه است، زیرا با وحی در ارتباط است و نحوه نماز خواندن در قرآن نیامده، تنها امر به نماز شده، و این جبرئیل علیه السلام بود که ترتیب نماز را به پیامبر صلی الله علیه وسلم آموخت، و حتی چند بار برای ایشان امامت کرد تا بیاموزد، پس اگر در دو رکعت نخست نماز صبح و مغرب و عشاء باید قرائت امام بلند باشد، بخاطر آموزش جبرئیل علیه السلام است و پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا به امتش بیان نمود، پس عملکرد ایشان هم ناشی از وحی الهی است، و در این بابت حکم قرآن عظیم الشان اینست که می فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (سوره حشر آیه: 7). یعنی: و آنچه را که رسول الله برای شما آورده بپذیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

خواهران و برادران متدین!

طوری که فوقاً بدان اشاره بعمل آمد: نمازهای جهری، عبارت از نمازهایی هستند که پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را بصورت جهر (بلند کردن صدا در قرائت) خوانده اند، و نمازهای سری عبارت از نمازهای هستند که پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را بصورت سر (آهسته خواندن قرائت) خوانده اند.

بنابراین مطابق سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم نمازهای ظهر و عصر بطور خفیه و سریه خوانده میشود، و نمازهای صبح و مغرب و عشاء بطور جهر بجا آورده میشود.

قرائت در نماز

یعنی در سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است که: قرائت دو رکعت نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و دو رکعت نماز عشاء با صدای بلند و جهر می‌خواند. و قرائت در نمازهای ظهر و عصر و رکعت سوم نماز مغرب و در دو رکعت آخر نماز عشاء، آهسته و خفیه می‌خواند. و نمازگزاران، قرائت ایشان را در نمازهای سری (آهسته) با حرکت فک مبارک ایشان و گاهی با شنیدن آیه‌ای، درک می‌کردند. (بخاری و مسلم) ناگفته نباید گذاشت که این طریقه جزو مستحبات است و ما باید در خفیه یا جهریه خواندن نمازها تابع پیامبر صلی الله علیه وسلم باشیم.

چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «صلوا كما رأيتموني أصلي» یعنی: نماز بخوانید همانگونه که می‌بینید من نماز می‌خوانم.

شیخ البانی در ارواء الغلیل می‌فرماید: (این مورد از جمله مواردی است که همه مسلمانان به آن اتفاق نظر دارند (الارواء، 345)).

همچنین در نمازهای جمعه و عیدین (عید فطر و قربان) و نماز باران و؟ آفتاب گرفتگی، با صدای بلند، قرائت می‌خواند. (بخاری و مسلم و ابوداود)

همچنین سنت است که نماز تراویح (که جزوی از نماز شب است) را به همراه وتر بعد آن بصورت جهری خواند.

بغیر از این موارد؛ بقیه نمازها بصورت سری و آهسته خوانده می‌شوند؛ بجز نماز شب (تهجد) که پیامبر صلی الله علیه وسلم گاهی آنرا بصورت آهسته و گاهی بصورت بلند می‌خواندند. (امام بخاری در «افعال العباد» و مسلم).

شیخ ناصرالدین البانی در کتاب خود «صفة الصلاة» مینویسد: «هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانه نماز می‌خواند، اهل خانه، صدایش را میشنیدند. و گاهی اتفاق می‌افتاد که صدای مبارکش هنگام قرائت، بیرون از خانه نیز شنیده میشود. به ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز توصیه نمود که چنین کنند، و این زمانی بود که در یکی از شبها گذرش به ابوبکر افتاد، دید که نماز را با صدای آهسته می‌خواند و عمر را دید که با صدای بلند نماز می‌خواند، روز بعد که آنها به محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم شرفیاب شدند، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابوبکر! تو را در حالی دیدم که نماز را با صدای آهسته می‌خواندی؟ ابوبکر گفت: چون می‌خواستم صدایم را فقط خدا بشنود. به عمر نیز فرمود: تو را در حالی دیدم که صدایت را بلند بود؟ گفت: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! می‌خواستم افراد خوابیده را بیدار کنم و شیطان را طرد نمایم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به آنها فرمود: ای ابوبکر! تو کمی صدایت را بلند کن و ای عمر! تو اندکی صدایت را پایین بیاور.

و می‌فرمود: کسی که قرآن را با صدای بلند تلاوت کند، مانند کسی است که آشکارا صدقه دهد و کسی که آن را با صدای آهسته بخواند، مانند کسی است که پنهانی صدقه دهد.»

جهری و سری خواندن نمازها، از جمله ی سنتهای نماز هستند و واجب نیستند، ولی افضل آنست که فرد نمازگزار از هدایت و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم پیروی کند و بمانند او نمازهای جهری خود را جهری، و سری را سری بخواند.

قرائت در نماز

شیخ محمد بن صالح العثیمین رحمه الله می گوید: «جهر در قرائت در نماز جهری بر سبیل وجوب نیست، بلکه بر سبیل افضلیت می باشد، پس اگر کسی نماز جهری را سری بخواند، نمازش باطل نخواهد شد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده: «لا صلاة لمن لم یقرأ بأَمِّ القرآن»؛ کسی که ام القرآن (فاتحه) را نخواند، نمازش صحیح نیست. (متفق علیه) و در این فرموده ی خویش جهری یا سری خواندن این قرائت را مقید نکرده است. اما افضل جهری خواندن نمازهایی است که جهر در آنها سنت است همانند نماز صبح و جمعه.

اگر امام عمدا نماز جهری خویش را بصورت جهر نخواند، باز نمازش صحیح است ولی با این حال نماز او ناقص است.

اما فرد منفرد هرگاه نماز جهری خواند، او بین جهر یا سری خواندن نمازش مخیر است، و ببیند که با کدام حالت نشاط بیشتری می یابد و به خشوع نزدیکتر است، همان حالت را انتخاب نماید. (مجموع فتاوی ابن عثیمین) (73/13).

اما شاید در اینجا سوالی مطرح شود که؛ حکمت از جهری خواندن برخی نمازها و سری خواندن بعضی دیگر چیست؟

البته شایسته ی یک مسلمان اینست که قبل از هر چیز التزام کامل به شرع الله تعالی داشته باشد، حال چه حکمت آنها را بداند یا خیر، زیرا برای یک مسلمان، بزرگترین دلیل برای انجام هر عبادتی، اولاً؛ دستور و امر پروردگارش و پیامبر صلی الله علیه وسلم است، لذا بدون چون و چرا مادامیکه امر الله و رسولش را دید و شنید، آنرا اطاعت و انجام می دهد؛ چنانکه قرآن می فرماید: «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (سوره نور آیه : 51) یعنی: سخن مؤمنان، هنگامی که بسوی خدا و رسولش دعوت شوند تا میان آنان داوری کند، تنها این است که میگویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم!» و اینها همان رستگاران واقعی هستند.

شیخ عبدالرحمن سعدی رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد: «هنگامی که (مؤمنان) به سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان قضاوت کنند، خواه قضاوت شان با خواسته هایشان موافق باشد یا مخالف، سخنشان تنها این است، أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا که میگویند: شنیدیم و فرمان بردیم».

یعنی حکم الله و پیامبرش را شنیدیم و ندای کسی که ما را به سوی آن فرا خواند اجابت نمودیم، و به طور کامل اطاعت میکنیم، و هیچ مشکل و ناراحتی نداریم. «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» و تنها ایشان رستگارانند.

فلاح و رستگاری را در این گروه منحصر نمود، چون رستگاری یعنی دست یافتن به آنچه که مطلوب است، و نجات یافتن از آنچه که ناخوشایند است و جز کسی که خدا و پیامبرش را داور قرار دهد و از خدا و پیامبرش اطاعت نماید هیچ کسی رستگار نخواهد شد.

ثانیاً؛ به خاطر اینکه الله تعالی به وی نعمت حیات داده است، لذا عبادت خداوند را بعنوان سپاسگذاری و شکرگزاری او بابت این نعمت می نگرد و لذا از انجام عبادات

قرائت در نماز

کوتاهی نمی کند و بلکه آنرا وظیفه دانسته و بابت نعمت حیات و زندگی بدینوسیله از الله تعالی تشکر و قدردانی می کند.

بنابراین چه بسا بسیاری از احکام شریعت را که شارع وضع نموده تا مکلفین آنها را به نحو شایسته ای انجام دهند، علت و حکمت آن احکام بر بندگان نامعلوم و پنهان باشد و شاید هرگز مجالی برای یافتن آن حکمتها فراهم نیاید، ولی آنچه که مهم است؛ انجام اوامر الله و رسول صلی الله علیه وسلم برطبق فرمایش آنها و بدون چون و چرا است، و مومنان و مسلمانان واقعی کسانی هستند که در برابر اوامر الله و فرستاده اش بگویند: « سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا » یعنی: شنیدیم و اطاعت کردیم.

بعبارتی، پس از آنکه دستور خدا و پیامبرش را شنیدند، بلافاصله و بدون کنجکاوی یا اعتراض یا هر مسئله ی دیگر، آن دستور را اطاعت می کنند حال چه حکمت آنرا بدانند و چه ندانند، زیرا ایمان جازم و قطعی دارند که هیچکدام از اعمال و دستورات خداوند بدون حکمت و از روی عبث نبوده است و همین ایمان راسخ آنهاست که باعث می شود همینکه دستور را شنیدند، بلافاصله اجرا کنند و از حکمت و علت و چون و چرا نمی گردند.

چرا که اگر خصوصیات و ویژگیهای مسلمان اینگونه نباشد که در برابر اوامر خدا گردن کجی و انقیاد نداشته باشد، در آنصورت یا ایمان در قلبش رسوخ نکرده و یا نشانه ای از ضعف ایمان است که باید اصلاح و تقویت گردد.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: « فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا » (نساء 65) یعنی: به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به قضاوت طلبند؛ و سپس از قضاوت تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

علامه عبدالرحمن سعدی در تفسیر این آیه می نویسد: « خداوند به ذات بزرگوارش سوگند یاد نمود که آنها مومن به حساب نمی آیند تا پیامبر خدا را در همه اختلافات خود قاضی و حاکم قرار ندهند. اما فقط داوروقاضی قرار دادن کافی نیست تا وقتی که ملالت و دل تنگی از قضاوت پیامبر از دلهایشان دور نشود. و نباید فقط به ظاهر و از روی چشم پوشی به قضاوت و فیصله پیامبر راضی باشند، بلکه باید قلبا از آن راضی باشند، و با اطمینان خاطر و در ظاهر و باطن تسلیم فیصله پیامبر گردند. پس داور قرار دادن در مقام اسلام، و منتفی بودن رنج و کدورت قلبی در مقام ایمان، و تسلیم شدن در مقام احسان قرار دارد. پس هرکس این مراحل را تکمیل نماید همه مراحل دین را تکمیل کرده است، و هرکس پیامبر را به حیث قاضی خویش قرار ندهد و به حکم وی پایبند نباشد کافر است. و هرکس پیامبر را داور قرار ندهد اما به داوری او پایبند و معتقد باشد، حکم او چون دیگر گناهکاران است.»

اما اگر بخواهیم در مورد علت جهری خواندن بعضی از نمازها و سری خواندن بعضی دیگر گفته باشیم؛ باید گفت که بعضی از علماء که رحمت خدا بر آنها باد، حکمت از

قرائت در نماز

جهر به قرائت در نمازهای شبانه (مغرب و عشاء و فجر) و اسرار در نمازهای روزانه (ظهر و عصر) را جویا شده اند و حاصل این تلاش چنین بوده؛ برخلاف روز، شب وقت خلوت و آرامش بیشتر قلب و آسایش بدن است، پس جهر به قرائت در نمازهای شبانه تشریح شده تا عبد لذت مناجات خویش برای پروردگارش را ظاهر گرداند، و همچنین قرائت زبان با قلب و آذان هماهنگ و موافق شوند.

چنانکه در آیه ی مبارکه زیر می فرماید: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً، إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا» (سوره مزمل 6-7) (یعنی: مسلماً نماز و عبادت شبانه پابرجاتر و با استقامتتر است! و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت!) بعبارتی بیدار شدن از خواب در شب برای خواندن نماز و به منظور به دست آوردن مقصود قرآن راهی نزدیک تر است: زبان و قلب هماهنگ می گردند و کارها در شب کم می شوند و هرچه که خواننده بگوید می فهمد و کارش درست انجام می گیرد. به خلاف روز که این مقاصد در آن به دست نمی آیند.

بنابراین فرمود: «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا» در روز به دنبال نیازها و زندگی خود هستی که این باعث می شود تا دل به این چیزها مشغول گردد. پس خواندن قرآن در شب استوارتر و تلفظ آن درستتر است از آن جهت که حضور قلب در آن فراهم، سروصداها در آن خاموش و دنیا در آن آرام و ساکت میباشد. امام قرطبی رحمه الله در تفسیر خود می نویسد:

«معنی آیه اینست که، موافقت بین قلب و دیده و گوش و زبان (در شب) شدیدتر و بیشتر (از روز) است؛ زیرا در شب صداها و حرکات تمام می شوند. « (تفسیر قرطبی (40/19).

مؤلف کتاب « تحفة المحتاج » می گوید: « روز محل کسب و اشتغال و اختلاط مردم با همدیگر است، بنابراین (این وضعیت، مطالبه ی) سری (خواندن نمازها) را در این اوقات می کند، زیرا صلاحیت لازم را برای فراغت جهت مناجات (با الله تعالی) ندارد، و نماز صبح (نیز بمانند عشاء و مغرب) به نمازهای شبانه ملحق می گردد، زیرا وقت آن محل کسب و اشتغال نیست، همانند روز جمعه (که تعطیل بوده و وقت اشتغال و کسب نیست). (نماز جمعه هم بصورت جهری خوانده می شود)

امام ابن قیم رحمه الله می گوید: «تفاوت نماز شب با نماز روز در جهر یا سری خواندن آنها، در نهایت حکمت و مناسبت قرار دارد؛ چرا که شب وقت فروکش کردن اصوات و سکون حرکات و فراغ قلب هاست، ولی روز محل اشتغال زیاد با قلب و بدن است، شب محل هماهنگی و موافقت کردن قلب با زبان، و نیز هماهنگی زبان با آذان است، و بر همین اساس طولانی کردن قرائت نماز صبح نسبت به دیگر نمازها سنت است، و رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز صبح شصت تا یکصد آیه قرائت می کرد، و ابوبکر صدیق در آن بقره می خواند، و عمر سوره ی نحل و هود و بنی اسرائیل و یونس و همانند آن از سوره های (طویل) را قرائت می نمود؛ زیرا قلب از مشغله فارغ می شد.. اما در روز، با توجه به اینکه ضد این امر (که در شب موجود است) صورت می گیرد،

قرائت در نماز

پس نماز آن نیز سری است مگر آنکه عارضه ای روی دهد که در آن راجحی نهفته باشد، مانند خواندن نمازها در مساجد جامع (مصلی) در نماز دو عید (فطر و قربان) و جمعه و استسقاء (طلب باران) و کسوف (و خسوف)؛ (تنها) در این حالت است که جهر (خواندن قرائت در نماز روز) احسن و بهتر و نزدیکتر به بدست آوردن مقصود است، و برای جمع نافع تر است، و در آن نمازها، کلام الله برای نمازگزاران قرائت می شود (و آنها قرائت را شنیده و نفع می برند) و تبلیغ و رساندن کلام الله در مساجد جامع و مصلی ها از بزرگترین مقاصد رسالت (اسلام) است. «إعلام الموقعین» (91/2).

این گوشه ای از گفتار علماء پیرامون حکمت جهری و سری خواندن نمازها بود؛ اما حکمت آن هرچه باشد (که خدا بدان آگاهتر است)؛ نمازهای جهری را بصورت جهر (و یا سری) می خوانیم، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین نماز خوانده اند، و ایشان می فرمایند: «صلوا کما رأیتونی أصلی»؛ همانگونه نماز بخوانید که می بینید من نماز می خوانم. (بخاری) پس ما نیز به تبعیت از این فرموده و سنت ایشان، نمازهای جهری و سری خود را می خوانیم اصل بر آنست که نمازهای سنت شب بصورت جهری، و نمازهای سنت روز بصورت سری خوانده شوند، مگر در حالتی که از این اصل مستثنا هستند که ذکر خواهند شد.

امام نووی می گوید: «نماز عید و استسقاء (باران) و تراویح و خسوف ماه، سنت است که بصورت جهریه باشند، و خلاقی در آن نیست.

و اما نوافل روز، سنت است بصورت سریه باشند، و خلاقی در این هم نیست. و اما نوافل شب بجز تراویح صاحب «التممة» در مورد آن گفته: بصورت جهریه هستند، و قاضی حسین و صاحب «التهذیب» گفتند: وسط بین جهر و سر هستند. قابل تذکر که در مذهب امام شافعی نمازهای سنت راتبه؛ بصورت سریه خوانده می شوند، و قاضی عیاض در «شرح مسلم» از بعضی از سلف، جهری خواندن سنت صبح و از جمهور سریه خواندن را نقل کرده است. «المجموع» (357/3).

و در «کشاف القناع» از کتب حنابله آمده:

«قرائت جهری در نمازهای سنت روز بجز کسوف و استسقاء مکروه است، و اما قرائت نماز سنت شب بستگی به مصلحت دارد؛ اگر در اطراف یا نزدیکی او کسانی باشند که جهری خواندنش موجب اذیت آنها شود، بصورت سریه بخواند، و اگر هم از جهری خواندن او منتفع شوند، جهری بخواند.

و محب الکتانی میفرماید: ظاهرتر آنست که منظور از روز در اینجا از طلوع آفتاب است نه طلوع فجر، و شب از غروب آفتاب تا طلوع آن است. «کشاف القناع» (441/1) با اختصار.

و در کتاب «دائرة المعارف فقهی» آمده: «هیچ خلاقی مابین فقهاء در استحباب سری خواندن نوافل مطلق روز نیست». «الموسوعة الفقهية» (189/16).

و اگر نمازگزار نماز سنت روز را برای کسب خشوع بیشتر بصورت جهری بخواند، ایرادی ندارد، ولی افضل آنست سری بخواند، چون مطابق سنت است.

قرائت در نماز

از جناب علامه عبد العزیز ابن باز سوال شد: آیا جایز است در قرائت نماز اندکی صدا را بالابرد طوری که فقط خودم آنرا بشنوم؛ زیرا اینکار باعث خشوع بیشتری نزد من می شود؟

جواب فرمودند: «اگر کسی نماز سنت شب را می خواند برای وی مشروع است که هرگونه برای قلبش بهتر است بصورت جهری یا سریه بخواند، البته مادام که جهری خواندنش کسی را اذیت نکند، اگر در اطراف او کسانی باشند مانند کسی که در خواب است و یا دیگر نمازگزاران یا تلاوت کنندگان قرآن، و جهری خواندن او آنها را اذیت کند، صدایش را پایین آورد.

و اما در نماز روز مانند نماز ضحی و رواتب و نماز فرض ظهر و عصر، سنت آنست بصورت سری خوانده شوند، و برای امام مشروع است که بعضی اوقات بعضی آیات را با صدای بلند بخواند، به دلیل روایت ابوقتاده رضی الله عنه که گفت: «کان النبی صلی الله علیه وسلم یسمعنا الآية أحياناً» متفق علیه، یعنی: پیامبر صلی الله علیه وسلم گاهی برخی آیات را به گونه ای می خواند که ما می شنیدیم، یعنی در نماز ظهر و عصر، والله ولی التوفیق». (مجموع فتاوی الشیخ ابن باز (126/11)).

خواندان دعاء و اذکار بزبان غیر عربی در نماز:

در مورد دعاء و اذکار نماز، نظر جمهور علماء بر اینست که اگر یک شخص توان صحبت کردن را به زبان را داشته باشد، بر وی جائز نیست که بغیر زبان عربی اوراد و اذکار نماز را بخواند، زیرا اساساً اذکار در نماز بزبان عربی است و سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم بر این است که، پیامبر صلی الله علیه وسلم همیشه این دعاء ها و اذکار را بزبان عربی میخواندند، ولی اگر کسی زبان عربی را یاد نداشته باشد، و نتواند به زبان عربی صحبت کند، در اینصورت میتواند اذکار نماز را به زبان خودش در نماز بیان کند، هر زبانی که باشد، زیرا ذکر خداوند به هر زبانی میتواند انجام بگیرد، و کسی که زبان عربی را نمیتواند نطق کند زبان خودش بدیل آن خواهد بود، لذا باید اذکار نماز را به زبان خودش یاد بگیرد، و این مسئله منطبق میشود بر تمام اذکار نماز بجز قرائت قرآن که بغیر زبان عربی جائز نیست، زیرا خداوند در قرآن میفرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» «ما آن را» (یعنی قرآن را) «قرآنی عربی» (یعنی به زبان عربی) «نازل کردیم»، و خدمت خواننده محترم باید بعرض برسانم که قرآن عظیم الشان هم لفظش و هم معنایش معجزه هست، و اگر این الفاظ قرآنی به زبان دیگر تغییر داده شود از نظم خارج میشود و دیگر نمیتوان به آن قرآن خطاب کرد، بلکه به باید تفسیر گفت، و اگر نتواند قرآن را به عربی بخواند بر او واجب هست که یاد بگیرد تا در نماز قرآن را به عربی بخواند، و اگر انسان استطاعت و قدرت آنرا داشته باشد که زبان عربی را یاد بگیرد ولی با آنها اقدام به آموزش آن نمیکند، در اینصورت نمازش صحیح نیست، و اگر چیزی از قرآن بلد نباشد و ترس از خروج وقت نماز داشته باشد، باید هر آیه ای که بلد باشد در نماز بخواند حتی اگر یک آیه باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم به کسی که چیزی از قرآن بلد نبود فرمودند: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَإِنْ كَانَ مَعَكَ

قرائت در نماز

قُرْآنُ فَافْرَأْ بِهِ، وَإِلَّا فَاحْمَدُ اللَّهِ، وَهَلِّلهُ، وَكَبِّرُهُ» (روایت ابوداود)، یعنی: (اگر خواستی نماز بخوانی، چنانچه چیزی از قرآن را یادداشته باشی آنرا بخوان، و گرنه تحمید و تهلیل و تکبیر بگو (یعنی: الحمد لله، لا اله الا الله، الله اکبر...)) و آن آیه را بجای سوره فاتحه هفت بار تکرار میکند، ولی اگر هیچ آیه ای بلد نباشد و یا پاره ای از آیه باشد مانند « الحمد لله »، دیگر نیازی به تکرار آن نیست بلکه بجای قرائت قرآن (که بلد نیست) باید تکبیر و تحمید و تهلیل بگوید، زیرا در روایت آمده است که: « جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَخَذُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ، فَعَلِمَنِي مَا يُجْزئُنِي مِنْهُ. فَقَالَ: قُلْ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ... » (روایت ابو داود)، یعنی: (مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: من نمیتوانم چیزی از قرآن را یاد بگیرم، پس چیز دیگری را بجای آن به من بیاموز، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « بگو: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.. »).

پس بطور خلاصه، اگر نمازگذار دعاهای عربی را خوب تلفظ کند و بفهمد برای او جائز نیست به زبان دیگری در نماز نطق کند، چه در نماز فرض و چه سنت، ولی اگر جدیداً بدین اسلام مشرف شده باشد و یا برای او نطق زبان عربی مشکلاتی داشته باشد و یا بلد نباشد، مشکلی نیست، که به زبان خودش در نماز دعاء کند ولی باید در عین حال سعی کند اوراد نماز را به زبان عربی هر چه زودتر یاد بگیرد تا بتواند نمازش را صحیح ادا کند، و اگر قرآن اصلاً بلد نباشد، بجای قرائت سوره فاتحه باید تحمید و تهلیل و تسبیح و تکبیر بگوید و نباید بجای قرائت قرآن به زبان دیگری آنرا بخواند و دلایل آن در فوق تذکر رفت.

عدم فهم معانی آیات قرآنی موجب بطلان نماز نمیگردد؟

خواننده محترم! نباید فراموش کرد که: نماز فقط ذکر زبانی نیست، بلکه حقیقت آن است که نماز موثرترین ذکری است که انسان را از خواب غفلت بیدار می سازد، و در وجود او احساس محبت و شکر را تحریک می نماید، و او را آماده اطاعت از پروردگار میسازد.

نمازگزار باید فهم نماز را در حرکات ظاهری نماز نه بیند، و چنین فکر نکند که اول نماز تکبیر است و آخرش تسلیم و به اصطلاح دارای افعال و اقوال و اذکار و قیام و قعود است.

بلکه مفهوم واقعی نماز برای توحید و اخلاص در عبودیت است، نماز توحید عملی و توحید اعتقادی به انقطاع از ماسوی الله و وابستگی به الله تعالی است. نمازگزار در نماز، منتهای عبودیت را طی میکند، به منتهای تکامل دست می یابد. نماز وسیله ای است برای عروج بشر، نماز وسیله ای است برای تکامل بشر، که به تأسف ما انسانها از این وسیله مفید و با عظمت استفاده لازم و مؤثری نمی بریم. همانطوریکه گفتیم، نماز توحید، عبودیت الله تعالی و انقطاع از ماسوی الله است. اگر

قرائت در نماز

انسان توانمندی رسیدن به این مرحله را بدست آورد به مرحله انتهای تکامل دست یافته است . دست یافتن به رمز عالی نماز فهم معانی قرآت آیات قرآنی است که در نماز ، نمازگزار آنرا قرائت مینماید .

فهمیدن معنی آیات و اذکار داخل نماز باعث افزایش خشوع و خضوع در نماز میگردد ، و مسلماً اگر عبادت نماز به خشوع و خضوع کامل ادا گردد، چنین نمازی دارای ثواب بیشتری خواهد بود. و به هر اندازه‌یکه این امر در نماز تقلیل یابد، ثواب نماز نیز کمتر میشود.

ولی با آنهم اگر نمازگزار مادامیکه ارکان نماز را درست و کامل ادا نماید ، کم فهمیدن آیات قرآنی و یا نه فهمیدن آیات که در نماز تلاوت میکند ، نماز نماگزار باطل نمی شود. در حدیث مبارکی از عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت است که می گوید: من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمودند:

« همانا فردی که نماز می خواند در حالی که نمازش برای وی چیزی ، مگر به اندازه ای یک دهم ، یک نهم ، یک هشتم ، یک هفتم ، یک ششم ، یک پنجم ، یک چهارم ، یک سوم ، و یا نصف آن نوشته نمی شود »

این حدیث را ابو داود (127/1) و بیهقی (281/2) و احمد (319،321/4) از دو روایت که یکی از آنها را عراقی صحیح دانسته است. و ابن حبان در کتاب صحیح خودش چنانکه در الترغیب (184/1) روایت کرده است .

قرائت در نماز

فهرست عناوین رساله :

	قرائت در نماز
	دعاء افتتاح در نماز
	یادداشت ضروری در مورد دعای افتتاح در نماز های سنت
	تعوذ در نماز
	استعاذه (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) گفتن
	آهسته گفتن استعاذه
	خواندن استعاذه صرف در رکعت اول سنت است
	خواندن بسم الله الرحمن الرحیم
	قرائت بعد از فاتحه
	رهنمود پیامبر اسلام در مورد قرائت بعد از فاتحه
	حکم قرائت بعد از فاتحه در سنت های فعلی و قولی پیامبر اسلام
	قرائت در نماز صبح
	قرائت در نماز ظهر
	قرائت در نماز عصر
	قرائت در نماز مغرب
	قرائت در نماز عشاء
	قرائت در نماز جمعه
	قرائت در نماز عیدین عید فطر، عید قربان
	خواندن سوره مشخص و معینی
	طولانی کردن رکعت اول در نماز صبح
	رعایت تجوید در تلاوت قرآن در نماز
	ترتیب قرائت پیامبر صلی الله علیه و سلم
	مزین کردن قرائت در نماز مستحب است
	بحث قرائت جهری و خفی در نماز
	تکبیرات انتقال
	رکوع و دعاء در آن
	تسبیح رکوع
	حکمت اذکار رکوع و سجده
	اذکار موقع برخاستن از رکوع
	سجده و مقام آن در نماز
	چگونگی ادای سجده و بر خاستن از آن
	هیات سجود

قرائت در نماز

	طریقه نشستن بین دو سجده (سجدتین)
	دعای مسنونه در بین سجدتین
	جلسه استرحت
	چگونگی نشستن در تشهد
	دعای بعد از تشهد دوم و قبل از سلام دادن
	برخی از دعاهای وارده در احادیث نبوی
	اذکار و دعا ها بعد از سلام
	احادیث وارده در مورد اذکار بعد از نماز
	سایر دعا های قرآنی
	چرا در نماز قرائت به زبان عربی است؟
	قرائت مقتدی پشت سر امام
	آیا اشتباه در قرائت سوره در نماز موجب سجده سهو میگردد؟
	حکم تسلسل در خواندن سوره ها در نماز
	حکم خواندن قرائت به آواز بلند در نماز انفرادی
	در نماز میتوان از روی مصحف قرائت کرد
	تلاوت قرآن کریم با سرعت در نماز
	حکم خواندن سوره های قرآن با ترتیل در نماز
	خواندن نماز پشت امامی که قرائتش خوب نیست؟
	حکم رفتن به مساجد که امام اش خوش آواز است
	دلیل خفیه خواندن نماز ظهر و عصر
	اما قرائت بلند و آهسته خواندن در نماز شب:
	رعایت و ترتیب قرائت سوره ها و فتوای امام ابوحنیفه (رح) در مورد خواندن سوره فاتحه در نماز
	قرائت سوره فاتحه برای امام و مأوم در نماز
	قرائت در نماز بزبان مادری
	اول: نماز عبادت تعبدی و توقیفی به زبان عربی است
	دوم: نماز رمز ایجاد وحدت بین مسلمانان است
	«بسم الله الرحمن الرحيم» وترجمه آن بزبان دری
	نخواندن سوره فاتحه در نماز
	قرائت جهری در نماز های سنت و نوافل
	شیوه قرائت آیات قرآنی در نماز
	خواندن دعاء و اذکار بزبان غیر عربی در نماز
	عدم فهم معانی آیات قرآنی موجب بطلان نماز نمیگردد؟

قرائت در نماز

قرائت در نماز

قرائت در نماز
تتبع ، نگارش و نوشته از:
الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
وداکتر صلاح الدین « سعیدی - سعید افغانی »
ادرس ارتباطی : saidafghani@hotmail.com
strategicstudies@yahoo.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**